

بیماری سل دیگر کشنده نیست

وارث حقیقی پیکاسو با هنر بیگانه است



مجله هفتگی شنبه ۱۶ سرطان ۱۳۵۲



هنرمندان خبر ساز

جودو او کیندو...

هزار دوکان دریک

شهر

وحشی حیوانات
خنک اهلای کیزی؟

مصباحیه با

میرمن ژیل

در صفحه (۱۶)



گینه

۱۶



فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچال‌ها و دیپ فریزر های فیلیپس يك دروازه و ۲ دروازه به ۲۱ مدل و ساینز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچال‌های فیلیپس قشنگ و با دوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک . یخچال‌های فیلیپس با گارنتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم خانگی و انواع رادیو ها و کمیت ریکوردر ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایشگاه فیلیپس ، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان واپ ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

بناغلی صدراعظم دو چهره ای را که ژو ندون معرفی کرده بود مورد نوازشی قرار دادند

با تقدیر اذاین دو چهره در حقیقت ژوندون تقدیر شده است .

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم محمد امان توبچی را که مدت پنجاه سال فیرتوپ چاشت ، اعیان ماه مبارک رمضان و غیره را به عهده داشته است با استاد دین محمد ماشین هنر مند سارنگ نواز که از نخستین همکاران رادیو افغان نستان بود و هر دو فعلا در حالت کبالت بسر می برند (ژوندون راپور هائی در شماره ۱۴ در باره آنان منتشر ساخت) مورد نوازش قرار دادند . بناغلی صدراعظم بیاس خد مات ممتد و زیرنه آنها هدایت دادند تا بهر یکشان یک مشت پول مساعدت گردد . قراویکه نامه نگار ژوندون اطلاع گرفته است طبق هدایت بناغلی صدراعظم مبلغ مساعدت از طرف بناغلی گل احمد فرید - رئیس دفتر مطبوعاتی صدراعظم به آنها تقریض گردیده است . این عکسها مراسم تقریض مبلغ مساعدت را در عمارت دفتر مطبوعاتی صدراعظم نشان میدهد .



دشمنان و جرگه به حکومت صلا حیت داد برای تدوین مصارف ۷۰ پروژهاز منابع خارجی قرضه بگیرد

(تفصیل این خبر در شماره ده آینده تقدیم میشود)

* اعضای اسماعیل ملی پاکستان نقل های مشابه یاد داشتی را در یافت کرده اند که در صورت حمایت از اقدام مبتنی بر شناسائی بنگله دیش آنها را به مرگ تهدید میکند ، این تهدید سطحی پنداشته نشده است چند نفر دیروز صبح به منزل رحیم وزیر امور ریاست جمهوری پاکستان رفته توسط ماشیندار آتش کردند این موضوع در اسماعیل ملی پاکستان مطرح خواهد شد ، محصلان در اسلام آباد کراچی علیه برسمیت شناختن بنگله دیش مظا هره نمودند .

* پادشاه ایران ملی مصاحبه که در شماره دوروز پیش تایمزاف آندیا نشر شده است گفته است سلاحی که آن کشور تهیه میکند علیه هند استعمال نخواهد شد مگر آنکه هند بر پاکستان حمله کند .

* یک محکمه ایران شش نفر را باتهام فعالیت های ضد دولت به حبس عمری محکوم نمود ، این شش نفر میخواستند سفیر سابق امریکا را اختطاف کنند .

* امریکا و بنگله دیش موافقتنامه را امضاء کردند که با اساس آن امریکا در اعمار پروژه های اسکان مجدد با بنگله دیش کمک میکند .

* حبیب بورقیه رئیس جمهور تونس ملی مصاحبه ای که در پاریس نشر گردید گفته است که پیشنهاد او برای ملاقات با یک نماینده اسرائیل برای بحث در مورد بحران شرق حیاتنه ناکام شده است .

بقیه در صفحه ۶۲

که ... کی ... کجا ... چه ... چرا ... چطور ... ؟

شاه توت بین شاه کاسه بگشود ف می بینیم و میشویم که دیگران حتی به سبب و ناله که بافشری میگفت شده ، بنظر شک و تردید میگردند تا بهایا آلوده



یک مکی ، دومکس چه فرق میکنند ؟ ... و مسو م باشد ... از سوی دیگر در محیط خود می بینیم میوه هاییکه امکانات آلوده بود ن و مسموم شدن صد درصد در آن میسر است ، باین طریق غیر صحتی بفروش میرسد و شاید در شهر ما کدام مرجع مشخص و اداره مسئول وجود ندارد تا جلو اینگونه ناقلان امراض را بگیرد .

سفر بابا بسکل بایسکل که مدتی از مود افتاده بود ، اینروز ها باز مورد توجه جوانان کشور های او پایی قرار گرفته است . دراتی پر شها بیکه از علاقمندان بایسکل بعمل آمده ، عمو مادرینمورد همپایه استند که بایسکل یکی از موثرترین وسایل سورت بین المللی میباشد . بایسکل میتواند تمام اعضای انسان را به حرکت و جنبش وادارد ... یکده جوانان آلمان اخرا فاصله بین موش ووبن (مرکز آتریش) را در ظرف هشت روز و بسپله بایسکل طی میکنند واین سفر بعدی فوجت بغض است که اکثر جوانان موشن از آن پیروی میکنند .



درواه موشن ووبن

مسمومیت مواد غذایی . دکتر و فابن که بگتن از اطباء معروف آلمان است ، اینروز ها به مردم کشورش ملی مقالات مفصل علمی اخطار داده حتی به میوه ها نیز (از نظر صحتی) بنگاه شک و تردید میگردند زیرا تجربیات طبی روشن کرده است که هرچه از زمین میروید ممکن است دراتی برخی از تعاملات بعضا مسموم کننده باشد ... حالا مردم آلمان بهر متاعی به نظر شک و تردید میگردند .



بخرم ، یا نخرم ...



* روز سه شنبه خبر گزاری های جهان خبر دادند که الیزابت تایلر ستاره زیبای هالیوود و ریچارد بورتون هنرپیشه معروف بعد از ۹ سال زندگانی مشترک و عاشقانه اخیرا از همدگر جدا شدند .

شایعه طلاق این دو ستاره پول ساز هالیوود از مدت ها در مجلات و وسایل خبری جهان نشر میگردد تا سر انجام این شایعه به حقیقت پیوست . ژوندون در شماره آینده پیرامون این موضوع و شرح زندگانی این دو ستاره پولساز بصورت مفصل واپووی به خوانندگان عزیز تقدیم خواهد کرد .



شماره ۱۶-۱۷ سرطان ۱۳۵۲ - ۷ جمادی الثاني سال ۱۳۹۳ مطابق ۷ جولای ۱۹۷۳

قدردانی از نشرات ژوندون

بابت میگفت ما می دو تپ و تاب
باشیده که به جوی و فته ساز آید آب
بغا گفت: چو من قدیم گشتم تو کباب
«دقیاسی مرگ ماچه دریایچه سرب»

در شماره ۱۴ ژوندون یک چهره هنری و یک خدمتگزار اجتماعی را معرفی نمودیم. ازین دو چهره یکی عمری دارد خدمت هنری بود و نشاط افریده است و دیگری یو سیله نواختن توپ چاشت در کابل و حومه آمده است پنج سال اعلام نصف النهار کرده است. هر کدام آنها اکنون در آستانه پیری قرار گرفته اند و بحکم طبیعت و قانون در چنین سن و سالی بیاری دوام کار ندارند لاجرم به افتخار تقاعد نایل گردیده اند اما بدلت داشتن پست اجیری حقوق تقاعدی ماهانه شان یعنی نا چیز است که به مشکل مبتوانند به تهیه قوت لایموت بپردازند.

ژوندون به سلسله معرفی چهره های فراوانی رسیده این دو تن را معرفی نمود و در دلد آنها را ثبت کرد و به اختیار خوانندگان عزیز خویش بگذاشت.

بناغلی محمد موسی شفیق صدرا عظم که بقول خودشان «از خوانندگان وفاداره مطبوعات و از جمله ژوندون هستند» بمجرد دریافت مجله و مطالعه این مصاحبه هابه دفتر مطبوعات خویش هدایت دادند تا مراتب الطاف شان را باین دوست بول مساعدت به اطلاع آنها برسانند که خبر آنها در صفحه اخبار مجله به نشر سپرده ایم.

ما ایتقان کامل داریم که تقدیر از این دو چهره در واقع قدردانی از نشرات ژوندون و نوازش نویسندگان و مشوینان موسسه نشراتی مجلات است. ما در حالیکه این انکشافات بناغلی صدرا عظم را به نشرات مجله انگیزه تشویق خویش در بهبود سویه محتویات مجله و خدمتگزاری جدی تر فرهنگ میدانیم عقیده داریم که تشویق و نوازش خدمتگزاران فرهنگ و اجتماع در زمان حیات شان مانده دار و نیست که در زمان بیماری به عریضی بوسه. تا اکنون در دلد دیده شده بود که کمتر کسی به این ضرورت حیاتی و به این انگیزه پیروشی هنر مند و تربیه خدمتگزاران اجتماع اندیشیده است چه بسا نویسندگان هنرمندان و نیکو کاران ما که در زمان حیات خویش باعسرت و تنگدستی دست و گریبان بوده اند و حینیکه چشم از جهان پوشیده اند مورد تکریم و یاد بود قرار گرفته اند. این اقدام بناغلی صدرا عظم مؤثره بخش آغاز کار بستندیده است که نیاز مبرم اجتماع ما را تشکیل میدهد یعنی تشویق و نوازش هنرمندان و خدمتگزاران در زمان حیات شان تشویق از اهل هنر و عمل در مراحل مختلف حیاتی مابه اعتماد شان به آینده و انگیزه پیشرفت در کار است.

ما امید داریم این شیوه پسندیده به نفع آغاز شده است از طرف قاطبه افراد کشور ادامه یابد و زمینه و پرورش هنر و مهنه خدمتگزار بیشتر فراهم گردد.

نوشته نامه نر خناسی

دخواری موادو در خانمونه تطبیق هفده مساله ده چه دکابل بنادیان دشار والیو به بیلویلو دوروگینی و دوسره مخامخ دی اودغه مشکل حل کولوته لی لاتراوسه پوری سترگی ستری پاتی دی.

زموثریه یاددی چه بناروالی دکال په اودروگینی نر خناسی چوری کوی اود تطبیق دیاره نی بیلورونکوت و دویشلی دی. خوله دی کبله چه زیاتره پلورونکی نهدی غوینتی دغه نر خناسی دخلکو مخی ته راویاسی اود بنارودناحیو دمسو لانو اود بناروالی دپلوتونکو له خوا ددغو نر خنامو تطبیق لرتعقیب شویدی، طبعاً بی مایه اویژه شنه شویده اوتش دکاغذ پومخ پاتی شویدی.

دلته دخواری موادوله جملی خغه غوینه چه دخلکوزباته اپتیاورته شته، مثال راوړو: دلته موده دغه دکابل سرپرست بناروالی دبنار قصابانو له صفی وکیلانو خغه تعهد واخیست چه دغو غوینی به چکه نکړی اود بناروالی به پاکلی نر خ نی و پلوروی، غوینی پلورونکو هم دغه تعهد ومنل، خو اوس لکه چه لیدل کیرئ دپسه یو باوغوینه چه دتیر کال دژمی به سختو ورځور کینی (ددوی په غوینه پخلوون) پنځه ویش افغانی وه، اوس هم په هماغه بیه خلکوته وړاندی کیرئ. (دبناروالی به نر خنامه کینی دپسه دیوه گیلو اعلی غوینی بیه پنځوس افغانی ټاکل شویده).

دغه دتورو خوراکي موادو په تیره بیاد سربا و لپنیاتو نر خونه دپلورونکوله خوا پخپله غوینه ټاکل کیرئ اوله دغه پلوه دبنار یانو شکایتونه ورځ به ورځ زیاتوالی مومی. بناروالی دپلورونکو دتخلقاتو او سرغړونو دغوینی دیاره دوی نقدی جریمه کوی، خو بنادیان ددی شاهدی چه دغه ډول جریمه هیکله مژر ثابتی شوی نهدی اوا بیجایی چه ددغه پرایم دخل دیاره مونږه لاروتوله شی ډوله دغو لاروغه زمونږ په عقیده، دیوه مؤثر اومعقول قانون تدوین اود بناروالی له لاری دتخلقیوته دسختو جرمانو ټاکل دی. بله مهمه مرحله په مرکز اوولایاتو کینی دمسلم زبات تجهیز اوبه کار اچول دی. دتخلقیو په تعقیب کینی دبناروالی له مسوولانو سره دبناریانو مرسته هم بی اغیزی نهد، اومونږ هیله لرو چه دغه وسیله د نر خنامو دتطبیق په لاره کینی اغیزه ناکلی ثابتی شی.

نامه به مدرسه

استاد یا ستاد این کلمه بر معنی بهر شخص که اطلاع گردد راستی راستی قابل قدر و احترام بوده و بر هر فرد از افراد جامعه لازم است تا چنین اشخاص را به چشم احترام و بزرگی نگریسته و سرمایه ملی خود شمارند.

خوشبختانه مادره رشته استادان محترم و گرامی داریم که سرمایه های ملی ما را تشکیل داده اند چه در طبقه علماء و دانشمندان و چه در طبقه کارگر و چه در طبقه هنرمندان استادان داریم که وجود برای جامعه مالازمی میباشد و حالاً از یک طبقه خاص بحث میداریم و این همان مردمان شریف و نجیب میباشد که شبها را همراه ماصبح کرده باینر و توانیکه از حنجره وانگشتان ایشان واژدست آنها برمی آید کوشیده اند سبب گرمی مجلس ما شده تا خوش و خندان و مسرور ماسی گردانند اگر باخواندن و نواختن آنها توجه هم نکرده ایم آنان با نهایت لطف و مهربانی کوشیده اند که ما را جالب نموده متوجه خود سازند. تا باشد که از حنجره و لیخنه نمکینیکه از لبان آنها هویدا گردیده ما را خوش سازند:

باز کرده میتوانیکه آنها داریم خوش و خندان و مسرور میباشند؟ و یا از نزدیک باز ندکی خصوصی آنها آشنایی داریم که یکجا زندگی میکنند و به چه قسمی شب و روز آنها میگذرد؟ آیا طبقه ما همین را بچاپ میکند و قتیکه چشم از چنان ببوشند و زندگی را وداع نماید جنازه آنها را گلیوش نموده به تشییع جنازه آن نوحه کنیم ایکاش پسر و دی آنها را رفاغوشی نکرده از خانواده آنها بیاس خدمات شان اطلاع بگیریم. درین روزها که اکثر روزنامه ها و مجلات خصوصاً مجله محترم ژوندون یک سلسله خدمات اجتماعی دست زده یادو بودی از اشخاص فراوانی دیده کرده و مضون و عکس های حقیقی که بیانگر چهره واقعی آنهاست بچاپ رسانیده که حقیقتاً از زندگی درونی آنها نمایندگی میکند و دل هروطن پرست و نوع دوست را جریحه دار میسازد.

ایامین کفایت میکند که از عقب امواج رادیو صدای آنها را شنوید مسرور و شاداب گردیم و حظ ببریم همینکه میشنویم که استاد سراجنگ استاد نیکو گل - استاد شیداب و استاد رحیم بخش و استاد تو استاد دوری فقط کلمه استادی؟ میخواند زندگی شان را تأمین کند. تا جائیکه معجزات داریم وضع زندگی

کار و کوشش



بناروال: هرچه چوت و چرت زدیم مشکل نان و گوشت حل نشد!



بار دیگر

د دختران شایسته سال و انتخاب میکند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند.

از تمام دوشیزگان افغان که بخوانند در این مسابقه اشتراک کنند خواهش میشود وارد دین را در نظر بگیرند.

۱- ارسال خلص سوانح.
۲- ارسال یک قطعه فوتو.

۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم و ورزشی، هنر و تدبیر منزل.

۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف و مورد علاقه.

برای دختران شایسته سال جوایز اوزنده داده میشود.

اکثر آنها و یا بازماندگان آنها خوب نبوده - منجمه خانواده استادانی گل مرحوم و استاد شیدابه سختی زندگی می کند. جای بسا خوشبخت که جوانان اماتور امروزه سویه عالی پیشرفته اند و از چندین سالیست که افتخار خواننده اول سال را دارند اما متکر آن شده نمی توان که هر خواننده و نوازنده شنونده خاصی دارند که از صدای آنها لذت میبرند. اما استاد استاد است و اگر خواننده ای این استادان گرامی از دست بروند خلای آن پسر نخواهد شد. چه میشود که استادان محترم خواهش ما را پذیرفته دست بیک سلسله کنسرت های بزرند که در آن شنوندگان بتوانند آواهای طرف علاقه شان را بشنوند.

این شیوه طور میشوید که از طرف بناروالی تعیین شود.

اینگار میتواند از یک طرف تشنه کامی شنوندگان را برآورده سازد و هم مبلغ هنگفتی برای خواننده جمع شود تا بآن زندگی مادی اش را سر و سامان بدهد.

عبدالله افغان زاده

بررسی مسائل روز کنفرانس امنیت و همکاری اروپا



مخصوصاً که نکسن وعده داده است از تصمیمات مثبت این کنفرانس حمایت میکند.

مردم اروپا انتظار دارند که این کنفرانس واقعا همان طور که پیش بینی میشود نقطه عظمی در روابط اروپای شرقی و غربی بوده و نه تنها زمینه همکاری های متقابل بین این کشور ها فراهم کند بلکه وسایل گاهشی فوارا در دو جناح اروپا نیز فراهم سازد.

موضوع گاهشی فوارا در اروپا در مذاکرات اخیر نکسن و بریژنف نیز مورد بحث و مذاکره قرار گرفت ولی نتیجه مثبتی در این زمینه علی الرغم فضای مساعد مذاکرات بدست نیامد.

است اتحاد شوروی در کشور های المان شرقی پولینه، چکسلواکیا و هنگری ۲۸۴۰۰۰ عسکر با تجهیزات عصری دارد و در مقابل ایالات متحده آمریکا ۱۹۰۰۰۰ عسکر در جمهوری اتحادی المان مستقر ساخته است که اخیراً

اگر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با موفقیت پایان یابد وزارتات تقلیل می شود و نظامی دوطرف در اروپا صورت بگیرد، در آن صورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپای شرقی و غربی آغاز خواهد گردید و بیست خواهد یافت.

اگر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با موفقیت پایان یابد وزارتات تقلیل می شود و نظامی دوطرف در اروپا صورت بگیرد، در آن صورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپای شرقی و غربی آغاز خواهد گردید و بیست خواهد یافت.

اگر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با موفقیت پایان یابد وزارتات تقلیل می شود و نظامی دوطرف در اروپا صورت بگیرد، در آن صورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپای شرقی و غربی آغاز خواهد گردید و بیست خواهد یافت.

زمینه مساعدی را برای تماس های بعدی و نزدیکی شرق و غرب فراهم ساخت.

حتی دوسال ۱۹۶۸ قرارداد عدم گسترش سلاح ذروی بین دو کشور بزرگ و سایر دول جهان به استثنای چند کشور به امضاء رسید خوش بینی زیادی برای همکاری های همه جانبه بین شرق و غرب فراهم گردید.

تاریخی نکسن از یک طرف و توفیق سیاست شرقی ویلی برانت که بنام (اوست پولیتیک) شهرت دارد از جانب دیگر زمینه را برای تشکیل این کنفرانس مساعد ساخت.

از ایالات متحده آمریکا فرانسه و عقد موافقتنامه جدید بین اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا مذاکرات و عقد قرارداد در زمینه محدود ساختن دایمی سلاح ذروی و اجتناب در سبقت گرفتن در سلاح ذروی نیز زمینه کامیابی کنفرانس فعلی هلستکی را تا حد زیادی فراهم ساخته است.



بریژنف نکسن

بالاخره کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که از ماه اکتبر ترتیب آن گرفته شده بود به شمول وزیران خارجه ۳۵ کشور که در آن ایالات متحده و کانادا نیز شرکت دارند در هلستکی پایتخت فنلاند تشکیل گردید.

ناظران سیاسی عقیده دارند که این کنفرانس در یک محیط خوشبینی کامل به کار یک هفته نمی خود آغاز کرده و درین دوره کار خود پیرامون توسط همکاری بین کشورهای اروپایی در زمینه های علمی، اقتصادی، تکنالوژی، مبادله اطلاعات، استقرار امنیت و غیره بحث خواهد کرد.

در حقیقت مفکوره تشکیل کنفرانس امنیت اروپا در سال ۱۹۵۴ مولوتوف وزیر خارجه وقت شوروی و معاونش گرومیکو (وزیر خارجه فعلی شوروی) مطرح کردند ولی در آن وقت اتحاد شوروی میخواست این کنفرانس صرفاً از طرف دول اروپایی تشکیل شود و آمریکا و کانادا در آن شرکت داشته باشند تا

افترقی در پیمان اتلانتیک شمال (ناتو) بوجود آید و اسامی آن نفع بردارد اما اروپای غربی به این مفکوره تمکین نکردند و بالاخره گرومیکو در سال ۱۹۶۶ با زاین مفکوره راضی گردید و آن را به بعد پیوسته آنرا دنبال نمود و بعد از مذاکرات دامنه دار و بیانت اروپا شمول آمریکا و کانادا نیز قبول گردید این که شوروی از زوری خود را بر آورده میبند مساعدی زیستای بخیر خواهد داد تا این کنفرانس منجر به تشکیل کنفرانس دیگری از تمامی سوان دول اروپا در اخیر سال جاری گردد با در آن در زمینه های مختلف همکاری بین دول اروپایی به سویی عالیتر بحث و مذاکره صورت بگیرد و تا سنج تمرینش از آن بدست آید بعلاوه در نظر است دومین مرحله این کنفرانس قبل از تشکیل همکاری سوان دول اروپایی به سویی متخصصین کشورهای عضو در آن دایر گردد تا نتایج کار این کنفرانس را مورد بررسی قرار بدهند کورت والد هامی سرمنشی ملل متحد که درین کنفرانس حاضر بود طی خطبه این کنفرانس را بزرگترین اجتماع در سبب روابط بین دول اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم خواند و رئیس جمهور فنلاند گفت که همکاری اروپا وقتی تأمین میشود که دروازه های کشورهای اروپا باز گردد.

روزانه ده هانمه بدفتر مجله میرسد و این نامه ها حامل مضامین، اشعار پیام ها، شگایات و انتقادات است، به قسمت زیادی از این نامه ها در صفحات (به یک هفته) پاسخ داده میشود و هفته وار یک پندکی آن به مقصدی صفحه مسابقات و سرگرمی ها تحویل داده میشود بعد مخلص تان می ماند و بعضی نامه های دیگر که حاوی شکایات و انتقادات است و گویا ازمای خواهند مرجع مربوط را متوجه تقاضایش بسازیم، مخلص تان هم بعد از تلخیص این نامه ها را زیر این ستون یعنی (بوسه به پیغام) می چاپاند (۱) که البته معنی سرچشمی اصطلاح بوسه به پیغام را خود میدانید و لازم به توضیح نیست.

مپ دروغ وعده دروغ قربان از دیگر حرف ها میگردم، فقط همین یک سوال را از شما بپرسم و بگویم، آیا تا حالا که سه ماه اول سال سپری شده به ماورین خود کوپون داده است؟ جوابش حتماً منفی است حال بیا ژوندون جان و قضاوت کن که این موسسه که نتواند به ماورین خود کوپون سبیه کند و اینکار ماه ها طول بکشد سایر تعهدات و وعده هایی را که به همسپریان داده است میدهد چگونه انجام خواهد داد؟

ای خدا مگرتو بفریادم دسی دیروز مادر اولاد ها چک نازک شیشه بی را بپرسم وارد کرد و من خاطر سرم نه بلکه بخاطر چک متاسف هستم، میگویند هنوز سی و هشت روز از مرگ کاکا میرزا میگذشت و چهلش تیر نشده تو اما مانده رادبو را سوچ کرده آهنگ (ای خدا مگر تو بفریادم دسی)، می شنوی حال از همین زبانی که بخاطر مرگ کاکا میرزا هشاد ساله خود چهل روز خانه را بدغم خانه میدل میسازند میسپد که اگر آدم آهنگ (ای خدا مگرتو بفریادم دسی) را نشنود پس چه بشنود و کدام آهنگ بیشتر ازین وصف الحال اوست.

مادر پوست کندن خدا و راستی ما شو مردیم - برای طوی بیجم پنجاه هزار افغانی مصرف را قبول دارم و وقتی که طوی تمام شد دیدم هشتاد هزار افغانی مصرف شده و نیم جریب زمین گرو، بچه ناز دانه بود و هر چه گفت قبول کردم، خسر خیلش هم پوست ما کرد همی گپ ها را خرده مجله تان نوشته کنین، شصیر دل از چهار دهی، مپ ناشنو.

دیروز خبر شدم که از اول حمل نادیروز بسرم سیر دو روز در مکتب غیر حضاری کرده و مکتب بین احوال نداده بود - تا آنکه در سیخا گیرش کردم و فهمیدم که بعضی مکتب در همین مدت جوانمرد شده سینما میرفته است - حال من با این ریش سفیدم چه کنم بپرسم گپ مرا نمی شنود و اداره مکتب هم میگوید کنترل اعمال بپرست مطلقاً به عیبه خودت است لطفاً به اداره مکتب ... بگویند که از برای خدا یک زرد شما هم احساس مسئولیت کنید من اولتسر بجا بپرسم.

فقی محمد میر بچه کوت وال

اسلام و زندگی

بقلم ع-ع

حلقه وصل در جهان تضادها

نزدیک ساخته و پیوندی در میان شان بر قرار نماید بلکه در کلیه احوال و اوضاع اجتماعی در هما هتک ساختن انگیزه ها و طرز تفکر مردم حلقه وصلی را تشکیل می دهد و همه را در یک نقطه نجات بخشی جمع میکند چنانچه اگر نوساناتی در ذهنیت طبقات مختلف اجتماع که در سویه های از هم متفاوت قرار دارند هر یک طرف مقابل را مانع پیشرفت و عا مل ایجاد بدبختی ها و نا گواریهای زندگی بخواند و ازین ناحیه شکاف عمیقی در ساز مان یک اجتماع واحد رو نما گردد .

برای مثال آنهاییکه خود را دارای عقل انکشاف یافته تصور میکنند یکباره تسلیم افراط روی واقعات گویی شوند و آنانیکه همواره پاینده کوتاه اندیشی و رکود اندان قدر در جای خویش بچسبند که دیگر بجز تفریط را هیچی را سراغ نکنند ، نرسوند بگوید که یک پول هم به نام کمک به دیگران دستگیری از بیچارگان سفسطه ای بیش نیست و فقیر و وگرنه بگوید بقیه در صفحه ۶۲

محصول کارش محروم نمی سازد و نمیخواهد سرمایه داری اصلا وجود نداشته باشد بلکه آثار شوم و مفاسد ناشی از آن را نمی پذیرد . اسلام گذشته از زکات ، قانون دیگری بنام قانون میراث نیز دارد که بواسطه آن ثروت و دارایی یک شخص پس از مرگش در میان افراد بیشتر توزیع و تقسیم میگردد و یک تعداد گروندگان کوچک تازه به میان می آید . حضرت پیامبر اسلام خطاب فرموده «اگر یکی از شما دیسمانی بگیرد و مقداری هیزم راجع آوری نموده آن را در پشت خود به بازار ببرد و بفروش برساند تا بدینوسیله شرف و کرامت او حفظ گردد ، پشیمانی از آنکه دستمگران مردم بوده و چشم سویی این و آن بکشاید و از دیگران چیزی نخواهد» اسلام نه تنها در امور اقتصادی می تواند چون حلقه وصلی جوانب متضاد را با هم

تجویز شده دین اسلام باید تطبیق گردد . چه دین اسلام تساهل و تسامحی است که با دایا شدن یک نظام اجتماعی پایدار میتواند صلحی را میان منافع متضاد سرمایه داری و کارگری برقرار سازد و این معنی که اسلام حلقه وصل و آشتی دهنده میان راههای اقتصادی و دینی است مورد قبول چین نویسان اروپا نیز هست چنانچه (کیپی) می نویسد (اسلام درجهان هنوز حد و اوزان و تعادل بین رسته های متخاصم افراطی را حفظ میکند همچنانکه با هر چه و مرج ناسیونالیزم اروپایی مخالفت دارد همچنان با رژیم ضد سرمایه داری سازش ندارد و هنوز در مقابل اندیشه ای که تحت تاثیر جنبه اقتصادی زندگی واقع است از یاد رنماده و شکست نخورده است .

استقامت و دوام هر سیستم اجتماعی و به عبارتی دیگر پیشرفت و تقویت آن محتاج یک نیروی مادی است ولی سیستم اجتماعی اسلام نیازی به قدرت مادی ندارد تا آنرا قهر و اجبر در اجتماع تطبیق نماید . اسلام برای انسان تقسیم میکند که او باید برای تامین اسباب معشیت و زندگی آخرین تلاش و فعالیت خود را بکار «اندازد و حمت نکند و انانی بدست بیاورد و از احتیاج دیگران و بار دوش بودن خویش را رها سازد و امداد و عین زمان این تکه را نباید از یاد ببرد که انسان تنها بخاطر بدست آوردن نان زندگی نمیکند زیرا زندگی ارزشمندی عالیتری دارد که باید مایل اقتصادی تحت شعاع آن قرار گیرد .

سوال توزیع ثروت از بزرگترین پرابلمهای است که بشریان روبرو است و سیستم کاپیتالیزم که سنگ بنای تمدن قسمت عظیم جهان است کارش به تمرکز ثروت در دست چند نفر و یا چند کمپنی عمده منتهی گردیده و از این جهت در آن کشورها ظهور فقر و گرسنگی به طور روز افزون مخصوص میشود .

سیستم های ضد کاپیتالیزم که تقریباً از یکصد سال قبل باینسو خود را در مقابل کاپیتالیزم قرار داده آیا توانسته و یا میتواند مساله توزیع ثروت را آنطور یکه خواسته همگان باشد حل کند ، پاسخ این سوال نیز منفی خواهد بود .

امادین اسلام نه تنها مساله ثروت را می تواند حل کند بلکه در عین حال میخواهد احساسات عالی بشری از قبیل مهر دی ، عشق و محبت و صفاتی که اوقفا بزندگی ارزش میدهد و هم سعایای انسانی را در وجود انسان تبارز و انکشاف بخشد و اسلام بوسیله زکات تهرود جنبه مادی و معنوی را در اقتصاد به مرحله کمال نزدیک میسازد و نظام اسلام با مالکیت صنعتی و ثروت تضادی ندارد و هیچ کارگری را از

تبعیات مسوم کننده دشمنان اسلام طی جنگهای خانمانشور دوحده ساله صلی افکار و اندیشه های پس مخاصمانه ای را در پیرامون دین اسلام بوجود آورد که طرفداران آن دین را یک علقه محض میان فرد و آفرید کارش و نمود کرده و هر گونه ارتباط آنرا با نظام اجتماع و سایر مسائل مهم حیات انکار میکردند و برای دین حق آنرا قابل نمیدانند که در مدنیت و زندگی خود را دخیل سازد .

ولی ما با صرف نظر از تحقیق و بررسی جوانب تاریخی و احوال موجود آن میگوئیم که دین اسلام یگانه پناه گاهی است که زندگی شرافتمندانه و پربارگی را که نظیر آن را نمی توان در هیچ یک از ادیان و سیستم های دیگر مشاهده نمود برای بشریت تضمین میکند و یگانه طریق منحصر بفردی است که اجتماع را موقیع میدهد در میان سیستم های گوناگون بشری موقیع مستقلی گرفته و همزیات اجتماعی خویش را در سایه عزت و شرافت انسانی و حفظ انگیزه های طبیعی متبازر تر سازد .

در نظام های اجتماعی مساله اقتصاد اولین مقام را داراست و هر فکر و اندیشه ای را مخصوصاً در جهان امروز بخود معطوف ساخته است که دشمنی ها و بیم اندازی های که مدام بر دنیای ما را احتوا کرده بدون تردید زاده همین طرز تفکر ها و نتیجه سیستمهای اقتصادی ای است که در شرق و غرب وجود دارد و کار را بجایی کشانده که اگر پیروان این سیستم ها بر سر سفره صلح و بدور میز سازش گرد نیایند و راهی برای حل منازعات و اختلافات جستجو نکنند باران آتش جهانی یکبار دیگر

سوزنده تراز گذشته بر سر باشندگان این کره خاکی خواهد بارید و دیگر نامی از زندگی در اجتماعات ستمدیده و بی دفاع باقی نخواهد ماند .

یک واقعه یمنی و بررسی اندک این مطلب را آشکار میسازد که نه دین مسیح و نه تمدن مادی میتواند نقش را در زمینه سازی کرده و مزده صلح و سلام را بگوش جهانیان باز گویند بلکه برای درمان این درد نیز نسخه های

بقلم : مولنا ابلاغ

سهم جوانان در پیشرفت دین مقدس اسلام

تربیه سالم اسلامی در هر گوشه و کناری که در ساحه اسلام داخل میگردد مردم را گرویده جوانان تربیه یافته اسلامی ساخته همه جا از هر زبان چنین شنیده میشد که میگفتند :

«این طقه که پیرو کیش اسلام میباشد در راستکاری و استقامت شجاعت و همت بی نظیر اند چه از یکطرف در پذیرفتن تعلیمات اسلامی جدوجهد مینمایند و از جانبی روح محبت و فداکاری آنقدر میان آنها سراغ میگردد که هر یک متوجه حال این جمعیت میشود .»

بلی جوان راستکار باید طوری باشد که گفتار و کردار ش همه را جلب نماید و اعمالش اجازه ندهد که بان انگشت انتقاد گذشته شود .

در حدیث شریف از جوانانیکه در راه رضای خدا سعی میکند بنام (شاب نشاء فی عباده الله) یاد شده و چنین جوان را به یادش باخرو و عده داده است . داشتن قدرت جوانی و صرف کردن آن در راه خدمت جامعه یکی از عطایای خداوند دانست که ادای شکر این نعمت گران بها همانا توجه با اعمال نیک و خدمت خلق خداست دین اسلام برای جوانان اهمیت خاصی را قایل گردیده و به مریان امر کرده تا در راه تربیه و سسم گیری آنها در خدمت جامعه طوری که شش کند که سبب تشویق دیگران شود .

دین مقدس اسلام که سیر برق آسا ی آن در نشر اسماءات دینی و دعوت جهانیان سوی حق و حقیقت ، زبان زد شرفیایان و غربیان است طوری که به تربیه جوانان توجه نموده سهم گری آنها را در نشر حقایق به صفحات تاریخ سپرده است .

پیامبر اسلام علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - پیوسته می کوشید تا جوانان را تحت تربیه دینی قرار داده و آنها را براه های اخلاص ، ایثار ، شجاعت و امانت

داری آشنا ساخته و برای شان موقع دهد که در میازات اسلامی سهم بگیرند . جوانانیکه روی ایمان به مبداء و تمسک به اساسات دین و دفاع از توابع مسلمانی به کار های مهم گماشته میشوند ، می توانند در بر تو ایمان و عقیده متشابه امانت داری را مراعات کرده مصدر خد مات شایسته شوند . از همین جاست که موضوع تربیه جوانان

و تزریق ایثار و فداکاری در دماغ آنها نزد مسلمانان اهمیت خاصی دارد و در عصر سعادت کوشش و هیران بان بود تا از یک طرف در راه های ایثار و فداکاری به جوانان توجه شود و از جانبی تیر اندازی و اسب سوار ی و در پروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

پا بجای دست !

تا وقتی که شکار راننده ریکشای عارف ریکشا را بچشم سر ندیده بودم فکر نمی کردم پا کار دست را بدهد ، زیرا استعمال هر عضو بدن بجای خودش ، مارا به فلسفه عمیق خلقت راهنمایی میکند . پا برای انجام کارهاییست که دست در مقام اجرای آنها عاجز میباشد و دست فعالیت هایی را اجرا میکند که از سویه بسیار بلند است . بدینمثال باگوش نمیتوان دید و بوسیله چشم نمیتوان دید

اما راننده ، ریکشای عارف ، ازان نوردیده هائیتست که به شیوه اکرو بات ها عندالضرورت بجای اشاره بوسیله دست پا را بسوی پولیس ترافیک بلند کرده وبعد از ادا احترام «پایکی» ا جهت سیر عراده را به پولیس نشان داد وبدون اینکه اونتیجه بلند کردن پا وپولیس مطلوبش را بفهمد بشیوه تارزن های فلم هندی به سمت چپ بر گشت و به جلو رفت

راننده ریکشا به جلو رفت اما برای دریورم تر خدمتی ماوسایر عراده جات چپ و راست سرک خطر حدوث تصادف را باز آورد که بفضل خدای بزرگ بالای رسیدن دفع شدولی خاطره آن شکار تاهنوز در ذهن بنده و رفقا باقیست . گرچه از شکار های رنگا رنگ دریوران ریکشا وبی احتیاطی آنها بسیار شنیده و خوانده ام ولی اینک که به چشم دیدم واقعا

از آینده چنین چالاکی ها ومداری گری ها میترسم !!

ریکشا های عارف ، باید چراغ اشاره داشته باشند تا جهت وسمت حرکت شان در مواقع لزوم به نور آن روشن باشد . استفاده از چراغ های اشاره و چراغهای راهنمایی برای عراجات بیشتر ازین جهت اهمیت دارد که ضمن سلامت رفتار وحفظ جان راکبین میباشد ودر مورد موجودیت واستعمال آنها تاکید قا نونی ترافیک باضافه معاینه پولیسان سیار وثابت نیز از همین نظر است . اگر در عراده چراغها فعال نباشد نباید اجازه سیر وسفر بیاید زیرا هر گاه دست وپا پاکار چراغهای اشاره را انجام بدهند تکلیف جلو وتبديل کردن «گری» وهارن کردن چه میشود ؟ در نتیجه یکنوع «عدم کفایت» در دریوری پدید می آید که نه تنها مایه برهم خوردن نظم ترافیک خواهد بود بلکه مایه ایجاد خطر های بر خورد و تصادف نیز میشود .

اگر جلو گیری از سرعت موتورها و ریکشا ها مشکل است واکر جلو گیری از گردش موتو های بدون نمپ پلیت ممکن نیست واکر تطبیق دساتیر ترافیک امکان ندارد پس مجبور ساختن بکار بردن چراغهای اشاره موتورها وریکشاها کار مشکلی نخواهد بودا بنده یقین دارم که درکاری اگر پا بجای دست و دست بجای پا استعمال گردد نباید در موتو دانی و ریکشا دانی . به چنین کاری وقع گذاشت !!

دباواله

دچانی وهلو مهارت ته

ضرورت

دایره به اوبختوره موقع ده چه موثر د مهارت و توان تخصصی و پیدی زمانه کنی ژوند کوخو دلته یوه خبره شته که چیری تخصصونه دومره زیات شی چه داجرا متی او لاسونه دنظریاتو به پیرو وتری ، نو بیا سری ته دا پوینته پیدا کیری چه دادومره تخصصونه دشه دپاره دی چه له خلکو خخه خیلی پخوانی خبری او تجربی هیری گری دی .

له همنغه امله اوس د تخصصونو خوشبوونگی دداسی مهارتونو په لنه کنی دی چه یو خه گته خو ورته ولری ، په دی لی کنی که چیری د اقتصاد د هغو متخصصینو ذکر اوفکر چه شپه او روخ دهغه (ایزم) او ددغه «ایزم» په باب خیل مانزه ستیری گوی ، دهغه چاد (کاروبار) سره مقایسه گرو چه له دکاندار اوسره شی «چانی» وهلی شی نو طبعاً گته هغه خوک کوی چه د اقتصاد می تودونو اوروشونو په خای خیل مهارت په (چانه وهلو) کنی پخی .

زمونږ د بازارونو اوسنی حال په خپله دا خبره ثابتوی چه (چانه وهلو) لومړی درجه د ضرورت وه مهارت دی . که خوک را باندی نه خاندی زخو وایم دما مورینو اوکار گرو دپاره چه دیو عالم اړتیاوو په مقابل کنی ثابت میاشتی عواید لری ، له هر شنه دمنه دداسی یو ضروری هنر او مهارت زده کول په کار دی .

چانه وهل لکه چه فکر کنی دومره آسانه خبره هم نه ده د خنکی او آسان نژدی کولو ته ورته یو کار دی . زه په دی خبره کنی دومره مهاله نه کوم ، دایو حقیقت دی چه هر دکاندار دخپلو شیانو دیر زیات صفت کوی او نو خونه یی که ژمونږ د خلکو د اقتصادی شرایطو له فضا خخه بیخی نهو باسی نوله وریخو خخه یی جگک بیایی ، په مقابل کنی اختصونکی دهغو شیانو بیه د ژورو خاگانو په تل کنی اچوی ... ددی لوړو ژورو دژدی کولو دپاره خبری لاهه چه «استدلا لونه ستومانه شی . د اوزانی او قیمتی پیدی مسابقه کنی قهرمان هغه خوک دی چه دچانی وهلو په مهارت او هنر کنی ئی دکابل دمنوی خخه په اعلی درجه دیپلوم اخستی وی .

باید وویل شی چه تراوسه پوری دچانی وهلو کارته دمعاملی دواړه اړ خونه په پنه سترگه نه گوری او نور هم ورته دوخت دضایع کیدو په بیه دیو زیان په سترگه گوری خو که حالت همداسی دوام وکړی نو دچانی وهلو ضرورت به بالاخره دمقبولیت او محبوبیت درجی ته ورسیدی او دیر امکان لری چه دژی ، پایستی ، خیالی او ... دکور سونو په ردیف کنی به دچانی وهلو دهنر او مهارت زده کولو دپاره هم دنیاروالی دجواز نامی سره سم کورسونه جوړ شی او په دی توگه به ژمونږ دپرمختیا او پراختیا په حال کنی ټوله دار تقا او انکشاف یوه بله لمره هم دسربه سترگو ووینی .

(لاوړی)

زرنه گار

این کابل شهر عجیبی است هر کار که دو آن میشود ، باید يك عیبی داشته باشد آپارتتمان سازیش پر از عیب است ، سرک سازیش پر از عیب است وپارک سازیش پر از عیب .

ظاهراً پارک چون گل دارد ، درخت دارد سبزه وآب دارد نباید عیبی داشته باشد اما چون پارک دار گذر کابل ساخته میشوند پارکش هم باید عیب داشته باشد . بدون شك پارک زر نگار رادیده اینوآن خوانند کان ولایتی مااگر ندیده اند ، بهتر است نبینند ، چون ازهرچه پارک وپارک سازی است بدشان خواهد آمد .

این پارک گذر نگار که ددفنس شهر است اگر در بعضی قسمت ها به گل و سبزه هایش توجه میشود دپاره قسمت های دیگر آن قضیه برعکس است .

بگذرم منظوم آب و گل و سبزه پارک نیست منظوم آن قسمت هایی است که مردم نیازمند برای فضای حاجت می نشینند وهرکار دشان خواست میکنند وبعد از رفع حاجت ، یکدست به تنبان ویک دست داخل تنبان راه می افتند وگردن می افرازند که : بلی ، منم رستم مرشد میدان .

و کسی نیست که بانها بگوید : این دست به تنبان راه افتادن وگردن افراشتن زشت است وپسندیده نیست . و کسی هم نیست که باین پارک سازان ما بگوید : برای مردم ورفیع حاجت شان فکری نکنید واکر بلوک میسازید بیت الخلاء آنرا از یاد نبرید واکر بیت الخلاء میسازید در آن راهبندید که مردم نیازمند آن اند و همین نیاز مندی است که اخلاق اجتماعی شان رالطه میزند ...

روستا باختری



از: شجنه

راپورت شهری **ژوندون** گزارش میدهد

در راهروهای پیچ در پیچ

یکهزار دکان در یک شهر!

راهی باریک و کم عرض و پیچ در پیچ که لباس‌های رنگارنگ در دو طرف آن آویخته شده راه را تنگتر ساخته است.

فضای داخل خیلی گرفته و ازدحام بیش از حد تصور به نظر می‌رسد اینجا سرای لیلای فروشی‌چنداول است.

سرایبی که در آن روزانه هزارها نفر از پیرو جوان، زشت و زیبایان و مرد در آن رفت و آمد دارند.

زنان زیبا سردان شیک پوش بیوزنان و اشخاص بی بضاعت همه به این چنین سرای هارومی آورند و به خرید می‌پردازند.

نظیر کهنه فروشی چند او لرا در میرویس میدان، حصه دوم نادرپشتون وات، جاده میوند





تاکنون بناروالی کابل احصائیه دقیقی از تعداد و نحوه فعالیت لیلای فروشان ندارد ولی محض برویت اسناد تخمین کرده اند دریک ۱۰۰۰ دکان فعالیت دارند

جاده مندوی، محمدجانخان و اتو دهها جای دیگر میتوان سراغ کرد. بازار لیلای فروشان نسبت به همه فروشندگان دیگر گرمتر است و آزادی آنها در قیمت گذاری نیز از دیگران بیشتر.

چگونه و در کدام سال برای نخستین بار اموال کهنه لیلای به کشور ما وارد گردید؟

این سوال را شخص مجرب یکی نمی خواهد اسم وی را چاپ کنیم پاسخ میدهد.

تا قبل از سال ۱۳۲۴ لباس اکثر هموطنان مارا تکه های و طنی چون

لیلای فروشی ا لپسه های مردانه و زنانه بوت، دریشی و انواع دیگر پوشیدنی به پیمانهای زیادی روزانه خرید و فروش می شود.

ولی جالب اینجاست که این بازار گرم و فروشنده گان آنها در مورد نرخ اشیای شان هیچگونه پابندی و مقرراتی نداشته و از آزادی و خود سری برخوردارند.

یک منبع مدیریت تهیه و اصفاف بناروالی کابل در مورد تعداد فروشندگان این اموال گفت:

تاحال بناروالی احصایه دقیقی از این طبقه ندارد و اکثر آن ها هنوز هم

بناروالی ندارند و لی برویت بعضی اسناد و شواهد تعداد آنها را اعم از سیار و ثابت به یک هزار فروشنده می توان تخمین نمود.

یک منبع ریاست تفتیش بناروالی در پاسخ این سوال که آیا خرید و فروش و نرخ گذاری اموال کهنه لیلای از طرف بناروا لی تنظیم و کنترل میگردد؟ گفت:

دارد اما اموال لیلای تولیدی نبوده بلکه توریستی است که توسط تاجران وارد کشور می شود و بناروالی در نرخ گذاری یا کنترل آن هیچ سببی گرفته نمیتواند.

و قتیکه در مورد تعیین نرخ مناسب و کنترل اموال کهنه لیلای با وزارت تجارت ریاست گمرکات و ریاست اتاق تجارت تماس گرفته شد همه این مطلب را تأیید کردند

که نرخ این اموال توسط خود فروشندهگان تعیین شده و برای جلوگیری از اضافه ستانی آن ها هیچ اقدامی نشده است.

یک منبع مسئولیت و لایت کابل گفت:

برای اموال لیلای کدام مالیات و مقررات مشخصاً موجود ندارد و آنهم مانند سایر اموال ازتجارت بقیه در صفحه ۵۸

لیلای می فروشها

جواز بناروالی را اخذ نموده حتی وکیل صنفی رسمی در نزد جواز بناروالی کانترو و نرخ گذاری مواد تولیدی و از تزاقي را به عهده



کریاس، سرچ، کرک و غیره تشکیل میداد که این پارچه ها قسمی در کوهستان و کوه دامن و قسمی در ولایات هرات، کندهار، بدخشان قطغن و هزاره جات یافته می شد.

دران سال برای نخستین مرتبه کمبود تکه لباس محسوس گردید و مقداری لباسهای ساخته شده مستعمل از خارج وارد گردید.

دران وقت اموال مذکور را دریشی های لیلای می تشکیل میداد که برای مامورین به اقساط فروخته می شد.

بعدا اولین سرای لیلای فروشی در گوشه چهارراهی ملک اصغر که فعلا همان سرای بشکل کنونی مخروبه درآمده است بوجود آمد.

ازان روز ورود اموال لیلای می روز افزون شد و حال می سنجید که لباس ۸۰ فیصد مردم را همین لیلای تشکیل میکند.

فعلا دوسرای ها و دکان های

دوستان، خوانندگان - بشما مژده میدهیم که:

بیماری سل دیگر کشنده



مریض در حال معاینه را دیوسکوپ

مو سسه توبر کلوز افغانستان درمبارزه باسل مو فقیهت های بدست آورده است ماژ منابع چکو سلواکی در مورد مرض سل تو چمه داشتیم بخاطر اینکه خوانندگان عزیز ژوندون اطلاعات جامعی درمورد بیماری سل وطرز مبارزه آن بدست آورند خبرنگار ژوندون به مو سسه توبر کلوز رفت او با تماس با مسئولین مو سسه توبر کلوز مطالبی تهیه کرد که در زیر از نظر شما میگذرد:

هنوز به کف متجر نشده باشد، سوم مر حله توبر کلوز کفیف است. گذشته از آن تصنیف های دیگری هم در مورد مرض توبر کلوز صورت می گرفت که بنامهای توبر کلوز فبروز و توبر کلوز جاورسی (مانند دانه اوزن که در ششها پیدا میشود) و غیره که در کتب کلاسیک طبی مجمد است. ازم مدت (۲۰) سال به اینطرف که مبارزه علیه مرض (سل) توسط سازمان صحتی، یونسف در تمام ممالک جهان آغاز گردیده است برای مرض سل تصنیف دیگری بوجود آورده است یکی مر حله که بنام (توبر کلوز باز) و دیگری بنام (توبر کلوز مشکوک) توبر کلوز باز: آنست «سیل کوخ» یعنی عامل مرض در بلغم تثبیت گردد و این یک واقعه حقیقی تو بر کلوز است که ساری بوده و مبارزه درمقابل آن جدا لازمی است. توبر کلوز مشکوک: درین گروپ عامل مرض بصورت واضح نه در بلغم و نه درمعاینا ت

صحتی جهان وضع شده است در تمام ممالک روبه انکشاف مورد قبول واقع شده است تصنیف کلاسیک واکا د میک و پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروک گردیده است. همانطوریکه گفته شده سابقه کمک های سازمان صحتی جهان نه تنها در یک کشور بخصوص بلکه در اکثر ممالک جهان بشدت چریان داشته و اکنون این موسسه فعالیت های دامنه دار خویش را در نا بودی این مرض بصورت پیگیر ادا می میدهد.

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی مشکل مرض خائمانسوز توبر کلوز منحصر به چکوسلواکیا نمانده بلکه در کلیه ممالک اروپا این معضله وجود داشته است که خطر آنرا نمیشد پیش بینی کرد، این بیماری میضیان و طبییات را در دلهر واضطراب افکند تا با عجله وشتاب هر چه تمامتر دست به اقدام زنند و برای معالجه موثری (سل) راههای تازه کشف کنند.

زیرا تلفات انسانی این مرض در ممالکی که وجود داشت به نهایت



پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بکلی متروک گردیده.

تجربه نشان داده است که نتیجه تدای خانگی و سنا توریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود



کارکنان موسسه تو بر کلوز

مابین تدای دوام داده شود (۹۰) فیصد نتیجه مثبت میدهد. اما اگر روی مجبوری اقتصاد و یا عدم میسر شدن ادویه لازم مسلول تشها با ایزو نیا زید تدای گردد باز هم (۷۰) فیصد نتیجه مثبت است.

امروز در کشور ما در مرکز صحتی تو بر کلوز و در مراکز صحتی ولایات و سایر بیمارستانهای وزارت صحتیه تدای تو بر کلوز بدو نوع صورت میگیرد.

۱- تدای متقطع :

این نوع تدای برای آن نوع مسلولین توصیه میشود که در جوار و قریب مراکز صحتی و یا شفاخانه ها رهاش دارند میتوانند هفته دو مرتبه غرض تزریق استرستومائسین به مراکز صحتی بروند در این تدای ایزو نیازید بقیه در صفحه ۶۰

مرو ز نظر به اطلاعات تیکه در دست است دیده نشده که کشوری سنا توری اعمار نماید بلکه بعضی مالک سنا تو ریمها ی سابق خود را برای بیمارین دیگر تخصیص داده اند.

تشخیص ساده :

جهت تشخیص مرض سل نیز امروز از معاینه مستقیم بلغم که خیلی ساده بوده در مرکز صحتی عملی شده می تواند کار گرفته میشود عامل مرض در بلغم تثبیت و بعد تدای آغاز میگردد.

گفتم در مبارزه علیه مرض سل، دو طبقه بندی معمول است در مرحله اول که تو بر کلوز باز نامیده میشود، تدای باید بصورت مشترک با سه دوا اگر میسر نشود حتما بادو دوا آغاز میگردد. سد دوا عیسارت است از :

ایزونیازید استرستومائسین و یا س. هرگاه هر سه دوا بصورت مشترک تطبیق گردد نظربه احصائیه که گرفته شده (۹۵) فیصد موثر واقع میشود و اگر بادو دوا مثلا ایزو نیازید و یا سانی و یا ایزو نیازید و استرو پتو

نشان داده نیست

میشود در آن افتاد تلقی کرد ابتلا شش به مرض هشتاد فیصد را تشکیل میدهد در حالیکه سایر انواع آن به بیست فیصد میرسد و اما تشخیص و معا لجه را تو غ در آن بمرا تب مشکلتر و صعب تر است زیرا د مینماید، پس ضرورت بمبرم احساس میشود که سایر دکتوران نیز در زمینه همکاری نمایند مثلا از نظر جلد جراحی استخوان «اورتو پیدی» شخص معاینه شود که مرض تو بر کلوز در حال شیوع است یا نه ؟

مسلولین در منازل شان تدای میشوند :

تجربه نشان داده است که نتیجه تدای خانگی و سنا توریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود زیرا با مبلغی که یک مریض در سنا توریم معا لجه میشود با همان مبلغ میشود بیست نفر را در خانه تدای کرد و

رسید موجودیت این رنج و آفت که انسان بسیار را در کام فرو کشید سبب گردید تا روش و میتود عصری و عملی تری در از بین بردن و اضمحلال این بیماری و یاد ر کنترل قرارداد آن بشکل اقتصادی تر و در فاصله کوتا زمانی بمیان بیاید سازمان صحتی جهان کشور چکو سلواکیا را محل مناسبی برای معاینات مرض سل تشخیص داد. تقاضا کرد تا حدود در صد هزار نفر مصاب با این مرض را در آنجا تحت معاینات دقیق قرار بدهند این ناحیه در پنجاه مای شهر پراگ موقعیت دارد و از جهت نفوس، ساختمان اجتماعی و تناسب سن برای امراض ساری مثل تو بر کلوز قابل توجه است.

در سالهای نخست تقریباً از تمام افراد این منطقه عکس برداری شد و اطفال چارده ساله را برای تشخیص مرض مو ردمرا قبت های طبی قرار دادند. این تحقیقات در مورد گاوها نیز در ناحیه کولین در چکوسلواکیا عملی شد بر علاوه آزمائشات و تحقیقاتیکه درین مورد بعمل آمد لازم دیده شد تا آنکه از کسانی که در دو شیلن گاو و تهیه آذوقه مشغول بودند تحت معاینه قرار بدهند تا معلوم گردد که زمینه برای مصاب شدن فراهم است یا خیر؟

با بیست یاد آور شد که مطالعات مزید در زمینه ششها بیشتر قابل تذکر است زیرا شش خود وسیله شیوع این مرض به حساب میآید و این نوع تدای برای آن نوع مسلولین اصلی دارد بنابراین شش مصاب میتواند در وقت کم سبب شیوع بیماری در سایر افراد گردد.

تو بر کلوز شش را در کشور چکو سلواکیا و سایر مالک میتوان از زمره امراض عادی که بسبب



فلم های رادیو گرافی یکی از وسایل تشخیص بیماری سل

طفل و مادر

● در سال ۲۰۰۰ عیسوی نفوس جهان

دوچند خواهد شد.

● ادو یه والایات مورد ضرورت مراجعین

از طرف انجمن رایگان عرضه میشود.



يك عضو مسلكى انجمن دوحال معاینه مریض

مشکل مبارزه نموده و موفقیت حاصل نماید .
مفکوره پلاننگ خانواده که ناشی ازین مفکوره
است يك نظر خیرخواهانه برای سعادت بشر
میباشد و توانسته امروز بشکل فدراسیون جهانی
عرض اندام کند .

بایشترت طبابت جهان امروز موفق به
بایین آوردن گراف و فیات در سراسر جهان
گردیده زیرا آوانیکه طب و قایوی انکشاف نگرده
بود مرگ و میر انسانها خیلی بدشواری جلوگیری
میشد .



يكی از مبلغین دوحال . تشریح فواید رهنمائی

مفکوره پلاننگ خانواده تطبیق و نتیجه گیری
آن امروز در جهان پیشرفته نظریه ممالک عقب
مانده بیشتر دیده میشود همانطور که تعلیم
و تربیه در آن کشورها پیشرفته این مفکوره
نیز موازی با آن توانسته خود را محبوب همه
مردم سازد . چنانچه اگر ملاحظه شود سطح
تولدت در کشور های متذکره نسبت به کشور
های روبه انکشاف به طور ملاحظه تقلیل
یافته و توازن در بین ازدیاد نفوس و ازدیاد
منابع تولیدی دیده میشود برعکس ازدیاد
نفوس در کشورهای روبه انکشاف به تصاعد
هندسی و ازدیاد پیداوار به تصاعد حسابی بالا
میروند یعنی اگر نفوس يك مملکت در طرف
يك مدت از يك به دو و از دو چهار چند شود تولیدات
همان مملکت شاید از يك به دو و از دو به سه چند
در طول همان مدت ازدیاد یابد که
این خلا میان ازدیاد نفوس و ازدیاد تولیدات
پرابلم های بزرگ اجتماعی ، اقتصادی و غیره
و بوجود خواهد آورد .

قراریکه احصائیه هانسان میدهند نفوس
جهان در سال ۲۰۰۰ عیسوی دوچند نفوس
خواهد بود که اکنون در روی کره ارضی زیست
دارند . باید گفت که پاتاسف همه ارقام نشان
میده که این ازدیاد نفوس در جاهای خواهد بود
که حاصلات موادغذائی آنها هم اکنون جوابگوی
نفوس فعلی آن هانمی باشد به این صورت
عاید فی نفر که امروز شاید به ۲۰۰ دالسر
برسد در آن وقت به ۱۰۰ دالرتقلیل خواهد
یافت زیرا ازدیاد تولیدات نمیتواند جوابگوی
ازدیاد نفوس باشد .

روی این منظور پلاننگ خانواده میتواند تا
اندازه جلواز دیاد نفوس را در جهان بگیرد .
همچنان با تطبیق پلاننگ فامیل صحت
طفل و مادر هر دو وقایه شده و آنها را در برابر
بقیه دوصفحه ۶۰
ژوندون

عزیز سكرتري جنرال انجمن ترتیب و اینك تقدیم
دوستان خود مینماید .
شیاغلی داکتر عزیز در مورد پلاننگداری
خانواده اهداف و تشکیلات آن چنین گفت :
يكی از عمده ترین مسایلی که امروز دامنگیر
ممالك جهان مخصوصاً ممالك روبه انکشاف شده
مسئله ازدیاد نفوس است که هريك از کشور
های جهان نظریه سويه اقتصادی ، اجتماعی
كلتوری و غیره خود توانسته تا اندازه با این

خوانندگان اوچمند ژوندون اطلاع دادند
که روز ۱۶ سرطان مصادف با بیست و یکمین
سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی پلاننگ
خانواده بود .
انجمن رهنمای خانواده این روز را بطور
شاندار تجلیل نموده و استقبال نیک از آن
نمودند .
ژوندون بخاطر ازدیاد معلومات خوانندگان
محترم خود مصاحبه با شیاغلی داکتر عبدالغفار



يكی از سیمینار های توجیهی کارکنان تیم سونی که از معلومات رهنمائی خانواده مستفید میگردد .



به توکیو کنبی د جودو د لوبی یوه منظره .

جودو او کندو د جاپان عنعنوی لوبی

یوشیمیر کانایای و ورزشکاران د جاپان عنعنوی لوبو سره علاقه ښودلې ده

جمنازیوم یوه ځانګه پرانیستلې ده. لوبی غړی مباد له کپړی ، ددغو دواړو دغه راز د کانادا جمنازیوم او په توکیو جمنازیونو ورته وایی زیاتره له دی کنبی دوا سید د پوهنتون تر منځ ددغی پانی په ۶۱ مخ کی



د جاپانی (کین اېڅ) ، او کانایای د مینی (ېڅ) ورزشکارانو تر منځ د کندو لوبه د توکیو په یوه جمنازیوم کی .

د جاپان د «جودو» سیورت په دی ورځو کنبی ځان ته بین المللی ورځی بڼه غوره کړې ده او اوس اوس ویل کپړی چه دغه لوبه د المپیک په مسابقو کنبی زیاته شویده .

کیندو (د جاپان د توری وهلو لوبه) (جودو) په شان د جاپان هنرونو څخه دی ، مگر دځینو نه پیژندل شوو دلا یلو له مخی ، دغه ورزش د جودو په شان په خا ر جی هیوادو کی ښه نه دی پیژندل شوی یوازی په امریکا او کانادا کنبی د کیندو د لوبی سرمو محدود شمیر خلک علاقه لری . کیندو لکه چه له نامه څخه یی څرګندیږی د توری لوبو ورزش دی .

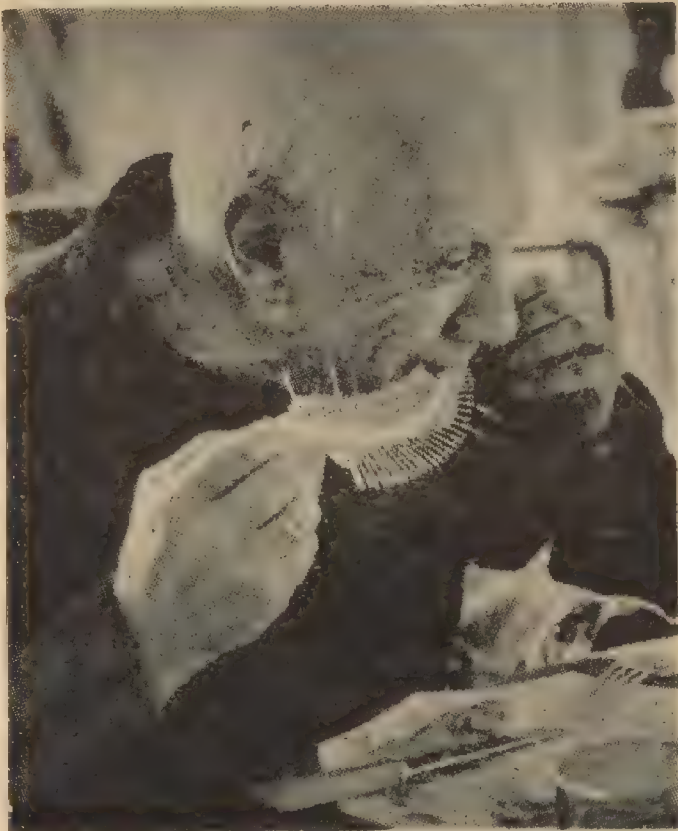
د کیندو سرم په مقایسه کنبی چه وسله استعمالوی ، جودو په تشبو لاسونو سرم لوبول کپړی او له همدی امله جودو نو میږی چه (د نرمی) معنی وړکوی کیندو د توری وهلو په شان درښتینی مبادی دپاره تمرین کپړی او په ژبه پوری ښیګه یی ژوند

وارث حقیقی پیکاسو

بزرگترین نقاش قرن بیست بدون نوشتن وصیتنامه درگذشت

ازمرگ پیکاسو دیری نگذشته بود چراغ هنوز هم راجع به فعالیت های هنری اش مطالبی می نوشتند .

وقتی بتاریخ ۱۷- اپریل یک هیأت رسمی ۴ نفری پاولینی به نمایندگی از طرف دولت برای اشتراک در مراسم تشییع جنازه پیکاسو وارد قصر پیکاسو در ایکن پرونس در شهر جنوبی فرانسه گردید، در آنجا صرف با ژاکلین و پرو شد. ژاکلین که طی ۲۰ سال اخیر او را در زندگی پیکاسو بود و پاولو یگانه فرزند شرعی نقاش که حاصل ازدواج رسمی پیکاسو با اولگا جخلووا میباشد .



پابلو پیکاسو به ماهی خیلی علاقه داشت !

راکه از روابط پیکاسو با فرانکیز جیلوت بدینا آمده اند در هم واندوه خود شریک سازد. البته او اینقدر سخت دل نمی باشد. پیکاسو خود نیز در زندگی علایق خود را با پاولو و کلاوده قطع کرده بود. از سال ۱۹۶۳ به ایسترف آندو از دیدار پدرشان محروم شده بودند. و به این ترتیب خاطرات آنها از پدرشان کهنه بود. آنها صرف دوران کودکی خود را که در دهکده توفروالاوریس سپری کرده اند و خاطره تفریحات مشترک و آبنازیهای را که با پیکاسو در آن زمان در خلیج گوان بعمل آورده بودند بخاطر می آورند. در آن زمان پیکاسو آنها را مثل سایر اطفال دوست میداشت . وقتی آنها بزرگتر شدند علاقه پیکاسو به تفریح نسبت به آنها تقلیل یافت .

معمدا کلاوده ۲۷ و خواهر ۲۵ ساله اش پاولو نمیتوانست مثل مادرشان فرانکیز- جیلو از زنجیر خاطرات خویشتن رها نمایند . آنها مثل مادرشان قادر به فراموش کردن پدرشان نبودند. چنانچه فرانکیز کتابی هم زیر عنوان (زندگی من با پیکاسو) نوشته است . جیلو سالهای زندگی خود را که با ناپه گذشتانه بود در این کتاب تشریح کرده و امروز در امریکا بصفت همسر دکتر جوناس سالک کاشف واکسین ضد فلج اطفال

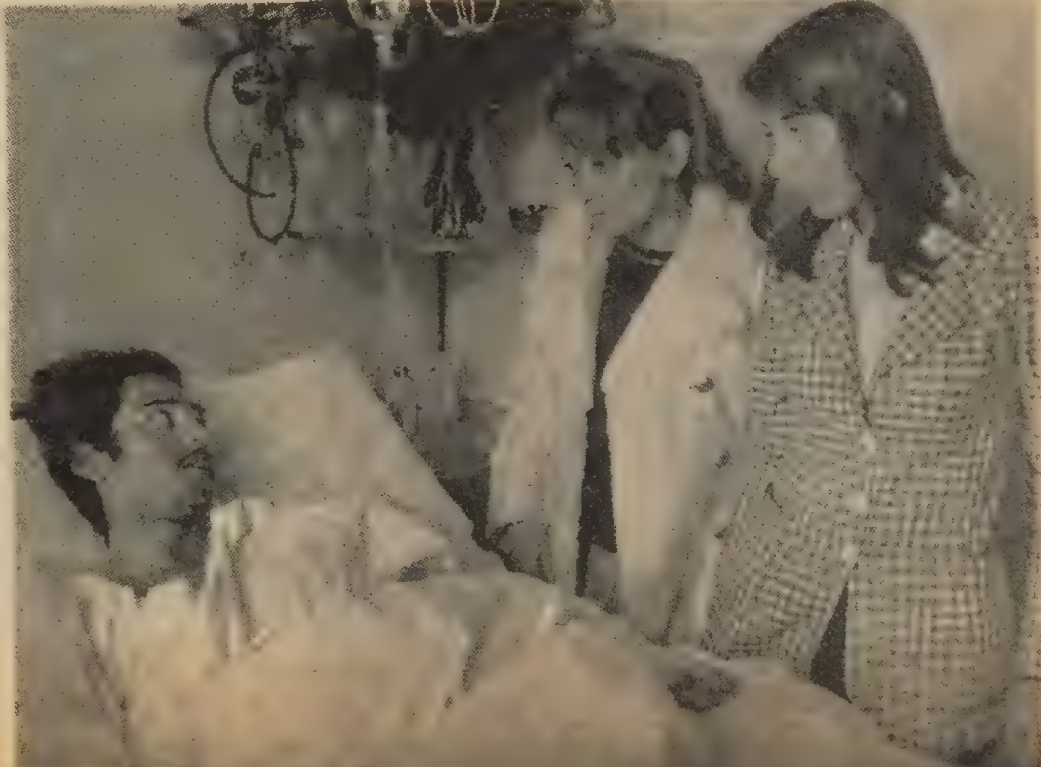
آنها به تنهایی جنازه را مشایعت میکردند و با بوبت به روی شاه جدید محدود به طرف قبرستان برده میشد . نه تنها دوستان پیکاسو در تشییع جنازه اشتراک نداشتند بلکه بچه و دختر هایش مایا پاولو و کلاوده نیز که از معاشرت پیکاسو با مادر پانز و والتر مانکن و فرانکیز جیلوت نقاش بدینا آمده انولی از امتیاز مشروعت بی بهره میباشند نتوانستند در مراسم تدفین پدرشان حضور یابند .

پیکاسو به پابلیتو و مارینام روی خوش نشان نمیداد و آنها را از خود می راند وقتی سر قهر را با گذاشتن تخته سنگی پوشیدند و ساینده گان پارلمانی قبرستان را ترك گفتند تا از بارانیکه آنروز برخلاف عادت آسمان پروونس را تاریک ساخته بود فرار کنند در یک هوای نوین درخشانیه شهر پاریس پاولو کلاوده به انتظار دریافت خبری از او در ناگس نشسته اند هنوز نمیدانند که بخشوده شدن آنها پس از مرگ پدرشان نیز ادامه خواهد یافت. اما حقیقت را میتوانست حدس بزنند و آنها متوجه هستند که آرزوی شان برای دیدار پدر برای همیشه ناپود شده است . ژاکلین بوه اوصرف با اندوه خود آشنا است و نمیخواهد این اندوه را با دیگران قسمت کند و بخصوص حاضر نیست بچه های پیکاسو

زندگی میکند. پاولو و کلاوده برخلاف مادرشان بارها راه منزل پدر را در پیش گرفتند. مگر هر بار تا به دروازه نوتردام (وی) خود را رسانده بیشتر از آن اجازه رفتن را نداشتند اغلب اوقات پیشخدمت منزل از دهن دروازه به ایشان میگفت که موسیو خانه نیست و آنها از دهن دروازه منزل پدر بر میگشتند .

بچه ها بدون پدر بزرگ شدند و بدون مشوره اومشاغل شان انتخاب کردند. پاولو برای ساختن زیورات طرحهای مریزد و این استعداد را از پدر به ارث برده است. اغلب برای جواهری مشهور اقی بنام سلواتس کار میکند. برادرش کلاوده بحیث معاون عکاس مشهور مجله مود (واگو) در نیویارک کار میکند لاقل همین مشغولیت پاولو و کلاوده امتیاز نیست که آنها نسبت به برادر انفرشان پاولو که مشروعیت فرزندی پیکاسو تنها سرمایه او است دارا میباشند. پاولو به علت زندگی ساده دهانی نتوانسته بحیث پسر پیکاسو در جامعه

پابلیتو نواسه پابلو پیکاسو از ششین خبر مرگ پدر کلان دست به خودکشی زد . این کار را باخاطری کرده اجازه نداشت به دیدار پدر کلان برسد . مادر و خواهرش دوشاخانه از اعیادت میکنند.



بیا هنر بیگانه است!!



فرانکیز جیلوت باشوهرش داکتر جواناس کاتیف سیروم فلج اطفال

هنری ورشپر پاریس ازاکلین برای نوشتن نامه به پیکاسو کسب اجازه مینمود. بامرک پیکاسو - زاکلین ملیونر میگوید. اوزش میراث پیکاسو در حدود ۵۰۰ ملیون فرانک ۶۵۰ ملیون افغانی تخمین میشود ولی برخی از آثار هنری اودرین تخمین شامل نمیباشد پاولو پسر پیکاسو که همسر دومش کریستین در پاریس یک بوتیک مود دارد ملیونر میشود کریستین تا امروز مصارف سرگرمی گرانقیمت شوهرش را که عبارت از داشتن یک مونسر سپورتنی لوکس باشد پرداخته است. پایلتو ومارینا که از ازدواج اولش بدنیا آمده اند. البته پس از مرگ پاولو مستحق میراث میشوند.

بقیه در صفحه ۵۸

آثار پیکاسو دست بکار شده بود. سرور توانست تا این اواخر آنقدر آثار پیکاسو را در ۲۲ جلد کتلاک کند که ۶۰ سال زندگی هنرمند را احتوا میکند. میراث پیکاسو پس از زنها. بچهها و نواسه های درجه بندی های اول و دوم را به میان آورده است. زاکلین ارمدت ۲۰ سال به اینطرف مشتافانه مطالب پیکاسو و آثارش بوده و سعی خواهد کرد که میراث ارزشمند او را در آینده نیز حفظ کند همانطوریکه برای مدت ۲۰ سال خود هنرمند را از ماحولش دور نگه داشته بود.

میراث زاکلین از پیکاسو بخشی بادیسیل همراه بود که در سالهای آخر نزدیکترین دوست پیکاسو دانیل هانری کامن وایر فروشنده آثار

بدرخشید. پاولوی ۵۲ ساله میراث پدرمادر هردو را با خود میبرد. مادرش اولگا چلووایک شاهدخت جورجیایی بوده در پاریس بحیث بهترین بالرین روس شناخته شده است. پدر پاولو یا بلویکاسو از سال ۱۹۲۱ به اینطرف بصفت بزرگترین هنرمند و نقاش شهرت جهانی کسب کرده بخصوص فعالیتشای هنری او که بر اساس کوبیزم بنیافته شهرت او را به نقطه اوج رسانیده است. پاولو مثل سایر اولاد هنرمندان بزرگ و شخصیت های معروف ودانشمندان اسم پدر را یدک میکند.

او بخاطر نام پدر و در سایه شهرت اوصفت یک فرد بومی در میان حلقه هنرمندان پاریس معرفی مییافت. گرچه او یک فرد عادی است اما یک پیکاسوی اصیل شناخته شده است. در حالیکه پاولو و مادرش زاکلین در قصر پدری واقع و او و نارگوس در تنهایی بسر میبرد پس ۲۳ ساله اش پایلتو در شفاخانه جان لس پنس بستری مییافت و تنها خواهر ۲۲ ساله اش مارینا و مادرش ایمل لوتی ازی عادت میکنند. وقتی پاولو پیکاسو همسر و اطفال خود را ترک میکند. پدرکلان بزرگوار آنها را اعاشه میکرد. اما نواسه اش مارینا نیز وقتی بزرگتر شد مثل کلاوده و پالوما مورد بی مهری پدرکلان واقع شد و پیکاسو او را نیز از خود راند.

پایلتو امروز شغل تلگرافی را دارد و عاید ماهانه اش از (۵۳۰۰ فرانک ۱۶۸۰۰ - افغانی) تجاوز میکند. خواهرش بصفت دایی در یک پرورشگاه اطفال کار می کند.

پس از مرگ پدراندر در یک کافه واقع در پاریس همدگر را دیدند. پاولو به آنها ابلاغ کرد که متبع اولیس خانواده بوده آنها توقع وانتظاری از او نباید داشته باشند.

پایلتو نحیف تحمل شینین این خبر را نتوانسته دست بخود کشی میزند او یک بوتل محلول کلوروا سرمی کشد. اما نجانش می دهند و اکنون در شفاخانه (فانتون بستری مییافت) قرار اطباء یگسال بکار است تا آثار مسمومیت از وجودش رفع شود.

پایلتو نحیف تحمل شینین این خبر را حاضر را تحت تأثیر گرفته چنان خانواده از خود بجا گذاشته که جراحات وارده بر حیثیت آنها حتی بامرکش التیام نخواهد پذیرفت روابط بین اعضای خانواده طوری تاجوراست که بامرک او هم بهبود نخواهد یافت و این روابط مثل تابلوهایش نامنظم باقی خواهد ماند. پیکاسو قصر شخصی و املاک فراوان دارد که نقاشیها و تابلوهایش در اینجا ها روییم انباشته شده است.

تمام نقاشیها و آثارش درین قصر ها و املاک وجود دارد تا زمانی که این نافیه عصر زنده بود کسی اجازه نداشت تغییری در آنها وارد آورد. تنها خود هنرمند میتوانست در میان اینهمه پراکندگی آنچه را میخواست پیدا کند. اکنون سالها بکار است تا فراورده های هنرمند ترتیب و کتلاک شود. طور تخمین در حدود ۱۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ اثر از او بجا مانده است.

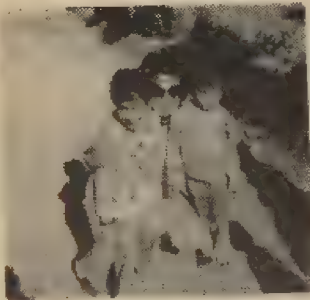
در باره حجم و خصوصیت کار پیکاسو تنها دوست پیکاسو بنام سرور میتوان اظهار نظر کند زیرا او از ۱۴ سال پیش به کتلاک کردن



پیکاسو و زاکلین تابلو عالی را که در آخرین نمایشگاه به نمایش گذاشته میشد بسته بندی میکنند - آثاریکه از پیکاسو به میراث مانده بین ۱۳۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تابلو مییافتد

ژیلا هنرمند ۱۴ ساله رادیو

اوس میگوید: آواز خوانی من در قید و بست قرار دارد در آمده



هفته یکی دوروز در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ میدهند متأسفانه گاهی موثر رادیو میاید و گاهی خود را با وسیله دیگری برادیو می رسانم و آنوقت مشاهده میکنم که استدیو از طرف آواز خوان دیگری اشغال شده . باین ترتیب روزها بخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تا موفق میشوم آهنگی ثبت کنم .

هرچه عده زیادی از شنوندگان کاپی آهنگ هندی فلم کپلونا را پسندیده اند رادیو اجازه نمیدهد کاپی هندی خوانده شود در حالیکه کاپی آهنگ های غربی را اجازه میدهد . بنظر من اگر کاپی آهنگ های هندی همانند میکنند پس چرا از فلم های هندی و از آهنگ های هندی که خود رادیو پخش میکند جلوگیری نمی کنند ؟ هنرمند محدود به یک مملکت نیست طوری که میبینیم در تمام ممالک کاپی آهنگ رواج دارد ایرانی ها بعضاً از افغانها و هندی ها هم از افغانها کاپی کرده اند پس چه مانعی وجود دارد که ما هم یگان کاپی هندی را بخوانیم و ضمیمه آهنگ های قرارداد خود بنمائیم .

مشکل دیگر مانع بودن نوازندگان بعد از ساعت یک در رادیو است چه آنها بعد از ساعت یک دنبال کار خود میروند و به همین علت زمینه مشق و تمرین برای آواز خوان میسر نمیشود و دو استدیو را برای ثبت آهنگ ها تخصیص داده اند که به هیچوجه کافی نیست . از زیلا خواستم کمی درباره کنسرت اخیرش صحبت کند او با خنده گفت :

کنسرت خوبی بود ولی باید اعتراف کنم که با وجود پخش آهنگ هایم بصورت مکرر از رادیو شنوندگان کنسرت نهایت لطف کردند و استقبال شایانی از من بعمل آوردند که همان نمیکردم بعد چهارده سال شنیدن آوازم بصورت مداوم باز هم طرف توجه باشم آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم چا دارد که من این استقبال را بچیت یک خاطره خوش زندگی ام ثبت کنم .

زیلا بیشتر از سه صد پارچه در رادیو ثبت کرده از او پرسیدم :

زیلا جان آیا از زوداری تا اطفال تان هم آواز خوان رادیو شونده . بعد از اندکی مکث جواب داد : اگر وضع هنر و هنرمند بدین منوال که فعلا است باشد راضی نیستم هنرمند شونده ولی اگر شرایط بهتری فراهم گردد و ارج و مقام هنرمند در جامعه تثبیت شود به هیچوجه مخالف هنرمند شدن شان قرار نخواهم گرفت ، در حال حاضر اکثر هنرمندان روزی شده با هنر و ادعای نموده اند

مفکونیم را با زیلا در همین جای پایان رساندم زیرا بستر است در مورد گفته های او دیگران قضاوت کنند .



« آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم ! »

ازش پرسیدم :
- زیلا.. از شغلت راضی هستی ؟
صریح و قاطع گفت: واله اگر راست بگویم نه به اینجهت که آواز خوانی من در قید و بست قرار داد برادری در آمده اوین خودش رنج آور است چهار کمیونیتور رادیو برای ایشمه آواز خوان چقدر آهنگ می سازند ؟ در حالیکه خواننده مجبور است (چون قرارداد کرده) چهار

(کبرا) با آواز دلنشین خود محفل را گرم ساخته بود خواهر خوانده حاجم شده بودند و کف میزدند و در میان ایشان صدای رسای از حنجره کبرا شور و شعفی در مجلس ایجاد کرده بود دفعتاً بی بی جان متوجه استعداد و آواز رسای کبرا شده گفت :

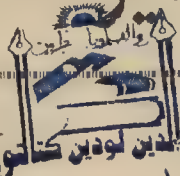
- کبرا ... تو باید در رادیو پسرا نی ... همان بود که به انور هنمایی (بی بی جان) کبرا آهنگی را که مطلع آن و به نغمه قدم قدم شاه صنم - خرامان کنده میایی بود از طریق رادیو به همگان شنوند ناگهان نامی در همه جابسر زبانها افتاد ... زیلا ... زیلا ...
و این زیلا که از آنروز تا امروز چون بلبل می سراید و هزاران نفر طرفدار و هواخواه آوازش هستند و در قلب هنر دوستان جای برای خود باز کرده کسی چو همان کبرا نیست که یک وقتی فقط محفل خواهر خوانده ها و دوستان خود را گرم میکرد و « بی بی جان » یعنی کسی که او را برادیو دعوت کرده پروین است پروین بایک عمر خدمت هنری و با صد هاپارچه ای که در او شیف رادیو دارد و اکنون که سنی از او گذشته هنوز هم زنده دل است . پروین و امیکویم که با خواندن پارچه کلم فروش هیجانی خلق کرده بود .

و زیلا که میخواند ... به نغمه قدم قدم... شاه صنم ... خرامان کنده میایی .. خرامان خرامان از یله های شهرت بالامیرفت و به نغمه در گذرگاه هنر گام میگذاشت او کمتر با روزنامه نگار حاضر زده ... از همین جهت خواستیم اندکی از زندگی خودش و از درد دلش باز گوید .



زیلا میخواهد استعداد هنری خود را به کودکان منتقل سازد .

اجتماعي هڅې او ډله ايز کارونه



د جهاد او اشرار ډول له غېږ نه هېڅوک کړ که نه لري نه لودن کارونه

کتاب پر لېس شمېر

دی له همدغه امله پخوا له هغه څه د ستراتيژۍ او دهغې د تاکتیکونو باب فکر وشی ، زړه توپ، هڅه او باب فکروشی ، زړه ور توپ، هڅه او کار دملی اوا اجتماعي کامیا پيو په مقدمه کښی ځای نیولی دی . د پخوانیو ګډو هڅو او ډله ایزو کارونو دپاره پر له پسې را ډیوی سمعی اوبصری تبلیغاتو ته ضرورت نه لیدل کیده ، بلکه دافغانانو هغو اجتماعي دساتیرو څه ددوی د ژوند اوا اجتماعي نظام دساتنسی ضمانت یی ګاډ ، د ډله ایزو کارونو اصل ددوی د کلتور مهم جزه گرځولی و .

په افغاني کلتور کښی ډله ایزو کارونو دپاره معین چوکاټونه ټاکل شوي وو او طبعاً هغه شیدوی ټولنی په کلتور کښی خپله بقا ساتلی شی څه جامعه ور ته ضرورت ولری اود جامعه افراد له هغه سره علاقه ولری له کومو هڅو څه دافغانانو ډله ایز کار له روحی څخه د ناوړو استفادو زمینه برابره شوی ده نو اشر خپل ځای میکار ته پری ایښی دی له همدغه ځای نه اشر دا اجتماعي ضرورت له چوکاټ څخه وتلی او دخلکو علاقه ورسره کمه شوی ده .

په وروستیو کلونو کښی ځینو د نفوذ خاوندانو دخپل خاص اقتصادي شعور له مخی داخبره دځانو دپاره فایده مننه ګڼلی ده څه ځینو لوړو کارونو ته د یو شمیر زیاتو کسانو د استخدامو لوړه ځای دخلکو له پوی ښکلی او ګټور ریعتنی (اشر) څخه په استفادی سره په ډیره آسانه او ارزانه توګه په خلکو باندی ډیر کارونه سرته ورسوی ، په داسی حال کی څه په اشر کښی له بی وزلو اوبی وسو خلکو سره دمرستی کوولو عالی روحیه په نظر کښی ساتل شوی ده . که چیری دیو ملی سیستماتیک پروګرام له مخی دافغانانو د ډله ایزو هڅو او کارونو څخه استفاده وشی نو ډیر لوړ غرونه به دخلکو د ارادی په طاقت له ځمکی سره برابر

دفاع دپاره ضرورت پیښی شوی بریاتی ونیسی . د موسیقی دتورو آلا تو په پاره کښی ډول ډول فکرونه او ذهنیتونه دوقونه او سلیقی موجود دی ، ښایي ځینی خلک دمو سیقی ځینی وسیلی خو ښی تکی او ښایي دځینو آلا تومره دخپل مخالفت اومسافرت دپاره ډول ډول دلایل ولری مکړد ډول د غېږ په باب اجتماعي کرکي یا هېڅ نسخه او یا ډیری کمزوری دی . هڅه څوک څه ډول داتنی دوسیلی به حیث نه خو ښوی ، هغوی بیا هغه ډول ډیر خو ښوی څه د اجتماعي هڅو دکاروان په منځ کی روان وی دیو جهاد او یو ډله ایز کار دپاره دځوانانو په رګونو کښی وینی په نڅا راوولی ، فکرونه او متی دهمو کارونو دسرته رسولو دپاره چمتو کوی . دغزاګانو تاریخی پیښی ډیری نه تکراریری خود طبیعت له شدایدو سره مبارزه او جهاد نه ختمیدونکی اونه ستومانه کیدونکی ده ، هغه ولسونه څه په صالحه تکنالوژی تسلط نه لری دخپلی ځوانانو په متی تکیه کوی لویه شته منی او پنگه یی تسلط نه لری دخپلو ځوانانو په ګټو

خو بهره مقابل کښی ددوی دکامیابی هغه ډله ایزې هڅې او ډله ایز کارونه دی څه افغانستان یی دهر ډول پیښو په مقابل کښی ساتلی دی . اشر یو ډله ایز کار دی څه له طبیعت او د هغه له شدیدو سړو ورڅخه استفاده شوی ده . دافغانانو ډله ایزو هڅو او ډله ایزو کارونو دپاره پخوا داسی ستراتیژی او کرنلاری نه ټاکلې کیدلی څه کله کله یوازی د کاغذ په منځ ټیټی باتی کیری او عمل د نظر ملګرتیا نشی کولی .

خلکو ته ښودلی دی چه دیو مشترکي د (جینی) په دود ډول وهلو ،

د ډول غېږ که هرڅو دروند دی دهرچا په غوږو ښه لگیری دا ځکه چه ډول دآواز سره زمونږ د هیواد والو ډیر اجتماعي خصوصیات اړتیا لری اود را ډیواو تلویزیون نه دمخه دغه دروند غېږ د پیښو او جریا نونو څخه دخبر تیا ډیره مهمه وسیله وه . له پوکلی څخه د ډول دغزا او جتیدو دنورو کلیو خلک دهغه غم او ښادی نه خبر کړی دی چه په دغه کلي کی پیدا شوی دی دخبر تیا دغه سیستم په سمو وپېی یو کی دوام کړی دی او له دغی وسیلی څخه استفاده لاتی اوسه پوری دوام لری . ډول وهونکی ښه پوهیږی چه د اشر (ډله ایز) کار دپساره دواړه او ښادی دوړځی داعلامو لو دپاره اود یاد چینی (ډله ایزو دواغ او عجیب) دپاره شهران ډول وهوی او اوریډونکی د ډول د غېږ ، د نوعیت او څرنګوالی په تشخیصو لو سره پوهیږی چه څه ډول په ډله ایزه توګه له یو مصیبت سره دمقابلی دپاره ځانونه چمتو کړی آباد خپلو عزیزانو په خوشحالی کښی ونایځی او که دیو ګله مصیبت سره دمقابلی او له نورو سره دمرستی دپاره نور



اجتماعي هڅې او ډله ایز کارونه په غرونو او دښتو کی د ژوندانه نغمه او هنګامه شوی ده .

پاتی په ۶۲ مخ کی

هنرمندان خبر ساز

خیال به اخذ جایزه هنری نایل گردید



بناغلی حفیظ الله خیال آمر دیپارتمنت موسیقی

روز (۲۴) جوزا که صادف پروژمادر بود، بیکمه هنرمندان کشور جوایز هنری توزیع گردید. بناغلی خیال آمر دیپارتمنت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور و کتب از هنرمندان سابقه کشور مستحق جایزه اول هنری شناخته شدند.

از بناغلی خیال پرسیدم: جایزه که به اخذ آن نایل گردیدید چه بود. او گفت:

جایزه مذکور عبارت بود از:

یک سکه مطلا که با مضای ذات شهر یاری مزین است، این جایزه شامل مبلغ (۱۵۰۰) افغانی نقد و یک اعتبارنامه هنری است که حضور ملکه معظمه با اعطای آن بنده را افتخار بخشیدند.

ذات شهر یاری تاحال دوبار بناغلی خیال را با اعطای مدال عالی هنر و دو قاب ساعت مفتخر فرموده اند. همچنین بناغلی خیال چندین اعتبارنامه هنری نیز بدست آورده است.

باز هم بیسند...

بعد از هنر نما یی دزد رام مفتش استاد بیسند هنر مند توانای کشور مدتی روی ستیز ظاهری نشد اخیرا در نمایشنامه هر که اول برد خانه نبرد بیسند بار دیگر در نقش یک مرد روستایی روی سن ظاهر شد و همانطوریکه از هنر مند (پرو قدرتی چون او انتظار میرفت نقش خود را ما را نه و استادانه بازی کرد این

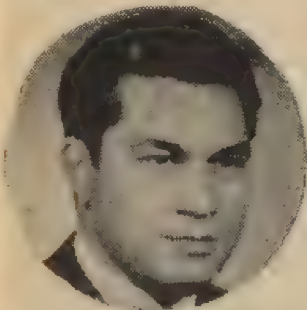


استاد بیسند

بما یشنامه توسط حمید جلیارز بسور جوان و پرا استعداد کشور ادا و پویه صحنه کذا رده شده است. بازی هنر مندانه (بیسند د رین نمایشنامه یکبار دگر نظر تحسین همه را متوجه او گردانیده و جادارد درینجا از وی یاد بکنیم و عکس او را برای دوستداران هنرش تقدیم کنیم. حینیکه با خود استاد تما س گرفته و در مورد نقش او درین نما یشنامه سوال کردم و گفت: گر چه من یک نقش کوچک را بازی مینمایم اما در دنیا ی هنر هر نقشی که به موفقیت با زی شود بذات خود بزرگ است. او در مورد سایر هنر مندانیکه به نما یشنامه هر که اول برد خانه نبرد اشتراک دارند گفت: به نظر من هر کدام به سهم خود تا جائی موفق هستند اما بکلی از خلا نیست چه یک علمه مثلاً نیکه درین نما یشنامه کار می نماید تازه کار هستند.

وبار دیگر جلیا

تحفه هنری تازه اش (هر که اول برد خانه نبرد) در حال اکنون که جلیا نما یشنامه (هر که اول برد خانه نبرد) را بروی ستیز کشانیده است با هم موفق به نظر میاید و این موفقیت او را بیشتر صحنه سازی های میسر میسازد.



بناغلی جلیا

که رموز زندگی خانواده مردم در آن بوضوح خوانده میشود و هر آنچه خطوط بر جسته طرق زندگی خانوادگی را میبکشد در آن مضمّن است. دیده شود بعد از این جلیا چه میکند و باز داشته های هنری اش را در چه قالب و بجه شکل در خدمت مردم میگذارد، معلوم نیست.

بریزت بالباس افغانی

بریزت باردو، سمبول جاذبه جنسی عصر ما که سالهای سال ستاره درجه یک فلمهای فرانسه به حساب میرفت، موهای بلوند و دهن پر کشش دارد.

وی در شش سالگی مودل عکاسی شد و در هجده سالگی برای نخستین بار ستاره فلم گردید. در اکثر فلمها برآزندگی خود را حتی در نقشهای کمیک، تبارز داد.

وی با روبرو اوادیم شرز و زاکس ازدواج کرده است.

این یک معرفی مختصر از بریزت باردو بود، دوباره وی البته در شماره آینده مفصلتر صحبت خواهیم کرد.



بریزت باردو

در چنگال مورفین

در چنگال مورفین نام نمایشنامه ای است که فریده انوری آن را از منابع امریکایی ترجمه نموده است و توسط (جان الی) دایرکت میشود. درین نمایشنامه مشعل هنر یار، نرگس گلچینیار، حشمت امیند و بناغلی یوسفزاده، اشتراک و زیده اند که در تالار مرکز کلتوری سفارت امریکا به معرض نمایش گذاشته شده است. این یک خبر بود البته از چگونگی نمایشنامه بعداً حرف میزنیم.

پولساز التو نابا ۴۸ میلیارد مارک



ایریش ویروامی گوید : روزی خواهم رسید که روش سیاسی کشورش را تعیین کند .

حکم تحقیق راجع به جایداد و معاملات ایریش ویروامی صادر کرد. اما تاجر موصوف به معامله داران خود از زندان پیام فرستاد: همینکه آزاد شدم باز هم به تقسیم و توزیع میلیونها تروت اقدام خواهم کرد .



خارنوالی هامبورگ به کمک یک متخصص اقتصادی دوتلاش آنست تا سیستم مفاد ۸۵۰ فصد ویروامی را تحلیل کند .

متخصص اکتیناد میگوید این سیستم شاید بتواند د صورتی به نتیجه برسد که تعداد

بقیه در صفحه ۶۰
صفحه ۱۹

پس از گذشت ۱۲ ماه به پس انداز کننده می بخشید . این قاعده برای کلیه میالسخ پس انداز قابل تطبیق بود ۸۵۰ فصد پس انداز را تاجر در هر بار از جیب خود می برداشت بگانه شرط معامله این بود: پس انداز کننده می بایست سهمیه قابل پرداخت خود را از تجارتخانه او جنس خریداری کند از قبیل : موتر خواروبار و پوشاکه یاب .

۸۵۰ فصد اضافه پس انداز از طرف ایریش ویروامی که به اتهام تقلب کاری بدون کدام فیصله یی محکوم شده بود به اعضای شرکت در یک پاکت عاجل ارسال میشد . بدین معنا که : او از پولهای پس انداز در آخر هر هفته اموال واجناس تجارتی می خرید و سپس با مفاد مشروع دو باره اجناس را بالای مشتریان و اعضای شرکت می فروخت و به این ترتیب بصورت مداوم پول فراوان از ناحیه مفاد به جیبش می ریخت در هامبورگ عقاید مختلف درباره این اعجاز ویروامی وجود داشت : او را بنام (خرپول) یاد کردند او به نظر چادوکی پولساز تکیستیستند چرا که درباره اش نوشتند : دگرگون کننده وضع مالی از هامبورگ .

در مارچ ۱۹۶۲ خوابهای شیرین ۵۰۰ عضو شرکت ۸۵۰ فصد سود ویروامی را تقسیمی کردید، زیرا اعمال خیرخواهی ایشان به اتمام فریبکاری توفیق شد . مقامات عدلی و محکمه هامبورگ

پیش از اینکه ایریش ویروامی تاجر هامبورگی توفیق شود بندل های نوت را به مشتریان خود می بخشید . او در سال ۱۹۶۲ اینکار را میکرد . ده سال تمام مدعی الصومیت برای اثبات فریبکاری او در پی گرد آوردن اسناد مدارک بود . اما تلاش آنجایی نتیجه نماند . ایریش ویروامی که امروز بعیت محافظ پارک کار می کند امیدوار است ازین اتهام جان به سلامت برد .

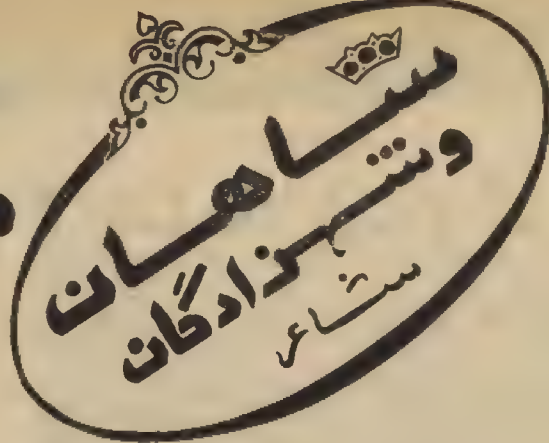
اگر ایریش ویروامی تاجر هامبورگی بتواند طلباتی پولی خود را به مقابل جمهوری فدرال آلمان تعقیب کند دو آن صورت ین ناگزیر خواهد بود افلاس بانکی را اعلان کند، زیرا این مرد ۹۵ ساله از کسبه دولت مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰۰۰۰ (چهل و هشت میلیارد) مارک آلمانی مطالبه دارد . او خساراتی را که در ده سال اخیر به اثر مدانله او رگانهای دولتی در برابر معامله داران متحمل شده نیز بر اصل طلب افزون خواهد کرد .

ده سال پیش - پولیس - مدعی الصومیت و مقامات مالیاتی حسابهای جاری و دفاتر مالیات ایریش ویروامی مسدود کردند برای شعبات این سوء ظن پیدا شده بود که این آدم محکوم با پول انسانهای مثل خودش مجزه کرده است :

اوبه یک نفر که مبلغ ۲۵۰۰ مارک در اختیارش گذاشته بود یک واتی تر زمبار لوکس به قیمت ۱۸۵۰۰ مارک واگذار شد . و برای یک نفر دیگر که ۵۰۰ مارک را با لایش اعتبار کرده بود وعده داد که پس از ۱۱ سال مبلغ یک میلیون برایش خواهد پرداخت (این چنین معامله را چه کسی ممکن است نخواهد ؟)



ایریش ویروامی پیش از توفیق شدن توسط پولیس بندل های بانکنوت را به مشتریان خود می بخشید .



«... کسی را که هرگز کار در میان نه بسته با شد
مگوی که شمشیر تو شیرافکن است...»
«... عنصر المعانی طبع شعری نیز داشته و وی را
نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان طبری و دری
بسیار است...»

تتبع و نگارش : میر محمد حسن آموزگار

ملکی باید که اورا بزند. و دولتشاه سمرقندی
این رسم را بدربار سلطان محمود غزنوی
منسوب میدارد. دولتشاه به شک بسیاری از
مطالب خود را از قابوسنامه اخذ کرده است
هرچند که جز دریک جا (ص ۶۹) ذکر ازین
کتاب نیاورده. کاملا واضح است که شرح
خلع گشتن و به قتل رسیدن قابوس بن و شمشیر
دادن دولتشاه از قابوسنامه گرفته است (۳)
و همچنین داستان جواب گستاخانه ای که سیده
مادر مجدلوله به سلطان محمود داد. و بدان
شیوه پایتخت حکومت خود یعنی ری را از
حمله ارمینون داشت، نیز مأخذ از قابوسنامه
است. (۴)

اشعار امیرکیا و سبک جرجانی دیلمی در قابوسنامه :

قابوسنامه گذشته ازین حکایات که اکثر
آنها متناسب با موضوع، اصل و دانشین
میباشد اشعار بسیار نیز دربردارد، که غالبا
رباعیاند و مولف خود آنها را سروده است
گویا عنصرالمعانی طبع شعری نیز داشته
و وی را نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان
طبری و فارسی بسیار هست.

این شاه دانشمند رباعیات نثر دارد که
در قابوسنامه درج بود و ما چندتای آنها در زبان
فارسی بطور نمونه ای کلام منظومش می نگاریم:

از ضعف بیری چنین استفاده کرد:

آوخ گله پیری پیش که سرم
کاین درد مرا دارو جز توبه دگر نیست
ای پیر بیا تا گله خود بتو گویم
زیرا که جوانان ازین حال خبر نیست
اندیشه فزون، صبر کم و حال تپاه
تن چون تی و بر چو نیل و دشمنی چو کاه

انگشت بلب، گوش بدر چشم براه (۵)
عنصرالمعانی امیر کیا و سبک در حماسه
سرایی نیز که در آنروز کار معمول بود بهره
کافی داشت:

گریز شود علوچه پیدا چه نهفت
باشیر به شمشیر سخن باید گفت
کلان را که بگور خفت باید بی جفت
باجفت بخان خویش نتواند خفست (۶)
ولی دکتر صفا مصرع اخیر را چنین آورده
است:

بقیه دوصفحه ۶۱

- ۱- قابوسنامه ص ۱۷۳.
- ۲- قابوسنامه ص ۱۹۹ و ۲۰۰
- ۳- قابوسنامه ص ۸۷ و تذکره الشعراء
- ۴- قابوسنامه ص ۴۹ و ۴۸.
- ۵- قابو سننامه ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و تذکره
الشعراء دولتشاه ص ۳۳ و ۳۴.
- ۶- روز روشن و لباب الالباب ص ۳۱.
- ۱- مجمع الفصحا چله اول.

از نزدیک عیاران مرو. و شمارا سلام میکنند
و میگویند سه مساله ای ما بشنود اگر جواب
دهد ما راضی شویم بکتری شما و اگر جواب
صواب ندهد اقرار کنید به مبتدی ما!
گفتند بگوی! گفت: بگوئید جوانمردی
چیست و میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق
چیست؟
واگ عیاری پور هم گذاری نشسته باشد مردی
بروی بگذرد و زمانی دیگر مردی باشمشیر
از پس وی می آید بقصد کشتن آن مرد و از آن
عیار پرسد که فلان کس اندر گذشت؟ اورا
چه جواب باید داد؟

که اگر گوید گذشت عمر کرده باشد واگر
گوید نگذشت دروغ گفته باشد و این هر دو
در عیار پیشگی نیست!

عیاران قبیستان چون مساله ها بشنیدند یک
یک یک بیکری کردند. مردی در آن میان بود نام وی
فضل الله مهدانی گفت من جواب دهم. گفت
بگو!

گفت: اول اصل جوانمردی آنست که
هر چه گویی بکنی و میان جوانمردی و ناجوانمردی
صبر است، و جواب آن عیاران بود که از آنجا
که نقشه بود یکقدم آنسوتر نشیند و گوید
که تا من اینجا نقشه ام از اینجا کسی نگذشت
تا راست گفته باشد.

خلاصه قابوسنامه چهل و چهار باب و در
حدود پنجاه حکایت دارد که مولف این حکایات
را برای توضیح آراء خویش آورده است که
اکثر آنها از دیده ها و شنیده های خود اوست.

بسیاری ازین حکایات در مجموعه های
و داستانهای فارسی (چون مجموعه ای که در کتاب
صرف ونحو فارسی تألیف فوربس موجود
است) دیده میشود. بی آنکه به شخص معینی
منسوب باشد. ممکن است که اینها به قابوسنامه
رجوع کنیم می بینیم که هر یک اینها به شخص معینی
مربوط است. و برعکس این، چند داستان نیز
در قابوسنامه هست که به شخص معینی
انتساب نیافته، ممکن نویسندگان دوره های
بعد آنها را با شخص مشهور نسبت داده اند.

مثلا نمونه ای نوع اول داستان هوشیاری قاضی
ابوالعباس رویانی است که در یکی از حکایات
درختی را به شبانه می طلبد (ص ۱۶۴ تا ۱۶۶)
چاپ سنگی تهران (این حکایت در تاریخ
طبرستان بن استندیار نیز (نسخه اندیافس
شماره ۱۱۳۴ ورق ۵۹) بنام همین کس آمده
است، لکن از کتاب صرف ونحو فارسی
فوربس (داستان شماره ۷۱ ص ۲۸-۲۹) یکدام
شخص معین انتساب نیافته است.

نوع دوم اشاره به رسمی است منسوب به
یونانیان (رومیان) چنانکه اگر ملک کسیرا
بنست خویش زده باشد، بعد از آن هیچکس
آن مرد را نیارد زدن، و تازه باشد گویند که
ملک او را بنست خود زده است، همچنان

بظاهر نگفت پس خلوت خواست و آنچه در حال
حالی کرد. سبیل گفت:

بقای خداوند یاد! من بنده می روم چون
پسر مشغل و سم پناچار ازینچه فرمانها و اوان
شونده خداوند بامن نشانی کنند که کدام
فرمان باشد که پیش باید پردن تابنده داند
که فرمانی که نباید گردن کدام بود و آنچه
باید کردن کدام؟

ابوالفضل گفت: ای سبیل نیکوگفتی دانم
که این بروزگاری اندیشه کرده باشی. مارا
نیز اندیشه باید کرد که در وقت جواب بتوان
داد. روزی چند توقف کن!

سبیل خجندی بخانه رفت در وقت سلیمان
بن یحی الجفانی را صاحب دیوان سمرقند داد
و منشور و خلعتش راست کردند و برایش
کردند. سبیل را فرمود: (یکسال از خانه بیرون
میا ای!)

سبیل در بخارا یکسال در خانه خود در زندان
بود. بعد از سال پیش خویش خواند و گفت
ای سبیل!

مرا کی دیده بودی یاد فرمان؟ یکی راست
و یکی دروغ!

بزرگان جهانیان را بشمشیر فرمانبرداری
آموزند در آنچه احمق می دیدی که ما کبریا
خویش را فرمان آموزیم و گوئیم که به فرمان ما
کارمکن! فرمان مایگی باشد، آنچه خواهیم
کردن بفرماییم و چون بفرمودیم خود کرده آید
و آنچه نخواهیم کرد، چون نفرماییم که نه مارا
ز کسی بی می هست و نه اندر شغل عاجزیم. این
گمان که تو بردی بر ما کار عاجزان باشد. چون
مارا در شغل عاجز دانستی مائیز ترا از آن عمل
بیاده گردیم!

باب چهل و یکم: در آیین سپهسالاری، فرزندان
خود را از تمییز سپاه متبرزم، و در تنگنا گذاردن
آن منع میکند؛ زیرا ممکن است که، چنین
سپاهی راه گریز را بسته ببیند و باز گردد
و از سربازان بمقابله پردازد.

باب چهل و دوم: در آیین پادشاهی مشتمل
بر حکایات های زیر:

- ۱- حکایت طفرل سلجوقی.
- ۲- حکایت سلطان محمود و ابوالفرج بلستی.
- ۳- حکایت سلطان مسعود غزنوی.
- ۴- حکایت عزلوله و لغرلوله.
- ۵- حکایت اسکندر کبیر.

باب چهل و سوم: در دهقانی و صنعت
کردن.

باب چهل و چهارم: در جوانمردی و طریق
اصل تصوف و اهل صنعت، مشتمل بر.
حکایت دوصوفی و مساله ای عیاران که عنوان
آنها راستی میتوان قراو دار:

روزی بقبستان عیاران نقشه بسته بودند
مردی از در درآمد و سلام کرد و گفت من دسولم

باب سی و دوم: در تجارت کردن ضمن
حکایت های تاجر و مشتری و هم حکایت شیر
فروشی که بسزای نادوست خود رسید.
امانت و درستی را در تجارت شرط واجب
می شمارد، و تاجران را از خیانت و نادرستی
بر حذر میدارد.

باب سی و سوم: در علم طب.
باب سی و چهارم: در علم نجوم و هنر.
باب سی و پنجم: در رسم شاعری، که
درین باب چندین گفته است:

«مدح که گویی درخور معلوم گوی و آن
کسی را که هرگز کار در بر میان نه بسته باشد
مگوی که شمشیر تو شیرافکن است و به نیزه
کوه بیستون را برداری و به تیرموی شکافی
و آنکه هرگز بر خری نه نشسته باشد اسب
اورا به دلدل و یراق و رخس و شنیدز مانده
مکن ... و هجالتن عادت مکن، که سبو
پیوسته درست از آب نیاید ... و در شعر دروغ
از حد میر، هر چند میالت دوشمر هنر است.»
(۱)

باب سی و ششم: در خباثت.

باب سی و هفتم: در خدمت کردن پادشاهان
شامل دو حکایت درباره فضلون، پادشاه گنجه
و درین موضوع گوید: «اگر اتفاق افتد که
از جمله حاشیه پادشاه باشی و بخدمت او
پیونوی هر چند که پادشاه ترا نزدیک خود
مکن دارد توبه نزدیکی وی غره مشهور گریزان
باش!»

باب سی و هشتم: در آداب ندیمی.

باب سی و نهم: در کتابت و کتابت کردن
مشتمل برین حکایات ذیل:

- ۱- حکایت مامون قاضی عبدالملک المبرکی.
- ۲- حکایت صاحب اسمعیل بن عیار.
- ۳- جواب خلیفه القادر بالله به تبدیل
سلطان محمود.
- ۴- حکایت عبدالجبار خوجانی کاتب هشیار
ابوعلی سیمجور.
- ۵- حکایت ربیع بن المطهر القصری.
- ۶- موصوف در شرایط کتابت و کتابی برین
عقیده است که (نامه فارسی مطلق ... نقوش
بود ...)

باب چهلیم: در شرایط و زوات، مشتمل
برین حکایات:

- ۱- حکایت پادشاه ایران و وزیرش.
- ۲- حکایت فخرالوله اسمعیل بن عیار.
- ۳- حکایت ابوالفضل بلعی و سبیل خجندی
که این حکایات را میتوان (حسن تدبیر)
عنوان داد.

چنان شنیدم که ابوالفضل بلعی سبیل
خجندی را صاحب دیوان سمرقند داد پس
منشورش توفیق کرد و خلعتش بداد، روزی که
بخواست رفتن بسرای خواجه وقت بود او
کردن و فرمان خواستن. چون خدمت و ادعای کرد
دعای خبر بگفت و آن سخنی که خواست گفت



مخلص تان شرمنلو که تصمیم دارد پوره هزارویک گپ بزند و بعد لب از سخن فرو بندد در شماره های قبلی شماره گپ هارا فرا موش کرد و بعد يك وقتی متوجه شد که حساب از پیشش جر شده، ناچار بگلکسیون مراجعه کردم و حساب نمودم که تا حال چند گپ نوشته ام اینک سر ازین شماره گپ هارا با شماره آن تقدیم میکنم .

-۱۳-

و چون نطاقه را دیو به خواند نام فرمایش دهندگان آن پارچه آغاز کرد، آن مرد را دیورا خاموش کرده گفت :
بدان ای شرمنلو که در عصر شبانیمتر از شما عرمتشا عر پیدا شده .
گفتم :
چطور ؟
گفت :

گفتم :
هر چه باشد این اشعار بعضی شان آهنگ خوب دارد و معنی خوب اکنون عصری نیست که شعر را در زنجیر قافیه وزن ببندیم . زنجیر شایسته دست و پای قاجار است و فلان آقا زاده ای که پول کلانسی از بیت المال زده و بلعیده و یک کیلاس دوغ هم بالای آن سر کشیده و خوابیده .
بر افروخته گفت :

ای طغلك شوخ چشم مطبوعات من که در پس از این اشعارنه آهنگ درست دیدم و نه معنی درست .
گفتم :
بلی... ولی باید معنی آنرا از خود شما عرش بپرسی .
در همین بگویم که پو سته رسان نامه های فراوان بد فتر مجله آورد یکی از پاکتها را کشودم، دیدم شعری بود از یک شاعر (نورس) آن شعرا خواندم و بعد برای اینکه اوهم بشنود، بلند خواندم، نوشته بود :

تقدیم کردم به مجله ژوندون درد دلم را در قالب شعری تانشرش نمائید . زیرا بانشر آن هم اندکی درد دلم تسکین می یابد و هم خدمتی به فرهنگ و هنر مملکت خواهد بود اینک شعر من که سرا پا ساز اتمت و سوز است ، داد است و فریاد است از معشوقه جفاکاری که بحرف ما در خود گوش داده به من مسکین بیرحمی میکند و عاشق آزاری را بر عا شق نوازی تر جیح داده و بد عای من در آخر شعر ...
دلیل این حرف ها یت چیست .
بر آشفته و گفت :
ای جوان فشرده شده در سرویس های شهری چرا اینقدر بیخبری و از من د لیل می خواهی آیا این شاهکار های جهان ادب را در جراید روزنامه ها و مجلات نخوانده ای همین اشعار را که يك مصراع آن بدوای دست گداهان و مصراع دیگر به کو تاهی انصاف نا نوای کوچه ما . يك مصراع مینی ژوپ مصراع دیگری ماکسی است ندیده ای ؟

در دت بجان عا شق
عا شق فدای رو یت
خویت بلای عا شق
عاشق فلای خویت
زلفت کمند عاشق
عاشق اسیر زلفان
دیوانه و ارجو ید
در کوه و دشت و صحرا
این عاشق ستمکش
گردیده بس پریشان

آخر جفانمودی
تو کی و فای نمودی
دنبال حرف مادر
گشتی و عا شقت را
ویلان کوچه کر دی
ایکاش افتی از پا م

عمرت رسد به پایان
آن مادر ستمگر
شیون کند بمرگت
تا یخ شود دل من
پندی بود به یاران
تا بعد ازین به عا شق
این ناپسند شیوه
هرگز روا مماند

چون خواندن شعرا به اینجا رساندم صدای واه واه و حسنت او بلند شدو گفت :
دیدم نگفته بودم... چه چیزهایی مردم را شاعر نموده است تازه آقا زاده اعدادا رد که با این شعر سست تراژ اراده سگرت کشا نیکه برای یکصدو بیست و مین بار سگرت را ترک کرده اند خدمتی بهتر و فرهنگ مملکت کرده است .
گفتم :

چرا با این حرفها دل جوان مردم را می شکنانی حتما این شاعر (ا) مادری دارد ، پری دارد دوست و آشنا یی دارد بگذار شعری را چاپ کنیم تا به هر که نشان بدهد و شب هم مجله را زیر بالشت خود گذاشته روی آن سر بگذارد و بخوابد خواب های شیرین شیرین ببیند .
چون بحث ما به اینجا رسید ناپیست مجله آمده گفت :
مضمون ندا زید که تایپ کنم ؟
آن مرد را به سکوت واداشته قلم برداشتم تا گپی از هزارویک گپ را بنویسم .



می بینی که به خاطر شما خود کشنی زده، مشعل اولمپیکه آورده تا سگرت شماره روشن کنه .

روزنامه ای بسوی تار یکپا

۱۹ سرطان :

ساعت از دوی بعد از ظهر گذشت
است - هوای اطاق دم کرده و خفه
کننده است . چند لحظه میشود که
از پیش پدرم برگشته ام . هیچ
حرکتی نمی تواند بکند فقط چشمان
از حلقه برآمده اش بمن خیره میشود
و حرفی نمی زند . امروز آخرین فطرات
شربتش را خورد . خواهرم از مکتب
که آمد غذایش را خورد و خوابید .
این روزها کمتر حرف میزند پریشان
و اندوهگین است . طفلک خواهرم .
از اطاق بی سرو صدا بیرون
میخیزم و بطرف اطاق عمه میروم . در
این اواخر تنها کسی که می توانم
با او حرف بزنم و درددل کنم ، عمه
است . بیرون خونسرد و آرام به دردم
دلگوش میدهد ، بعد آرام سرش
را تکان میدهد و میگوید : درست
میشود غصه نخور . دیروز وقتی باز
هم شروع کردم ، و قتی باز هم از
خودم ، از بد بختی خودم و از پدر
فلج شده ام حرف زدم و مخصوصا
از جواد و از ۵۰ هزار رش حرف زدم
چشمانش ساکت و بی حرکت در
صورتم خیره شد و گفت :
- اگر تو بخواهی همه چیز درست
میشود .
با عجله پرسیدم :
- چگونه ؟ اگر من بخواهم ؟
نگاهش را از صورتم باز گرفت
و متوجه ارسوی کرد :
- بلی ، اگر تو بخواهی .
- چگونه ؟ عمه ! حرف بزن .
بی اختیار از جا بلند شد و بطرف
در رفت و به بیرون نگاه کرد .
انگار میخواست مطمئن شود که پشت
در کسی نیست .
وقتی برگشت دوباره سر جایش
نشست ، بی مقدمه پرسید :
- تو چند سال داری ؟
- من ؟ خودت بهتر می فهمی عمه !
- نه خودت باید بگویی .
مکثی کردم و گفتم :
- درست نمیدانم ، اما باید هیژده
سال داشته باشم .
خشک و خونسرد گفت :
- نه ! نوزده سال . هشت ساله
بودی که مکتب رفتی .

با تعجب پرسیدم :

- خوب ؟
- خوب ندارد ، تو نوزده ساله
هستی .
- فرضا اینطور باشد .
- همینطور است .
بد دست استخوانیش را بطرفم
دراز کرد و گفت :
- اگر تو عاقل باشی ، اگر فهم
داشته باشی همه چیز درست میشود
میفهمی همه چیز !
پرسیدم :
- چی درست می شود ؟
بی توجه به سوال من ادامه داد :
- لیل ! تودیکر دختر بزرگی هستی
وقتی آدم نوزده ساله شده و قتی
دیگر فهمید چه قسم زندگی کن باید
تصمیم بگیری . باید برای آینده خود
فکری بکنی .
- من میخواهم تصمیم بگیرم
اما نمی فهمم چه کنم .
عمه با عجله انگشتش را روی لبش
گذازد و گفت :
- آهسته ، چرا ! اینقدر صدا بزن
بلند میکنی ؟
آهسته گفتم :
- معذرت میخواهم . خیال نمی کردم ...
حرفم را بویو گفتم :
- گوش کن ! تو میخواهی خانواده
ات را نجات بدهی ؟ میخواهی ؟
- البته .
- بسیار خوب . تو چه کن ، توانی
کسی هستی که میتوانی اینکار را
بکنی بپرت زمین گیر شده ، خوار
هنوز بسیار کوچک است و مادرت
هم
بی اختیار اشک در چشمانم حلقه
زد و عمه از حرف زدن باز ماند .
مادرم ، بیچاره مادرم .
نگاه عمه باز در صورتم دوید
و من از اشکهایم خجالت کشیدم
و گفتم :
- بگو عمه ! یاد مادرم همیشه مرا
بگریه می اندازد ، دست خودم نیست .
- این گریه و زاری را باید زود
فراموش کنی ، هیچکس به دختر
غمزده و خیالاتی توجه نمیکند .
- منظور ت چیست عمه ؟
شمرده گفتم :

- بعد از می فهمی .

آنوقت پرسید :

- خوب میخواهی به خانواده ات
کمک کنی ؟

با عجله گفتم :

- چگونه میخواهی کمک شان کنی ؟

- من نمیدانم تو باید بگویی .

- من می گویم بشر طیکه عاقل
باشی .

شتابزده گفتم :

- من عاقل هستم عمه ، بخدا عاقل
هستم .

سرش را تکان داد و گفت :

- میفهمم ، میفهمم .

بی صبر و حوصله شده بودم :

- بگو عمه من چه باید بکنم ، بگو !

- میگویم ، اما امروزه . یکروز دیگر .

- کدامروز عمه ، کدامروز ؟

از جا بلند شد و گفت :

- عجله نگو دختر ...

بطرف در رفت و ادامه داد :

- من میروم بیرون ، اگر پدرت

پرسید بگو خواه بیده .

بطرفش دویدم و دستان خشک و

قهوه ای رنگش را بدست گرفتم و

التماس آمیز گفتم :

- ترا بخدا بگو عمه ، من چکار

میتوانم بکنم ؟

هرکار .

اینرا گفت و بیرون رفت . من ماندم

و چهار دیواری اطاق ، دلم ناگهان از

شوق لبریز شد . پسر و نهجای

برای خانواده ام وجود دارد ؟ بقدری

ذوق زده شده بودم که از اطاق بیرون

رفتم و دنبال عمه تا نزدیک دروازه حویلی

دویدم :

- عمه !

برگشت و گفتم :

چه میگی دختر ؟

لحنش بقدری برنده و خشک بود

که من ترسیدم و گفتم :

هیچ .

مثل اینکه متوجه حالت من شده ، لبخند
کنکی لبانش را از هم باز کرد و با
لحن ملایمی گفت :

- میفهمم چه میخواهی بگو .

حالا که اینقدر عجله داری فردا بام

حرف میزنیم .

- باز هم حرف ؟

- تا فردا صبر کن .

گفتم :

- چشم .

باز هم لبخند زد و در حالیکه دستش

را روی شانهاش گذاشته بود باتاکید

گفت :

حذر این مورد با کسی حرفی نزن .

- با کی ؟

- با پدرت .

- غمزده گفتم :

- پدرم در این روزها هرگز با من

حرفی نمی زند . بعد از آنکه .. بعد از

آنکه جواد ...

- لازم نیست دیگر از جواد حرفی

بزنی ... اگر به حرفهای من توجه کنی

بپرت رفتار خودش را عوض خواهد

کرد .

- مطمئنی ؟

- مطمئنم . دختر جان ! وقتی آدم

پول داشته باشد و قتی خانواده را

اداره بکنند هر کسی از او خوشش

می آید .

عمه دیگر حرفی نزد و رفت و مرا

باخیا لبایم تنها ماند . خیال خانواده ،

خیال سعادت خانواده و بالاخره خیال

اینکه سر انجام قبر پدرم فرو خواهد

نشست و بامن پسر مهر خواهد آمد .

حالا باز میروم بطرف اطاق عمه .

امروز روزی است که باید بمن بگوید

چه کنم ؟

وقتی وارد اطاق میشوم ، عمه

میگوید :

- آمدی لیل !

- آهسته .

- بیا بنشین ، امروز باید چیز های

بتو بگویم

(تا تمام)



خید
رپ

سی
ماهم

ش
کید

ی

ن
از

ی
ی
مد

م
ا
ی

ا
ی
ی

ی
ی
ی

ی
ی
ی

ی
ی
ی

وحشی حیوانات خنګه اهلې کيږي؟

خاروی کله چه دانسان لطف و وینی بیانو هیڅکله تینستی ته زړه نه ښه کوی

یو امریکا یی ښکاری دود هښت نومی خپلی یوی جرمنی ملګری «ایرس» سردیوی اوږدی مودی مسافرت په نیت کینیا ، ټایجریا او خینی نورو افریقایي هیوادو نو ته تللی وو دوی د خپلو څو تنو افریقایي ملګرو په مرسته پدی بریالی شول چه د هغه ځای څخه متنوع الشکله وحشی حیوانات ژوندی لاس ته راوړی او له هغو مخصوصو طریقو څخه چه له یوهنی او تجربو څخه ور حاصل شوی ، د دغو حیواناتو په اهلې کو لو کی کار واخلي .

د دوی مخصوص سر خلاص جیب موټر په یوه ساعت کی د اتیا وو کیلو مترو نه چټک په حرکت کی وو چه د (ساوانی) دښتی له لاری

لاسواو ته ورسیدل څو شپې وروسته ددوی ښکاری رسی په هوا کی وغځوله شوه ، او دیوی ښکلی زرافی (امبوسی) په غاړه کی ورتاوه شوه ، زرافه پدی لومه کی ونښته او دوی پخپلو مخصوصو چمونو سره دخان خواته تمرا کشی کړ او دغه لاس ته راغلی ښکاری یی په خپل

واګون کی واچول .

گرګدن یا او ښه کی چه نسبنا قوی حیوان دی سره د دی چه د ښکار چیانو په لومه کی گیر شو کوره خو چه په سارا یی خسر مګر په خپل زور پیر ته وتښتید ، دا کارخوخلی تکرار شو مګر داونه کی دا مجادله یی نتیجی پاتی شوه .





دمخصوصو پرو پواسطه و حشی
حیوانان پدی ډول گیر کیری .



له تیرو لونه وروسته دنایجیریا په
ملی پارک کی چه ورته په نظر کی
نیول شوی انتقال مومی .

له سلو ډولو نه زیات مختلف
وحشی حیوانات بهدلته سره راغونډ
کړی شی .

همدا رنگه ویل کیری چه د
نایجیریا جمهور رئیس د خپلی
زېږدنی د کالیزی په جشن کی د
کینیا څخه د رسمی لیدنی په ترڅ
کی به د حیواناتو دغه پارک هم له
نژدی نه وگوری .

یوه غرنی وږه سره ددی چه د
بنکار چیانو په لو مه کی راغلی ده
خو خپل اخری تلاش له لاسه نه
ورکوی او کوښښ کوی چه د صحرا
نمیری ته پناه یوسی وږه نه پوهیږی
چه انسانان به پری څه کوی .



دسارانی خړه په غاړه او خو له کی
رسی اچوی



غونی وږه غواږی چه بیا هم ونښتی

مشهور دی او خیره یی ښه ښکاری
په منلو کی ډیر چابک وی ، هم
ښکاریانو پری یی وږ په غاړه
ولویده لکه چه په عکس کی لیدل
کیری امریکا یی ښکار چی دخپلو
تور پوستی بو می منگرو په مرسته
د سارانی خړه په غاړه او خوله کی
رسی اچوی او دراگون خواته یی
راکسزی .

اوبښه کی سارای خړ، غر څه،
زمری، فیلان اوداسی نور و وحشی
حیواناتو مخصوص ژوی او څار وی
دمونت کینیا په لمن کی چه هلته د
حیواناتو مخصوص ص کمپ جوړ شوی
سره راغونډیږی دلته له یوی مودی

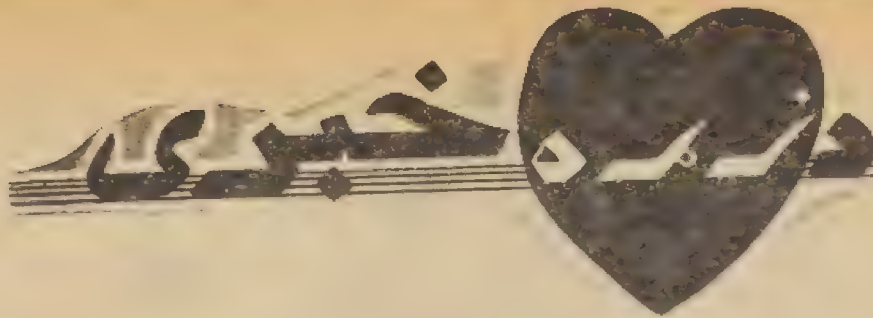


فیلان په دی ډول واگون ته درکاږی

مگر دخناو رو په بنو یا د
حیواناتو په کمپونو کښی د یوی
مودی له تیرو لونه وروسته وحشی
حیوانات د انسانانو د وی او عادت
تر تاثیر لاندی راځی او په هغه
مخصوصه طریقه چه د دوی لپاره
بکار یوی ، د خلکو سره عادی کیری
مثلا وگوری په عکس کی یوپرانگ
د(ایرس) ښکار چی سر مچه ددوند
هونت یوه المانی مگری ده په
جوړه عادی وضع سره آرام ښکاری .



وحشی حیوان دانسان دروز تی تر
تایر لاندی جوړه عادی کیری



سخن انتظار

ز مکر و پستی کی کرخی، دهلکانوسره به کله خاوری نوما لونه پیاپی اود کور لپاره د پخلی شیان او سابه راټواری له هیجانه مخ نه پتوری مکر د لږ یو پپ رازسته او هغه دا ده «د لږو سپانو ولس زیات وی» نو ځکه مینی پیغلی له خپلو مینو زلمیانو څخه مخ پتوری او کله کله نیم کښه ورته کوری. دادی دپاره چه ددوی مینه لا سره به څه شی چه به دی تر تیب دغه لږه کیف او ادا نه ډکې کتنی دوا هو خواوو ته په زړه پوری خاطری پرېږدی چه دوصال په وختونو کی هم د هغه وختونو د خوندونو په یاد خپله خوښی لا پسی رنگینه کوی. دوی عقیده لری چه مینه په پرده کی خونوره وی اود ادا گانو په ترڅ کی مفاهیم رسول خاص کیف لری. دمینانو ژبه، خاصه لهجه او کلماتی درمز، اسرار او پام څخه ډک وی.

پدی باندی هغوی ښه پوهیږی چه واقعا پدی خوڼی هیبتنا ک او خطرناک ډگر کی یی آزمویښور کوی وی.

پدی خوند باندی هغوی ښه پوهیدلی شی چه د مینی په جام کی کله د زهر و او کله یی د شاتو مزه څکلی وی.

د نیم کښی کتنی راز پدی متل کی هم څر گندیږی چه اوی «هو ښیاران به نیمه پوهیږی»

دامم په دی برخه کی د پښتنی ټولنی دگویی او شریکی او بی پانگی څو نمونی چه د زړه له تل نه راوتلی دی: که اشارت کړی د بو کره

د سپینو غاښو پر پینلمکره څوک به وینه ته اشارت کړی د پتو کره

چه کچکول واخلم د آشنادر ته ورځمه

خدای دی په داسی ځای کی را که

چه بل څوک نهوی در ته ووايم رازونه

مخ له نقابه را څر گند کړه

لږ خو د حسن دعوه کړی چه خپل شینه

دیند به وشی یابه نشی

تگ می پلمه دی دپار کور به وینه

دیند د بادو پیمانه ده

نه پریم پریم نه تری بله تری شمه

پاتی په ٦١ مخ کی

نیم کښه کتنه

مخ دی په ټو زلفو پت دی

دانوړه شپه به په ماکله سپاشینه

په څه خبره په آشنا در سره شمه دوی گوندی چه په زړه کی ډیری خبری ولری او په سترگو کی زیاتی کرشمی، مگر له یوی خواله حیانه ډکه مینه یی مخه نیسی او له بلی خوا د پیغلنوب ویاړ او غرور هم نیغه یی په مخ رنگه شی او د دی مانع گرځی ولی خپل دیدار دومره وړیا او ارزانه کړی چه عاقبت یی قدر کم شی.

دیند می گورته پسی یو وړ

په قدرمن آشنا می ځان بی قدره کړنه
خو کله چه خبره په قدر او قیمت پوری مربوطه شی مین هم پوهیږی چه د دیند ارزښت څومره زیات دی حتی اټکل یی نشی کولی او پوښتنه کوی چه:

دیند دی څومره قیمت ارز ی

چه سر پری ورکړم باقیدار به څومره شمه

نیغ نیغ کتل هم د پښتنی نجونه په قاموس کی دی حیایی معنی ورکوی او وایی چه بلانکی څومره سپین سترگی دی یعنی ولی په مستقیم ډول ورته گوری باید لیدنه په رمزاو ایماکی وشی نه دا چه په رډو سترگو دا کار دوی عیب گڼی او له نزاکته څخه یی لری بولی. وگوری گلنار بیکی په یوه سرو کی کی چه په پیښور کی ریکارد شوی د نیغ کتلو نه څومره شکایت کوی چه وایی.

نیغ دی راته وکتل له شر مه تکه

سره شوومه

ټکنه غرمه شوومه، ټکنه غرمه شوومه
د دغه بند بښتونو سره سره هم باید وویل شی چه مینه ډیره زور وړه او کښو نکي جذبه د مین غریب دگو در په لار یاڅ کوشی نه اخواڅ

خپسی وختونه سړی له ډیره سوچه پو شتی ته سم کښی نسی، نو ځکه ورته په نیم کښی ډول گوری هغه وخت چه سړی له خوبه را پاشی د بریښنا یا لمر رڼائی سترگو ته تکلیف ورکوی او په خلاصو سترگو نشی کولی چه په پوره توکه دهغه ننداره وکړی.

همدا رنگه د هغه چاسره چه ډیره مینه او علاقه ولری او لږه ډیری علاقې نه دهغه په غیاب کی د لیدلو ارمان کوی او حتی بی اختیاره له سترگو څخه یی د هغه په یاداو ښکی بهیږی شی او یا خو په د هغه دیند مو په پر څه شی یا پخپله له نژدی نه راشی او غواړی چه ستاسو سره وگوری نوسم لاسه له ډیری خوشالی نه به مو اوښکی بیا هم بهیږی شی او یا خو به د دیند طاقت نه وی موجود.

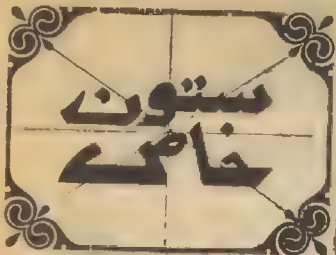
د ډیری مینی او زیات محبوبیت له امله سړی حیران پاتی شی چه څنگه ورته وگوری حتی کله کله گو مان کوی چه دا خوب دی او خیال د دی جمال د لیدلو کمال ته ممکن دی او محال.

نیم کښه کتنه د پښتنی پیغلود پاکي او له حیانه ډکې جرئت څخه نمایندگی کوی دا د دوی د خاص احساس ښکار ندوی دی چه هرڅه په پرده او حیثا کی خوند کوی.

هغه وخت چه دوه مینان سره مخامخ شی نو حیران دریان پاتی شی چه یو بل ته څنگه وگوری او څه وواپی.

هر یو کونښن کوی چه خبره مقابل لوری شروع کړی یا دا چه له ډیری وار خطا یی نه خبره تری ورکه شی نو ځکه په دی لنډی کی دارلږ پوره ښکاره شوی دی. زړه می یاری در سره غواړی.

کوتاه. دلچسپ. خواندنی



يك ارجمند انسان كه با عزت نويستد، دوست زودن هم بود ، خودش را كه باري از هواخواهان پشتو زغ كهن بود، معرفي نكرد ، ولي كيشه خمرنگيزدا (كهنه) خواند و قاضا كرد تجديش كنيم... گرچه آن ارجمند در قاضاي خودش تنهائي تنهائي بود، ولي ما ورا با (سليقه خوش) روتا خواند يم و از خيمكه بزم ماهرچند كهنه ترشود ، پركيف ترشود ، گذشتيم .. بجاي آن اين ستون را (خاص) ساختيم تا هم لباس اين بيگي ناموزون و ناخراش را نوكوده باشيم و هم يك عذر اخلاقي باشد در برابر ورود نگاه عوام درين ستون . (باريك)

لايسنس دريوري
اين روزها كه ماشاالله در محيط ما رانندگان (از طبقه اناث) روز افزون شده، عاليا اين فكر پيدا ميشود كه آيا باين حساب ، ميزان مصاحبات بلندميرود ويا در نوسان با قمي ماند ... درين فكر بودم كه مكالمه دودختر زيباي آلماني دريك اتوبوس شهر يبرلين نداي رسد:
دختر بلوند از دختر يكيه موهايش راسياه كرده پرسيد :
(بالاخره لايسنس گرفتي ؟)
سياه موي جواب داد:
(نه، متاسفانه من در رانندگي ناكاه ماندم ... ولي هفته اينده يكبار ديگر سعی خودم راميكشم ...)
دختر بلوند پرسيد :
(بزد همان منم چنين كه قبلا باتو همراهي كرد؟)
سياه موي زيبا گفت:
(نه بابا... او در شفاخانه بستري شده و ممكن نيست تا دو ماه ديگر مرخص شود.

نمي آيد، بلكه ميرود !
وقتي حرف از آلمان همچنان آيد، انسان بي اختيار بياد خاطرات متفرق آنجا مي افتد. بيدم آيد كه يكروز يك مرد پخته سال زياد نوشيده بود. وي بمن كه با تعجب به نظرش منديدم نزديك شده گفت:
(خيال نكني كه من مست شده ام، بدين كربه اي كه بظرف مامي آيد و چشم روشن دارد... اگر من مست مي بودم ، دو چشم اورا چهار تا ميديدم !...)
من بدون آنكه خونمري خود را اذسست بدم ، گفتم:
(حرف شما تا يك حدودي درست است ، ولي كربه اي را كه شما مي بينيد ، نمي آيد، بلكه ميرود !)

خانم عوشيا
خانم از وقتيكه متوله معروف راشنيده كه (عقب هر مردوفتي يك زن وجود دارد)... هميشه در عقب من حركت ميكند !

نه فقط پراگ قديمي



پراگ يكي از شهر هاي زيباست . گفته ميشود كه اين جايگي از قشنگ ترين شهر ها بحساب ميرود . بخش زياد اين زيبايي در تاعرق بكنند - اما قلندران چندانكه در معده جاي نفس نماند و بر سفره روزي كسي .
از كلبستان سعي

مراکز تاريخي آن نهفته است چاليكه ساختمان هاي از ششصد قديمي با كوشش حفظ ميشود . اکنون اين شهر در حال بسط و گسترش يافتن بوده و در كنار ساختمان هاي قديمي ، تعمير هاي زيباي جديد بنا يافته است . يكي از اين بخش ها پلاز هاي جديد است كه شما در تصوير مي بينيد . در روبروي اين پلاز ها مجسمه زيباي توسط بيگي تراش معروف اوزف نالياتراشيده شده است .

شكستن شوم
سام هوستون چانسن از استين، واقع در تكساس در سال ۱۹۵۷ يك پاي خود را شكست. اين تداعي يي نهايت پر مصرف تمام شد . چون وي قادر نبود كه همه قروض را در هنگام تداعي بپردازد . به چانسن مراجعه نمود. ولي او هم كاري نتوانست . نكته جالب اينست كه وي برادر رئيس جمهور امريكا لينتن چانسن بود. سام گفت كه اين يكر از نواقص سيستم صحت همگاني بوده و پرداختش مي كوشيد تا آنرا بهبود بخشد .

چگونه خواند

حكيمان دير دير خواند و عبادان نيم سيم و زاهدان سر دمق و جوانان تا طبق پريزنه و پيران تاعرق بكنند - اما قلندران چندانكه در معده جاي نفس نماند و بر سفره روزي كسي .
از كلبستان سعي
غيبت كردن چگونه است
بدانكه غيبت نه آن باشد كه بزبان باشسد بلكه بچشم نيز و بدست و باشارت و بنوشتن هم حرام بود .
عايشه (رضي الله عنها) ميگويد .
- بدست اشاره كردم كه زني کوتاه است .
رسول (عليه السلام) گفت .
- غيبت كرده .
و همچنين لنگ رفتن و چشم احوال كردن تا حال كسي معلوم شود هم غيبت است اما اگر نام نبرد و گويد كسي چنين كود .
غيبت نباشد مگر كه حاضران بخواهند دانست كه گرايگوييند . .. آنگاه حرام باشد بگويد تفهيم بود بهر چه بود ...
(از كلباي سعادت)

و همچنين لنگ رفتن و چشم احوال كردن تا حال كسي معلوم شود هم غيبت است اما اگر نام نبرد و گويد كسي چنين كود .
غيبت نباشد مگر كه حاضران بخواهند دانست كه گرايگوييند . .. آنگاه حرام باشد بگويد تفهيم بود بهر چه بود ...
(از كلباي سعادت)

زودتر پو ميسلو و خبر نگاران

رئيس جمهور فرانسه ژورژ پومپيدو ۶۱ ساله، در اين اواخر زير فشار اوضاع سياسي به شدت مريض شد. بعد از اينكه او پراي علاج مرضش كه انگلوزان تشخيص گرديده عازم خانه ييلاقي اش در كارواك واقع جنوب غرب فرانسه گرديد فكر نمود كه از مزاحمت خبر نگاران به امان خواهد ماند ولي هنگاميكه روز يكشنبه از كلباساي كوچك سني ماس با خانمش كلاور پومپيدو مي برآمد . مورد تهاجم سوال هاي روزنامه نگاران شله قرار گرفت . او جواب سوال هارا با صداي گرفته ويني بند فقط جواب کوتاه ميداد . و سعی ميكرد زودتر خود را از شر آن خلاص كند. بالاخره او با ملايت گفت: « شما اکنون در دسر بزرگي براي من ايجاد كرديد . »



(از كلباي سعادت)

عكس جالب



عشق !

آموزش زبان انگليسي با كاغذ تشناب

فابريكه كاغذ تشناب سازي هنري (كورس) لسان انگليسي از لسان سيكولوژي) بيمان آورده است . اين كورس شامل ۲۶ درس مي باشد و در رول كاغذ تشناب طبع گرديده است . هر رول آن شامل يك درس است و هر بخش درس بطور متادوم دو وقتي (براي سهولت كار فاميلى كه همراه بخواهند چندين نفر درس را مطالعه كنند) طبع گرديده است .

هنر سیاهان آمریکا

از آنجا که سیاهان آمریکا ترجیح می دهند که آنان را «سیاهان» بخوانند . ساخته های هنری نقاشان و پیکر تراشان سیاه پوست بنام «هنر سیاه معروف» شده است .
بانیم دسته ای از آنان به این امر آگاهی هم آهنگی دارند که نمیتوان بامر از آن دی هنر را تقسیم بندی نمود .
در بین بهترین نقاشان و پیکر تراشان امروز آمریکا ، آلنر خلاخه سیاهان هم از نظر رنگ ، تکنیک و ماهیت با جریان عمده هنر وانگارد (پیش آهنگ) آمریکا همگام است .

کار همین هنر مندان است که سدر اصلش در درون نگر و جهان بینی وسیع اش ترکیب بیشتر و قابل اندیشه در چشم انداز و نمود فرهنگ آمریکا و جهان هنر می افزاید .
در این سازه رومار بیرون و حال و درف از جمله پیش آهنگان هنر مندان سیاه محسوب می شوند رومار بیرون «مرد کهن سال» هنر آمریکا «برای دهه های متضاد پنا طر شیوه های مشخص نقاشی اش و در این اواخر به سبب نمایش دادن زندگی سیاهان آمریکا در سازه های هنری اش سبب شهرت و آوازه جهانی در اطراف اش خلق نموده است . بیرون به نقش و زلف و عمیق اجتماعی هنر ایمان دارد و احساس و حتی درک نموده که هنرمند باید در حرکتی جنبشی ... گرچه نمیتواند نقش تغییرگر داشته باشد سهم بگیرد »

شیوه تغییر یافته اکسپر سیمو نیم مجرد ، تا اندازه زیاد اسلوب انتخاب شده حال و درف درازای سه دهه گذشته بوده است .

گرچه بسیاری هنر مندان سیاه پوست آمریکا از موجودیت «هنر سیاه» گذاشت بتوان بر آنها نام «هنر سیاه» گذاشت منکر اند ولی می توان گفت که هنر سیاهان آمریکا می تواند در بعضی قسمت های همسانی با مکاتب متعدد «اسلوب» های



هنری داشته باشد . یکی از نمونه های تازه این همسانی را می توان در وجود هنر شور آفرین سیاسی مبارزین سیاه ، که تا اندازه در وجود هنر ریا لسم و یا تبلیغات پر سرو صدا تبلور یافته ، دید . این مکتب هنری تا اندازه زیادی برای نشان دادن هرج و مرج سیاهان آمریکای کنونی ، بکار میرود . دسته ای دیگر هنر مندان سیاه ، روی شیوه دیگر هنری که بنام «اسلوب جدید آفریقایی» کار می کنند . هدف کلی و اساسی این هنر مندان آست تابا تدریس هرچه تمامتر ، از منابع هنر و فرهنگ آفریقا بحیث مایه های هنری کار گرفته و هنر آفریقا را منبع الهام خویش گردانند .

هر دو دسته به صورت روشن و نمایان به پیشرفت های دست یافته اند ولی عده ای زیاد هنر مندان احساس میکنند که بر خورد سیاهان پر هرجا در سازه یاد شده اینست که هنر مندان آگاه و با قریحه کمی نتوانند بصورت درست تجارب سیاهان آمریکارا ، در شرایط بسیار عالی انعکاس دهند تلاش های شان را در وجود کارهای اکسپر سیمو تکنیک محدود و در پنهان مانده است .

«پرده های افراشته» اثر سام گلیلیام که گونه ای هنر پوست



«های برد دو» اثر ریچارد هند که از فولاد رنگ ناپدید ساخته شده است

این روش کارمانا پر آوازه در هنر آموزش هنر سیاه پوستی بیافزیند - از لحاظ بیرونی می توان آن را دسته بندی های کرد . هم چنان که امروز گروه بندی های چون هنر شرق ، هنر پیش از کلمب و یا هنر اسکیمویی توان کرد ... بیشتر از همه اینست که کار هنری باید پراز نیرو تلاش و زرف نگری باشد و در آن بتوان تصویر روش زندگی را دید « مهاجرت کوچیکری سیاهان از جنوب به شمال ، یکی از مهمترین تم ها و دمای نقاشی های دیوار مانند ژاکوب لاور سن رامی سازد . او بحیث یک (پیش آهنگ قدیمی) چهره در خشان و شناخته شده هنر سیاهان آمریکا را در دهه سی می ساخت . لاور سن در یک مقاله تحت عنوان «هنر سیاهان» می نویسد که : «من فکر می کنم که ما باید کل ولای هنر عاطفه ای و پراکنندگی احساس سطحی را از نقاشی بیرون بکشیم . اگر هنر سیاهان کدام معنی و یا قصدی داشته باشد . مانند هنر سیاه در آفریقا و یا همگونی

ایجاد گری های هنر مندان در روزهای پیشین آمریکا . باید نمایانگر تجارب یک گرو و فرهنگی مردمی باشد که از آن رنگ آفریقایی بیرون بزند « برای ما درست تر خواهد بود که بگویم «هنر توسط مردم سیاه» (تا هنر سیاه) با همین شیوه ، او استدلال میکند که عده ای از هنر مندان هستند که بصورت تصادفی سیاه بوده اند و نمی توان بر آنان نام هنر مند سیاه را گذارد .

یکی دیگر از چهره های روشن هنر سیاهان آمریکا سام گلیلیام است . تا تسابلوی های نقاشی این هنرمند خیلی عظیم و بزرگ بوده فقط می توان آن مارا روی دیوار پائز سفلی آویزان کرد . او عقیده دارد که «شکل دگرگونه هنر وجود دارد که نسبت به هنر



سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

آهنگهای تجارتي و آوازخوانها

از رفیق یحیایی

پاد آواد رادیو

به آن میدهد «به اصطلاح یکی از هنرپیشگان رادیو صد ازنگدار میشود» در حالیکه چنین نیست انعکاس «بهقدر کم» فضای خالصی در عقب قانیر انس «توج وادیویی» ایجاد میکند و این خالیگاه به رسای میلود یک

آواز صدمه میزند البته لازم به تذکر است که در حالات خاص مثلا هنگامیکه نطق سرما خورده یاد از اثر عوامل «دیگر صدایش جریا بیش از حد پم شده است صدای پردار منجر وبا تجربه میتواند از پاد آوا برای بهبود صدای او کمک بگیرد که این خود يك حالت استثنا می است و باز هم صدای غیر استدیویی میشود»

حال بینیم کلید انعکاس چرا در دستگاه های ضبط صوت رادیو وجود دارد . این کلید انعکاس که تهیه کنندگان و میخانیک هایدیخ توسط آن پاد آوا را در

زمینه برنامه هانچین ثبت میکشاند اختصاص به نشریات در اماتیکا یا تیاتر در برابر مگروفون است .

پاد آوا با استفاده اعظمی در حالاتیکار میروند که مثلا قهرمان در کوهستان فریاد

میزند یاد تونلی راه میروند که اینجا یک صحنه چنان تمثیل شود که طبعی باشد یعنی انعکاس عمل قهر مان شنیده شود .

پاد آوا با استفاده صغری در موا قسمت که صحنه عادی از زندگی تمثیل میشود و در آنجا لازم است حالت استدیویی برهم زده شود و فضای باز یا سر پوشیده غیرستدیو تمثیل گردد در چنین حالات انعکاس به اندازه خیلی کم در ارائه نمایش اثر ناک میتواند بود.

در سایر برنامه ها و نشریات رادیو می استفاده از پاد آوا آنهم به چنان معیاری که در رادیو افغانستان معمول است جای نیست و قسمیکه

در بالا گفتیم این حرکت زیبایی طبیعی بودن رادیویی را زایل میسازد امیدواریم تهیه کنندگان برنامه های مختلف رادیو بویژه بر نامه های ادبی و موزیکال که صمیمانه در راه بهتر شدن نشریات زحمت میکشند متوجه این اصل باشند و نگذارند ماهیت استیسیک و صوتی کار های شان در اثر «سرایت تب پاد آوا» لطمه بیند .

نشریات رادیوی افغانستان عمو ماو بر نامه های هنری و آکسپهای تجارتي بهویژه «پاد آواد انعکاس» پخش میشود مخصوصا در اعلانات پژواک آنقدر زیاد است که غالبا متن اصلی منشور ش میشود و شنونده از مطلب پخش شده چیزی دستگیر ش نمی شود .

در برنامه های از قبیل از هر چمن سمنی یا هم مانند آن که اشعار یا موزیک پس منظر روی امواج است عین کیفیت احساس میگردد . در نشریات دراماتیک همه جا پاد آوا در خط جلو جلب توجه میکند و حالت استدیویی به صغر میرسد گیرای و زیبا می نشریات یک رادیو خوب بستگی مستقیم به اصالت ستید یویی بر نامه های آن دارد ستید یو صدای گوینده را بشکلی که هست بدون اینکه اهتزازات صوتی و رسایی میلود یک آن خنده بیند پخش میکند .

فضای بسته - دیوار های ضداانعکاس - هوای تخلیه شده حرارت معین نور آرام وسایر امکانات ستدیو که باستجش دقیق علمی آماده شده وهم حساسیت متفاوت مگروفون ها که در ستدیو های گوناگون و نظر به بر نامه هایی که بانیست پخش شود «میزان شده است . برای آنست تا گویندگان بتوانند مطالب مورد نظر را یکجا بازمینه احساسی آن به شنونده انتقال دهند همچنانیکه باز شدن

در ، افتادن چوکی ، باسرو صدای هواکش ممکن است حالت ستدیویی یک بر نامه را بهم بزند پاد آوا نیز تأثیر ی چنین و حتی بیشتر دارد باین معنی که سر و صدای اضافی صدمه می هست برحالت ستدیو یویی اما در پهلوی اجرای برنامه ساده تر صدای نطای حالست ستدیو یویی خود را حفظ میکند منتها به آن فضا و دیما تسیون «بعده» یک حادله نویسن اضافه میشود .

اما پاد آوا تأثیر مستقیم تر عمیق تر و درونی تر دارد . زیرا پاد آوا هما هنگی صوتی را تفریس میدهد و درگرونی در هم آهنگی صوتی توازن دقیق ستدیو یویی را برهم میزند در نتیجه صدای اصالت خود را از دست میدهد و زیبایی طبیعی بودن را دیویی آن زایل میشود اکثر نطافات و تهیه کنندگان بر نامه های رادیو فکر میکند پاد آوا صدای تصفیه میکند و یک نوع درخشانند گریه پاکیزگی

هنر مندا فغانی در فقر و تهید ستی پسر نمیرند پس از آواز خوان افغان نباید کله کرد، اگر پولی را که (مثلا معادل پانچش ماه کار مداوم اوست) و در بدل يك آهنگ در دقیقه می برایش بپردازند، بپذیرد .

تخصت باید عوض کرد : معو سسات تجارتي همیشه در پی چهره های معروف و شناخته شده میگردد .

بطور مثال برای آنها خیلی مهم است اگر در يك فلم اعلانی مربوط فلان کمپنی اتوموبیل سازی ، کلود پاکار دیناله بازی کند

يك زن عادی . یا يك آهنگر تبلیغاتی را گویش بخواند تا يك آوازه خوان گم نام . زیرا بازار گنان و کارخانه داران در اینجا فقط از نام و صدای هنر پیشه بهره برداری می کنند تا موضوعی که او تبلیغ میکند یعنی «موضوع» در چنین موارد آکا هانه در مرحله دوم رانده میشود تا گیر نا خود آگاه داشته باشد سبب گرفتن وسیع زنها در تبلیغات بهمین منظور است تا مردم زیور تأثیر زیبایی مبلغ در خرید کالای عرضه شده سبب بگیرند . در آواز و موسیقی نیز چنین است تماشا گران و شو نگان همینکه صدای هنر مند دوست داشتنی و محبوب خود را بشنوند به علاقمندی به آن گوش میدهند و هر چه را که او بگوید می پذیرند حال اگر این هنر مند بخاطر پولی که گرفته است ولو هر قدر زیاد باشد کرای مورد نظر

ارباب صنعت را خلاف واقعیت یا بالا تر از واقعیت تعریف کند چه میشود ؟... او (این هنر مند) از محبوبیت خود و صمیمت مردم سوء استفاده نکرده است دو دیگر :

هنر مند يکه در جامعه خود شهرت دارد و طراز اول است طبیعا بشکل نسبی زندگی بهتری هم دارد .

«روی کلمه نسبی فشار میآوریم . این نسبت مساویت به تناسبی که هنر مند غربی یا جامعه خود دارد .

پولی که به هنر مند غربی بخاطر مقاصد تجارتي پیشنهاد میشود نظریه سطح زندگی او همانقدر زیاد است که میتواند او را بفریب و به طمع بیاندازد یا دران جا معنه بخاطر (از هم زندگی برتر) مورد نیازش باشد ولی طوری که گفتیم ما زچلوک میلیون لیر را در بدل دودقیقه رد میکند .

عین همان تناسب در اینجا حکمفرماست . پس شرایط دشوار مالی نباید دلیل سبب گرفتن در تبلیغ کالا های صنعتی و تجارتي شود .

زیرا حنجره يك هنر مند خوب نتیجه يك هنر مند خوب و آندیشه يك هنر مند خوب فقط بخاطر اثر پش حقیقت و زیبایی آفریده شده است و هنر مند را ستین فقط با تقوای راستین میتواند نامی و کاری از خود بیاد گار گذارد .

این بخش از مقاله که دنباله بخش نخستین است «از چاپ باز مانده بود که با پوشش خواهی تقدیم میشود . دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان «آگهی خوان» آورد اینست که

اگر توم جونز یا میری ما تیو و دیگران از سبب گرفتن در تبلیغ کالا هایی تجارتي با

ورزیده اند در آنست که آنها بقدر کافی از وضع خوب مالی بر خود دارند و مشعل

های عصری، تیاتر، ساز و غیره نما یشگر شخصیت هنری سیاهان است « او می لوید که نه تنها باید هنر مندان کار دستی سیاه را باید رشد داد . بلکه ضرورت است که برای پرورش مورچین و منتقدین به

صورت جدی تلاش کرده ما به گالری های بیشتری هنری سیاهان ضرورت داریم ولی به بختانه اکنون هنر رنگ سود اگرانه ای بخود گرفته است و این امر قابل توجه است» کلیلیام به این نتیجه می رسد که عده ای از سیاهان مبارز فقط حرف زدن در مورد هنر سیاه را هنر میدانند . این وظیفه و رسالت

هنر مندان سیاه است که نه تنها نقاشی نمایند و بنگره بنشانند بلکه باید مجسمه های پرشکوهِی از هنر مندان سیاه - همه سیاهان که در جمل اقتصاد و واپسایا می سبب گرفته اند بسازند . عده ای از پیش آهنگان سیاه عقیده

دارند که هنر سیاه آنگونه هنر است که تصویر تمام نمای سیاهان باشد . سینه ای دیگر نظر دارند که «سیاه» باید بود ولو که این امر هنر مند سیاه را درچار چوب تنگ جامعه سیاه در بند قرار دهد . دیگر تراش معروف ریچارد برنت احساس میکند که «نادرست خواهد بود که به این عقیده باشیم که در درون جامعه سیاه (چیزی) وجود دارد که بر آثار هنری رنگ سیاه می زند . در

شرایط پیوند ها و روابط من با هنر من آن را درچار چوب جدا گانه از زندگی خود میروسی می کنم . من استادان سیاه پوستی داشته ام که مرا تشویق نمودند . وهم آموز گاران سفید پوستی داشته ام که مشوق من شده اند . برایم بهترین شکل آن است تا آمیزه از هر دو نظر بیاوریم . و هرز های جدا یگری چون خوب و بد ، سفید و سیاه و غیره برایم بی لمر و بی خسته کننده معلوم میشود »

مال و درف در هنگام نقد چهره های جدید می گوید :

« مامرد جوانی چون ریچارد هنت داریم که بنظر من یکی از بزرگترین پیکره سازان است . او يك هنرمند است . او کمترین تمایلی مبنی بر نژاد دارد بلکه اساس فکرش را کلیت هنری می سازد . نیروی درونی مجسمه هایش بر ذهن انسان هجوم می آورند . آیا همین نیرو هنر سیاه است ؟ این هنر قدر تمند سعه دیده مند ویر نفوذ است . هنر سیاه ، سفید ، سبز و آبی نیست . ولی هنر شکو همنه است »

جواهر فروش بذرله گو

روزی آن دولن به يك مغازه جواهرفروشی رفت تا برای دومی شناید، يك گلوبند بخرد. جواهرفروشی چند گلوبند را پیش روی او گذاشت. آن دولن یکی را پسندیده گفت :
- قیمت این گلوبند چندانست ؟
- سی هزار دالر .
چون قیمت آن زیاد بود آن دولن طبق عادت همیشگی اش بلافاصله زدوگلوبند دیگری را که فکر میکرد شاید ارزان تر باشد نشان داده گفت :
- این چند قیمت دارد ؟
فروشنده شوخ طبع فورا گفت :
- این دواشلاق قربان ... یعنی شصت هزار دالر ...

شوخی را ک هودسن

شبى دو ریس دی پا شو عرش بدیدن (راك هود سن) به هو تلی که وی قامت داشت رفته بودند، ناوقت شب را ک هود سن گفت:

- این بیانو را می بینید... من گاهگاهی تمرین می کنم. اما خصوصیت دیگر بیانو اینست که وقت را نشان میدهد، دو ریس دی گفت:

- چطور ؟
آنگاه راک هود سن پشت بیانو نشست به بسیار پیسر صدای آنرا کشید لحظه ای بعد صدای غور مردی از اتاق پهلویی بگوش همه رسید که میگفت

- خفه کنید این صدا را .. آخر دوازده و پنج دقیقه است و مردم می خواهند بخوابند .



آن دولن



میلین دو مو نژو
انتقاد نماید کرد.

از نظر بعضی از زنان انتقاد شوهران از خانم ها کاملاً بی مورد و خطرناک است یکی از دوستانم گفت : من دیگر از زنم شکایتی ندا رم زیرا بمجرد یکه از دست پختش شکایت کردم ، وظیفه پختن غذا بکردن خودم افتاد بعد از شنیدن حرف او بیاد (فرموده) میلن دو مو نژو ستاره طنز فرانسوی افتادم که فرموده بود : « یک مرد باید متوجه باشد که اگر از خانه داری همسرش انتقاد کند، همه کارهای خانه بگردنش می افتد . »



دوریس دی



از راست به چپ لتامنگیشکرو اولدی بر من

اول دی برمن فرزند اسدی برمن آهنگساز معروف هند ، جوانیست شوخ طبع بزرگمو خیلی با انرژی . آهنگ هایی که او ساخته امروز در بین نسل جوان هند طرفداران بیشماری دارد ، او خودش هم گاهگاهی میسراید. دعوکس او را در وقتی مشاهده میکنید که میخواهد دهن لتامنگیشکر را شیرین کند و بعد یکی از پارچه های خود را بالای او اجرا نماید .

شام دریا

کشتی فرسوده چوبین
دردل امواج میفصد
تیرگی شام
بر فراز کشتی و دریا
بال میگسترد
باد سردشامگاهی نرم
میوزید از ساحل خاموش
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند

* * *

در میان کشتی فرسوده چو بین
دردنار پایه مشعل
بنجه دریا نورد پیر
میگزید آهسته روی کهنه گیتاری
بانوای نرم گیتارش
یکصدا مردان دریائی
میسرایندند و بارو میزدند آرام
مردکی چینی

باقی کوتاه و با چشمان تنگ خویش
پای می گوید و بیهم قلبه میزد

* * *

کشتی چوبین و فرسوده
دردل امواج میلفزید
اختر چوپان میان آسمان صاف
نور می افشاند .

«محمود فارانی»

حیران گند جمال تو ماه دوهفته را
بیشم بغواب روی تو آری بغیراب
خاکم بسره آید و چشم بسان باد
تو فان بچشم من نگر از آن و این میرس
سوزد کم ز گریه فزون شد، عین مگوی:
کاپ است چاره خانه آتش گرفته را

(فآنی)



ضرب المثل منظوم

بازی بازی

دلا ز اهل زمانه کناره چوبی کن
به بلفصول مده هیچگاه روی گذشت
همان به است که تنه باخویشتن سازی
که بازی بازی بریش پسدر کند بازی
(میرمحمد علی آزادکابل)

پیرهن گل

وقت است که باز بلبل آشوب کند
گل پیرهن دریده خون آلود
فراس چمن ز باد چادوب کند
از دست غم تو بر سر چوب کند
(کمال الدین اسمعیل)

* * *

فتنه ایام

سرو را قامت او میدهد اندام هنوز
نرسیده است دهانش بلب جام هنوز
پرسر تنگی جا بوسه و دشنام هنوز
می کند تنگ ز نام من بد نام هنوز
بوی پیراهن آن سرو گل اندام هنوز
نکشیده است قد آن فتنه ایام هنوز
دل وحشت زده من نشود رام هنوز
لب خود می مکد از ذوق، لب جام هنوز
عود ما در جگر شعله بود خام هنوز
تو که از پختگی عشق ، نداری خبری
لکر صایب بهذاق تو بود خام هنوز

(صائب)

بلای دل

ایدل ز تو بیژاد و از خصم نه بیژاد
کز خصم باز داریم و ز تو بیژاد
هر روز مرا از تو دگرگونه بلایست
من مانده بدست تو همه ساله گرفتار
امروز مرا از تو عدایست نه چون دی
امسال مرا از تو بلایست نه چون پاد
از عشق لگند سستی در گردن من طوق
و زرنج نهادستی برگردن من بار
عشق است بلای دل تو شیفته عشق
سنگی تو مگر ، گانده ، بر تو نگذار
از تو همه درد سر و از تو همه سختی
از تو همه اندیشه و از تو همه تیار
لرخی (سیستانی)

پیرهن

زلفت صنما تافته چندین چه نشیند ؟
وان چشم تو با ابروی پرچین چه نشیند ؟
بروین جو به رخسار تو هر صبح بخند
تا بدول خوشید ز بروین چه نشیند ؟
گرنیشگر از دست تو بر خاک نشسته است
این دیده بر آن قامت شیرین چه نشیند ؟
و دتیره نخواهد دل من حالت خود را
با گیسوی مشکین تو چندین چه نشیند ؟
در مشورت ریختن خون کسی نیست
خط تو بان طره مشکین چه نشیند ؟
چون وصل تو ما را ندهد دست ببالین
چندین غم تو بر سر بالین چه نشیند ؟
توشاد بزی گریه «خسرو» نه نشستی
از هم چو تویی بر من مشکین چه نشیند ؟
«امیر خسرو بلخی»

رویای جوانی

شب می گذشت مرادوش با هزار نشاط
که هر دقیقه آن، عمر جاودانی داشت
بگوش هر گل زیبا نسیم مشک آمیز
سرود مستی و پیغام زندگانی داشت
هوا بباغ چنان می وزید روح انگیز
که ذره نیز سر و برگ پرفشانی داشت
زمانه با همه بسی مهربی و مستگاری
دو باره بامن آواره مهربانی داشت
نبود حکمروا، گس به کشور دل ها
جز آن نگاه که فرمان آسمانی داشت
یک نظاره چه گل های آرزو چیدیم
از آن درخت که پیوند بوستانی داشت
فسون نرگس مستش چنانکه خواهی بود
شکنج سنبیل زلفش هر آنچه دانی داشت
دوباره داد بمن لذت جوانی را
از آن پیاله که جاندار وی جوانی داشت
بیک دو جام ، سبک راه آشتی پیمود
دل که بامن شوریده، سرگرمی داشت
«استاد خلیلی»

از هلالی

بلای دگران

من گرفتار تو در بند رضای دگران
من ز درد تو هلاک و تو دوی دگران
کنج حسن دگران را چکنم بی رخ تو
من برای تو خرابم تو دوی دگران
خلوت وصل تو، جای دگران است، دوین
کاش بودی ، من دلخسته ، بجای دگران
پیش اذین بادهای دگران، در سرم
خاک گویت، ز سرم برد دگران
پا، ز سر کردم و سوی تو هنوز مده نیست
وه که دادی سرم رشک پلای دگران
گفتی: امروز، بلای دگران، خواهم شد
روزی من شود ایکاش ، بلای دگران
دل غمگین (هلالی) بطفای تو خوش است
ای چلهای تو خوشتر، زوفای دگران

از: شایق جمال

جستجوی او

نمیخواهم که افتد جگم نامحرم بروی او
البی گور گردد هر که میبیند بسوی او
کسی می تواند جرات نظاره برویش ؟
به این شادم که تند تیز افتادست خوی او
مبادا در شام غیرافتد عطر آن کاکل
نمیخواهم و ز باد صبا هرگز بسوی او
کیا بستم ساخته چورو جفای آتشین خوی
که همچون شمع میسوزد، زبان از گفتگوی او
زمن و آسمان، آتش بود در چشم من (شایق)
در آن ساعت که هر سو میدوم در جستجوی او

زیر نظر ناصر طه پوری

صدایی از ژرفنای دل

قسمت دوم

هر زن، می داند که تاجه انداز برای خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لفظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج ازداتره قدرت انسانی خارج می گردد و سبب گین مینماید .

ساعت دوازده مادر واپس داخل کتابخا نه گردیده و نانی به سخنان او که در اطراف خریدش که در شش انجام داده بود چرخ میخورد گوش فرا داد. مادر شوهرش خورده ریزه پارچه واز دستکول او بیرون کشیده و گفت :

سمن سه یاردر آنرا دارم . نمیدانم کس از این پارچه زیاد ترهم پیدا میشود . فکر میکردم که چقدر زیبا و مقبول خواهد بود که اگر از آن لحاف دوخته شود نانی . مانند همه زنان سالخورده و تا اندازه احمقانه او سوی نانی نظر دوخت و نانی خود را مصروف کتابها و موادیکه در عقب سرش انباشته شده بود نموده . با خود فکر کرد : من نمیتوانم و نمیخواهم که روی آن لحاف های ناصاف در زمستان آینده کار نمایم . نه ، بطوریقین نخواهم توانا کست که بایکده سته زنهای پیر و سالخورده بنشینم و در زمستان آینده لحاف بدوزم .

این يك پارچه دوست داشتنی است . يك چیزی مانند بيشتر آه سوز ناك از كلوی زن سالخورده خارج شد . تعداد قلیلی از جوانها در آنجا هستند كه این كار را میکنند و بيشتر از آن وجود ندارد . تنها يك دسته زنهای سال خورده مصروف این كاراند . این تمام چیزی است كه باقی مانده است . تودر زمستان آینده آنجا خواهی بود تا پخوانی مارا در ساختن و دوختن این يکی كمك نمائی همین طسور نیست نانی ؟

باژ آن ترس بر نانی چیره شده و آن كلمات چنین طنین انداز گردید : سمن لكه تاریکی روی شش هایم دارم . يك لكه كوچك تاريك . بطور يقين قادر نیستم كه از كار كردن و دوختن آن لحاف بخورده جرات داده ودر باره اش فكر نمایم . تنهایی و بی همراه بودن زن سالخورده سوی او سر ازیی گردید . به زن سالخورده وعده داده و گفت :

مادر ، من آنجا خواهم آمد . این ها كلماتی بود كه به آرامی از دهان نانی چپیدن گرفت . ساعت چهار ، خانم هانیس به اوجاژه داده از زینته های كتا بخانه پائین آمده و سوی كلینيك پیش رفت . ساعت بزرگ برج چند ضربه نواخت . برای چند لحظه توقف کرد و به آواز زنك ساعت گوش فرا داد .

در این لحظه بود كه او را مشاهده نمود . به عجله سوی پائین نظر انداخت . او از پائین پنجره های محكم زدن شبر اورا می نگریست . سلام اندی - سلام خانم موری .

آندو بدون اینکه فكر کنند به صحبت نشستند و بعد سوی يكديگر شروع پسه نگرستن نمودند . بالاخره آندی اولین نغری بود كه رخش را سوی دیگر متعایل ساخت گردن جوانش بطرز غریبی ناخود آگاه چرخ خورد .

تو در آنجا چه میکنی آندی ؟ ومن در این جا چه میکنم ؟ در این ساعت ؟ بدون شوهر ؟ بدون كود كاتم ساعت با ضربه های يك نواختن گذشت يك ساعت دیگر را اعلام میدارد . تیرگی در شبر خیمه زده و ما هر دو در جاهای بیگانه بسر میبریم . من روی شش هایم لكه سیاه دارم كه باید در آنجا نباشد و تو لكه تاريك و سیاهی روی روجت داری كه باید در آنجا نباشد و هیچ يکی از ما نمیتواند این روز را كه بیاید .

اما بعد ، شاید آنها به این نتیجه برسند كه سایه شعاع ايكس يك اشتباه بوده است . چیزی واقع نخواهد شد . قسمی كه شاید يك دعا یا تافنی جزا به این نتیجه برسد سنگهای كه از روی خشم و غضب پر قاب شده حقیقتا از روی عمو قصد و غضب نبوده است بلكه به يك فشار كتر بدون خطر و هیچان انداخته شده است .

در يك چشم برهم زدن داکتر اندرسون او را معاینه نمود و بعد لبخندی زده ، دستهای نانی را نوازش کرده و گفت : سخر های جالبی دارم . من به منزل شما تيلفون کشیدم كه برا یتان بگویم اما ... شما میگوئید كه ...

مقصدم این است كه فكر مینمایم از خطر چسته اید . داکتر اندرسون شانه نانی و نوازش کرده و گفت :

ما شاید نخواهیم يك امتحان دیگر ی بكنیم واز نزد يك خيلي دقیقانه آنرا مطالعه نمایم ، اما فكر میکنم كه جای تقصو یش نیست .

او نفس عمیقی کشیده و گفت : تشكر ، خيلي ممنونم داکتر . دستكولش را بر داشته و سوی روشن روز لغزید . دوشش چراغ های عمارات به چشمانش میتابید و او شروع به خندیدن نمود . ساعت برج بزرگ شروع به زنك زدن نمود .

او در باره آندی فكر فرو رفت . گوشید كه همه مهندسی و دلسوزی اش را جمع آوردی نماید . اما تنها احساس تسكینی نسود . تسكین از باعش كه نتیجه معا ینات داکتر منفی بود . احساسی آوازش زچپتی كه پسر خودش سنگ را روی پولیس پرتاب نكرده بود . احساس آسودگی از چپتی كه د و پسرش همین حالا روی اطاق نشسته اند . كتابهای شانرا باز کرده و سوالات مصومانه و طفلانه میپرسند آنقدر بزرگ نشده اند كه به این نوع واقعات مغلول گردند . بعد او را شرم و حیا و وصف ناشدنی در برگرفت . سندی اعتراض كنان گفت - شما تا حال كجا بودید ؟

چهره سندی از شدت كرم و پودر پوشانیده شده و طوری دیگری معلوم میگردد . او تا ساعت هفت وسی دقیقه نمی آید همین طور نیست ؟

حالا ساعت شش است . نانی با حوصله فوق العاده زیاد گفت - حالا من اجازه بده كه لباس را اطسو بكنم .

آيا ميتوانم قدری لبس پيرين بلبا بامال ؟ يك قدری . او داخل آشپز خانه گردید و شروع به تهیه غذای شب نمود .

آزای از عقب سرش بلند شد : مادر ، من شما را بقتل میبرسانم . بسیار خوب عزیزم . اما لطفا حالانه . او از كنار پيچال گذشته و سوی پیرلی كه از سامان بازی اطفال كه قسمت بيشتر آنرا تفنگ و تفنگچه تشكيل میداد نظر دوخت

چیمز ، چیمز ، چهره او تاب و بیخ خورده و این چنین خوردگی از تقلید اشخاص خشن و وسیع متشابه میگرفت . ناگهان چهره پسرش به شكل اولی باقی مانده و تغییر خورد . آن چسپره مصوم يك پسر بچه كوچك نبود . آن چهره سرد و خشن و خا صمانه يك جانی و قصصی القلب بود . زیادتر شبیه به چهره بچه هفتری بوگارت در قيلم های قدیمی را مانند بود . در این لحظه چهره پسر حساسیه در پشت میله های آهنی زدن پیش دیدگان او نقش بست .

چیمز عزیزم . آوازش قدری ملیر ژید ؟ تو میفهمی كه ما درباره تفنگك و تفنگچه چه گفته بودیم .

بیرل تفنگها از مقابلش منحرف گردید . بدون افراق يك لحظه ترید در اطاق سایه انگند . در ین لحظه نانی مشاهده كرد كه سندی سوی آنها نزدیک میشود از مشاهده او قدری آرام گردید بنگ ، بنگ - توجالا به قتل رسیده آي سندی . - چیمز آرتور . تبسم گهرتیه دیگر از این كار هابكنی ، آيا شنیدی ؟ بعد تنفس عمقی کرده و جای برای بازویش پیدا کرده . تفنگك سوی پائین متعایل گردیده

بود . آنها هر دوسوی تفنگك كه حالا روی زمین افتیده بود نظر انداختند . - این لباس طوری معلوم میگردد كه درخانه ساخته شده باشد . سندی با اوقات تلخی گفت :

همه خواهد دانست كه این لباس درخانه ساخته شده است . رابرت گفت :

خيلي تشنگ است . پراستی كه لباسش زیبا و مقبول بود . رنگش آبی پریده مینمود . و حقیقتا لباسی بود كه برای يك وعده ملاقات ، فوق العاده مناسب و بچای مینمود . بالای لباس نخ كوچكي از عقب آویزان گردیده بود نانی رفت كه قیچی آورده و آنرا به اندازه معمول قطع نماید . زنك دروازه بصفا درآمد و پسر كه با خودش يك سپید گل راحل میگرد وارد گردیده .

در دقایق آخری نانی خيلي مشفقانه يكسند دستمال را داخل جیب پیراهن سندی گذاشت هنگاميكه همه جا خاموش گردید . رابرت شروع به برافروختن آتش نمود . نانی يك كسه جواری پخته بود و بر علاوه رابرت و از سخنان داکتر خبر نمود . رابرت گفت :

متشكرم خداوندا . آنها هر دو كنار هم نشستند و شروع به تصاحب دقایق كغوشی بودو مسرت نمودند . نانی اظهار داشت :

لباسش خيلي مناسب بوده همین طور نیست ؟ آه ، البته البته . - من خيلي خوشوقتم از اینکه او را و الف وعده ملاقات داشت . او از آن پسرهای است كه میخواهم سندی با او ازدواج نماید . - ازدواج ؟

رابرت موهای نانی و امانند بچه های پریان کرده و گفت .

این اولین ملاقات آنها است . - من متوق هستم كه او یا پسر های كودن واقع بیرون نخواهد رفت . بر علاوه میخواهم كه كم از كم فاكولته دو ساله اش رابه اتمام برساند .

اما پولش خيلي كه زیاد خواهد شد من در این باره فكر کرده ام و محققا به نتیجه میروم . رابرت سوی نانی نظر انداخته و ادامه داد :

این باید طوری معنی داشته باشد كه ما مجبور خواهیم شد اعمار منزل را برای چندی به تعویق بیا نندازیم .

بالاخره روزی آید كه مینمایم . سه خانه پائین توماری كاليسن در باغش از سوی پسوی دیگر خم میگردد و گلها را آبیاری میگرد ، هنگا می كه نانی بیرون آمده و میخواست كه آبیاری كبل ها وابسته نماید ، ماری نگاهش واسوی او پاشید ، نانی به عجله به سمت دیگری متوجه شد آرزو میگرد كه خود و از نظر او مغبی نماید واز دیدن او اجتناب كند . آرزو نداشت كه بهاماری به صحبت بنشیند و باعث زحمت و احساس درد و رنج ماری نسبت مشا شده خانه آرام و باصفا یش گردد .



يك خوشی كوچك وليختند نامحسوسى درگوشه دهن دخترش حلقه انداخت . بعد بصدای بلند شروع به خندیدن نمود . - لورا گفت كه لباسم مثل لباس‌هاى است كه انسان تنها در خواب ميتواند داشته باشد و مطلقا مانند همان يكي كدر مغازه بسون بود . او راز دار بود و تانده از احساس حقارت از اولين پيروزى اش مينمود . لباسش خيلى عجولانه و دور از . احتياط روى تخت خواب انداخته شده بوته ها روى زمين پرا گنده گرديد . نانسى از زينه هابه پائين سرازير گرديد و شروع به سر كشى از قلمرو ش نمود . از قالين با همان لكه هاو تار هاى گسسته اش از سقف با همان شكاف هاى آن . از چپه سامان بازى اطفال با همان تفنگ هاو موتو هاى شگسته اش باز ديد نمود . سه منزل پائين تر چراغ هاى منزل ماري كاليسن روشن شد بقيه بلاك در تاريخى ، خاموشى و صلح و آرامش فرو رفته بود . او در خيالى يك بقيه در صفحه ۵۸

وسو گواى ها ميكرد . اما بسيارى از آنرا كه او بخاطر داشت و ميدانست عبارت از ادامه يافتن بود . يك شعله كوچك و لوزان با قدم هاى شمرده از يك نقطه زندگى سوي نقطه ديگر پيش ميرفت . تاريخى متعلق به خارج بود . مهتاب چهره از لابلای ابرهاى تاريخ پيش ميرفت . در خارج منزل موتري طول جاده رابليه و پيش آمد . نانسى روى پاهايش ايستاد بعد به عقب برگشت و خود را در حالتى كه قصص و عددا نشان ميداد قرار داد . سندی داخل منزل گرديد و بدون اينكه با او احوالير سسى نمايد در گوشه نايديد شد . نانسى از رانابالاي زينه ها دنبال نمود : - خوب ، چطور بود عزيزم ؟ - سندی به تلخي جواب داد : - خوب ، خوب . من تصور ميكنم رالف نميداند كه چطور برقصه . دوسه مرتبه بايستم رالكد كرد . قسمتى از مژگن پيراهن از زيردامنم پائين لغزيد . - اما تووقت خوشى داشتى ؟ - خوب بود .

تا گه آنرا خيلى ساده احساس كردند كه دو زن اند ، دو همسايه و دو دوست . - من فردا پيشتمى آيم ، امشب نمیتوانم . سندی بايد تمرين رقصش را تكرر نمايد . دستباى شان خاموشا نه يكديگر و اللمس كرد . نانسى قول داد : - فردا . او با خودش فكر كرد . بلى من بعضى اوقات مى ترسم ، بعضى اوقات مانند اين لحظه من روى شش هايم لكه وجود داشته و موشع راجدى بسازد . درحاليكه اين همه تشويش اصلا به درد سرش نمى ارزد ، اين يكنوع ديگر ترس است كه از گذشته ها فرقدارد ، اين ترس از خوشى است از يك خوبى و خوشى ساده . ترس از اينكه مافروزش خواهيم كرد و اين چيز هاى خورد و ريزه نابود خواهند شد . و حالا ميدانست كه چرا بعضى اوقات او بايد شمع هارا بفروزد ، شمع ها مانند فرصت ها و لحظه ها بود ، نقاط روشن بود . آن شمع ها نمايندگى از روز هاى تولدى

دست همسايه اش بلند شد و درمواكنا ن خورد كه علامه حركت ه اشاروى بود . آنها از آن فاصله تقريبا دور و از لابلای تيره گى و تاريكى فضا يكي سوي ديگر نظر انداختند ، نانسى با ترس و هراسى چنين احساس كرد كه همسايه اش سوي او مى آيد طوري كه ميخواهد چيزى را از او طلب و يا پس سان نمايد و يا چيزى به او بگويد . نانسى با بيمبلى زياد از عرض خيا پسان گذشت . همسايه در اين جريان با چشمان كنجكا و صور نقش راديد ميؤد : - من تمام روز را در باره تو فكر کرده ام نانسى . بالاخره نتيجه آخرى مابينات و امتحانات داکتر چه بود ؟ نانسى در حاليكه ميگوشيد هواى صافى را به شش هايش بفرستد چشمك زنان گفت : - بسيار خوب بود . چيز مهمى وجود نداشت آنها فكر نميكنند كه اين مريضى باعث شود كه آنان در باره اش تگرانى داشته باشند .



د فراق غمونه

که موقوف شو پر خويانو کار د چا
وېه تباري له سترگو خار د چا
پر مزار يې کاني جمع د ژوندون وي
چه سنگدله شي يې سهره يار د چا
په قوت دمچت يې غښتنه نه شي
چې شې خام په آشنایي کېنې تار د چا
ديار غم طوق شورا تو غاوه
لکه خپورشي په جگره دستار د چا
بي موجه له خويانو آزار موم
گوره وامي خيست د ژړو آزار د چا
حاکساري بهی سر سبز دمه په دم کا
کدانه غوندي دی راخيست بار د چا
لکه بند شو زما زړه په تورو زلفو

مسه بند داهسي شان روزگار د چا
په خوانه کېنې د فراق غمونه ژور کړم
خاوري مه شه په خوانه بهار د چا
پخپل عصر کېنې کلافه زړه (شمس الدین) کړم
نشته هسي رنگ سوزان اشعار د چا
(شمس الدین کاکړ)

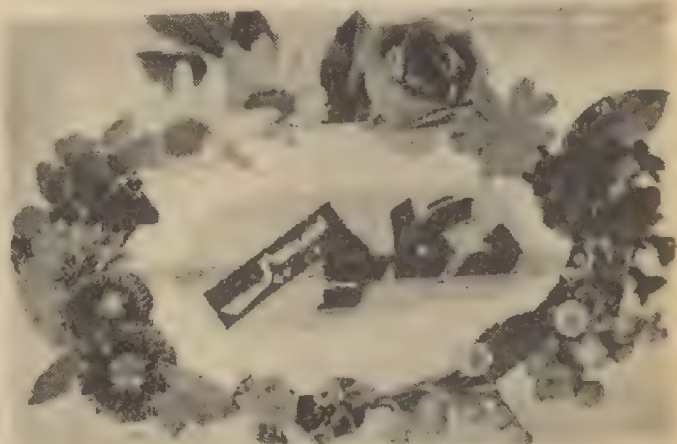
دردونه دی او زه يم

ستا غمونه دی او زه يم
کړا وو نه دی او زه يم
د پروی می خواشيني کېنې
او مانونه دی او زه يم
دهجران شاو و ميرو کېنې
د مانم تور و تيارو کېنې
د جرتونو په پنجره کېنې
ستا دخيام په بندارو کېنې
بل خوک نشته د زړه سره
ستا يادونه دی او زه يم
او سيلو سره لويېږم
په سوداګينې دی خورېږم
په ژوندون می نه پوهېږم
لکه شمع ويلى گيږم
دخولي سون ويستلى نشم
حسرتونه دی او زه يم
ناز ولى ياره وانه
مهر بانه نود په مانه
بياله مينې په خندا شه
د تسل درنځ دوا شه
نورمې مه پريږده يوازی
چه در دونه دی او زه يم

زخمی زړه

ستازلى په پشوباندي پرې دی خم په خم
کله ستا په مخ باندې سپړه د خط لیده شي
حسن د خوبانو زوال مومي له خطبه
تا کړم په جفا سره خراب تر دقيبانو
زه چه درسته شپه لکه لم زلم په هجران کېنې
ستاد عشق په توره زمانه دی زخمی شوی
هر څه په خوراک سره کمېږي نه پوهېږم
کله به لامخ ورته ښکاره لکه خراغ کا
زړه دکامگار وړک شوستاد زلفو په توتم

د کامگار خټک



خلور دېڅی

لارمانتوف

د ژوند جام

خوله برانزې د گلشن غوټې سپاته
د زړه غوټې بېرته کېږي خپل آشناته
مادخېل فکر محرم په جهان نه موند
ناآشنا فکر سره راغلم دنيا ته
زړه پټ مه ساته هيڅکله له ملګرو
مه غل کېږه په دوستي کېنې دخپرو
دېل زړه ته مومي هغه سړی لاره
چه داووت د اتفاق پکې له زغرو
لهغو سره می هومره آشنایي شوه
چې يې اوس راته مشکله جدایي شوه
له ترڅو زړه نه مېرېږي چه عادت شي
دېنن هم سړی ته خوړشي چه یاري شوه
(گل پاچا الفت)

مه خوړوه

با ری لطف وکړم وکړه عا شقان مه خوړوه
ګوره تېر به دی دوران شي مظلوم مان مه خوړوه
خه د ژپونه یی خبر شه آزار مه اخله د بوزلو
خوچه خوار نشي پخپله نور خوا ران مه خوړوه
امید ونه لری تاته زړه غوښی درته ګوري
خو به خوله شه ویلي نشي ، سادګان مه خوړوه
عاقبت به لکه شمع ستا به برخه کېنې ژبا شي
چه په مینه کېنې ځان سيزی پشنگان مه خوړوه
ډکی شوی هدیری دی له شهیدارزو ګانو
د غسې زیارتونو ملنګان مه خوړوه
آشنا وانه غوږی ډکړه چه بل چاته نشي تللی
چه تا ژپوونه تری وپی بیدلان مه خوړوه
زه لهدی نه خبر نوم چه په قاری (بختانی) ته
پر خوړنده جانانه ! مینان مه خوړوه
(عبدالله بختانی)

خطا نه ده

که زما مینه په تاده خطا نه ده
که بی تاده ناواده روانه ده
خوک چېنې داستا له مخه بل ته ګوري
آيينه يې ناصفا ده صفانه ده
هر عاشق چه پخپل ياد پسي ژباکا
دا ژبا وایه خندا ده ژبا نه ده
ددنيا په نمانشه چه خوک نازېږي
خو هم ننی تماشاه سپانه ده
که نه سل خله له ماسره چفا کړي
ستا جفا وایه وفاده چفا نه ده
هغه تیرسو چه مینه په غلا غلا کړه
اوس په درست جهان کېنې رسوا ده په غلا نه ده
مشتوقه که دخپل سر په بهامومي
ورحمان ته وړپسا ده پپانه ده
«رحمان بابا»

ویکتور هوگو

د گل پیغام

ښکلې گل پتنگ ته وویل :
مه تښته ، وګوره زمونږ سو نوښت خو مره
تو بېر سره لری ، زه پخپل ځای کېنې پاتی کېږم
اوتڅی ، وګوره ، مونږ خو مره یو پرېل باندی
ګران یو . له خلکو څخه لیری ژوند کړو ،
تر هغې اندازی پوری یوچه خلک وایی دواړه
ګلان یو ، افسوس ، ته آزاد یی او زه دمخکې
په لاس کېښوتی يم ، خو مره زړه درد وونکې
سر بوشت .
خو مره می خوښ وچه ستا الوتنه می په فضا
کېنې پخپل عطر خوشبو په ګړی وای ، مګر نه
زما څخه لیری نورو ګلو نو ته تښتې او زه
اوزه باید پخپل ځای پاتی شم او تر خپلو پښو
باید پخپل ځای پاتی شم او تر خپلو پښو
ته تښتې او بېرته راځی او بیا نورو ځایوته
ځی چه ښه وځلېږی اوله همدغه امله ده چه
هر ګڼېڅ ماژپولی وینی . آه !
ددی دپاره چه زمونږ مینه پاتی شي ، راځه
تدم زما په شان رښه ونیسه یا ماته ته هم
پخپل شان وژرونه راکړه .

خوارو زاریم

زه مین په ښکلا دخپل نگار يم
سوزده په ویرانه او په ګوښاویم
کله خاندنم کله ژاړم او کله سوخم
کله هست په محبت او انتظار يم
راشه راشه زما له حاله خبر دار شه
لکه شمع ستي سوی په انگار يم
نور ظلمونه دی راپورېږده مهربانی
رحم وکړه ای محبوبی چه خواوو زار يم
(خانجان مقبل)



برگزیده

آفردهیچکاک



اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

بخش دوم

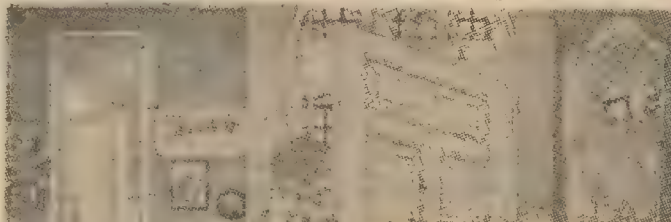
ترجمه سی. وهاج

« اگر افراد شما بدستگیری وی موفق نشوند؟ ... »
 « بلی ، این امکان را نیز سنجیده ایم . . . وقتی موفق شد با ناک شما وارد شود ، هیچکاری نکنید ، بجز اینکه این نمبر تیلیفون را دایسل نمایید . . . »
 برگر کارت خود را بر آورده ، روی میز گذاشت و افزود : « بدون شك در ظرف چند دقیقه خود را نزد شما می‌رسانم . »
 مارگریت لون که بزیر کوت گرم مانند یخ سرد شده بود ، از جا برخاسته ، گفت :
 « خدا را شکر که مارگی اینجا نیست . »

« بلی . این تصادف دلخواهی است . در غیر آنصورت از شما نیز خواهش میکردیم موقتا منزل را ترك بگویید ، میرمن لون . . . ولی حالا باید شما موقعیت مارا بفهمید . تمایل کالینز به ملاقات برادرزاده شما ، بهترین امکانات را برای ما فراهم ساخته است تا او را به تله یکشانیم و از ینکه شما درینمورد با ما کمک میکنید ، قلبا متشکریم . »
 ساتنمن پولیس از جا برخاسته ، نامه ها را جمع کرد و بین دوسیه گذاشت . سپس بسوی در رفت و موقعیکه در را میگشود ، لحظه ای ایستاد و گفت :

« ویک حرف دیگر ، خانم لون . . . اگر من بجای شما بودم ، هرگز نمیخواستم مارگی را ذریعه تیلیفون از جریان مطلع سازم . . . زیرا درین صورت ممکن است از مارگی حرکتی سر بزنند که پلانهای مارا خراب کند . »

« شما اصلا دستپاچه نشوید . وی باین تصور بمنزل شما می آید که ربا دوست موالجه شونده بادشمن . . . گمان میکنم مسلح هم باشد ، ولی اگر شما آرامش خود را حفظ کنید ، یقینا غلبه با ما خواهد بود . » تبسم کوتاهی کرده ، ادامه داد : « قاتل فراری یقینا یخواهد با شما در تماس شود ، ولی مطمئن باشید که افراد ما در همین نزدیکها مراقب او خواهند بود و قبل از آنکه بشما صدمه ای برساند ، دستگیرش خواهند کرد . »



است . راول کالینز در راس یکعه از زندانیان ، بروزیچشنیه از محبس فرار کرد ، یکعه از فراریان کشته شدند ، ولی راول کالینز از چنگ محافظان فرار کرد . »
 در اثنا یکه وی حرف میزد ، بقایای رنگ نیز از صورت مارگریت پرید . بالاخره اظهار کرد :
 « جای تاسف است ، ولی خوب ، این موضوع به مارگی چه ارتباط دارد ؟ »

« خیلی ساده است : کالینزیدون بول نمیتواند بجایی برود . وی طبعاً

« راول خیلی عزیزم ، نوشته بودی از همه چیز میگذری و بمن میپوندی . قبول کن که من نیز عین آرزو دارم یککاش امکاناتی سراغ میشد که این رویای درد انگیز بیک واقعیت شیرین تبدیل میگردد . . . اگر هم یک قربانی بزرگ و وحشت انگیز را ایجاب میکرد . ! ولی من عجلاته بهمین قناعت دارم و دل خوش میکنم که تارسیدن بهمدیگر ، لا اقل همین نامه ها خلاصی هجران را بر میسازد . . . ما میتوانیم عشق مانرا بخواب ببینیم و محبت مانرا نه تنها با کلمات و عبارات ، بلکه در خاطره و افکار خود زنده نگه داریم . با آنکه گفته اند : « حرف هرگز خواستهای عشق را نتواند ترسیم کند » ولی باوصف آن مبادله این نامه ها برای من یکجهان تسلی و نشاط میبخشد . . . من فقط بوسیله همین نامه هاست که میتوانم بگویم : چقدر دوستت دارم . . . »

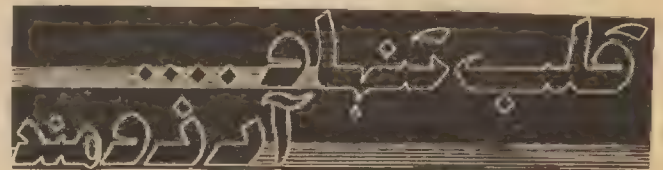
مارگریت لون آهی کشیده ، گفت :
 « من باین حیرانم که مارگی چگونه تا این حد پیش رفته است ؟ من مارگی را در صف دختران عاقل می شمردم ! » مارگریت بسته نامه ها را بشدت بزانونی خود زده ، افزود :
 « شما باین عقیده استید که درین نامه ها حرفهای دور از ادب گفته نشده . . . پس علت ملاقات شما با من چیست ؟ »
 ساتنمن پولیس خود را جمع کرده ، گفت :

در صدد یک پناهگاه و در جستجوی کسی می افتد که برایش پول بدهد و کمک کند . » وی با انگشت اشاره روی نامه ها نواخته ، ادامه داد :
 « وی خویش و وابسته ای ندارد . دوست و رفیقی ندارد ، بنابراین خیلی منطقی بنظر میرسد اگر ادعا شود که وی راسا اینجا می آید . . . »

قلب مارگریت لون سریعتر تپید و گفت :
 « آخ ، چه بد ! . . . و ما چه میتوانیم بکنیم ؟ »

برگر بالحن غرور آمیزی گفت :

« حادثه شکل خود را تغییر داده



سببهای

جمال عبدالناصر



محمد حسنین هیکل

نوشت

ترجمه «رز»

آخرین بخش

مداخله نمایند. و او می خواست
خطای را که در پاسخش به
سوال من نهفته بود صراحتاً در کند
بدون اینکه خبر نگاران برای این
موضوع به خصوص به او مراجعه
کند.

تیتو بر آشفته میشود.

ناصر که قبول نمیکرد رو سپا
در چکوسلواکیا مداخله کرده اند،
در برابر این رویداد و اکنش نرمی
نشان داد.

ناصر حرکت اتحاد شو روی را
تقبیح نکرد و تیتو که آرزو داشت
ناصر دشمن تر باشد از این پیشامد
ناصر ناخرسند بود.

او در اسوان به ناصر گفت:

«ما غیر منسلک هستیم و باید
موقف خود مان را در چنین موارد
روشن سازیم.»

ناصر پاسخ داد:

«شما باید واقعیتها را وضع
مرا درک کنید. بخشی از سرزمین
من اشغال شده است.»

من نمیتوانم کاملاً غیر منسلک باشم

مصاحبه را برای چاپ در ستون روز
جمعه آماده سازم ولی صبح روز دو
شنبه تیلگر می از مدیر مسئول
تانیسوک دریافت کردم. درین
تیلگراف گفته شده بود که مارشال
تیتو دستور داده است مصاحبه
اش بید رنگ در یوگوسلاویا
انتشار یابد.

بنا بر این من مستقیماً به
مارشال تیتو پیامی مخابره کردم
و گفتم که میخواهم مصاحبه او را
برای ستون روز جمعه «الاهرام»
نگاه دارم و این روز نامه بزرگترین
تیراژ را در جهان عرب در راست
مارشال پاسخ فرستاد:

«میتوانید مسایل مربوط به
چکوسلواکیا را بگذارید در
یوگوسلاویا انتشار یابد.»

بدین صورت تیتو بی گفتم که
مسأله مربوط به چکوسلواکیا زود
تر از بقیه مصاحبه چاپ شود.

پس آنترها، روزی در اسوان
مارشال تیتو گفت که او میداند
روسها در نظر دارد مسئله چکوسلواکیا

درباره آنها نظری عمل کنیم. من
فکر نمیکنم در اتحاد شوروی کسانی
وجود داشته باشند که بخواهند برای
حل این مسئله بزور دست بزنند.

افزون برین، فکر نمیکنم در
چکوسلواکیا خطری برای یوگوسلاویا
لایزم وجود داشته باشد. و اگر
خطری هم باشد، درینصورت به
نظر من نظام یوگوسلاویستی در
چکوسلواکیا میتواند از خودش
دفاع کند. چکوسلواکیا سپاه
یوگوسلاویستی خودش را دارد
حزب یوگوسلاویستی خودش را
دارد و طبقه کارگر یوگوسلاویست
خودش را دارد. همانگونه که
مادر یوگوسلاویا داریم. و نیازی
بدین احساس نمیکنیم که کسی
دیگری بیاورد و یوگوسلاویزم را در
کشور ما نجات بدهد. هر کس
میتواند مسایل خودش را حل
کند.

این مصاحبه در یک روز یکشنبه
آفتابی در سربونی صورت گرفت
و من به قاهره پرواز کردم تا این

آخرین رویدادی که پیش از
مرگ ناصر، تیتو و ناصر به آن
دلچسپی گرفتند، بر افتادن دو بچک
در چکوسلواکیا بود.

من در تابستان سال ۱۹۶۸ به
همراه ناصر به ماسکوفسفر کرده
بودم چون ناصر هرگز به ماسکو
نمیرفت، مگر اینکه در راه سری
به بلگراد نرزد و تیتو را ببیند، من
فرست یا فتم تا با مارشال تیتو
مصاحبه ای انجام بدهم.

در آن هنگام تیتو درباره رویداد
های چکوسلواکیا نگران بود. من
از او پرسیدم:

«در پر تو حواله دئی که در سال
۱۹۴۸ در یوگوسلاویا اتفاق افتاد
همان هنگامی که شما مشاجره
معروفتان را با استالین به راه
انداخته بودید، میتوانید بگویند
که در چکوسلواکیا چه چیز
صورت خواهد گرفت؟»

تیتو جواب داد:

«رویداد های چکوسلواکیا
چیز دیگری نیست و ما نباید این
رویدادها را بزرگ سازیم و یا



هیچ کس نمی‌تواند در حالسی که بخشی از خاکش در اشغال یگوران باشد خود را مستقل بخواند» ناصر از تیتو پرسید : « اگر روابط من با اتحاد شوروی تیره شود ، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اگر من در مورد قضیه چکوسلواکیا بر آنان حمله کنم ، چه رخ خواهد داد ، این کار ها معنای آنرا خواهد داشت که موقع را در شرق میانه کاملاً از دست بد هم زیر اتحاد شو روی یگانه امید داریم در مورد دریافت اسلحه و به دست آور دن دوباره سر زمینها یم میباشد . و اگر اتحاد شو روی از من روی گر داند این حادثه به سود کسی خواهد بود ... البته به سود امریکا بیان شما آرزو دارید که امریکا بیان در شرق میانه بهره بر داری کنند؟ و تیتو جواب داد :

«نی»

این گفت و شنود یکی از مواردی بود که در آن این دو نفر احساس می‌کردند روح عدم انسلاک در قفس است .

پس‌اتر ها تیتو درباره رویداد های چکوسلواکیا و ملاقاتی که

به روز سی ام اپریل سال ۱۹۶۸ با رهبران شو روی انجام داد ، به ناصر نامه یی نوشت .

«... من داولبا نه کوشیدم تا توجه آنان را به نتایج شوم تهاجم جلب کنم . بدین امید که شاید آنان سخن مرا بشنوند . و این همان سخنهایی بود که وقتی شما به اینجا آمدید من در مصاحبه ام به آفای هیکل گفتم .

«هنگامی که من به ملاقات رهبران چکوسلواکیا رفته بودم . آنان به من اطمینان دادند که برای مقابله با گروه های ضد سوسیالیزم در چکوسلواکیا به قدر پسنده توانایی دارند و از مرزهای باختری کشور شان دفاع می‌توانند کرد . این رهبران بمن روشن ساختند که آرزو دارند در پیمان وارسا و کومیکان باقی بمانند ...

«به حیث یک حقیقت باید گفت که سوسیالیزم در چکوسلواکیا من به سفیر خود شان در ما سکو گفتم به آقای بودگور نی بگوید که ما این معامله را نمیتوانیم بپذیریم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده‌ام و قتی به گفتگوی ناصر و تیتو می‌اندیشم شیوه تیتو در بساره

در شرق به سیای این کشور نظر دارد . اما من خود میخواهم هر دو امید را تا هنگامی که زنده هستم در هم شکتم .

یکروز دیگر به ناصر روی کرد

فرستی که به دستیارش میداد و گفت : «من بشما حسد میبرم شما خیلی جوان بودید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت را به دست گرفتید فقط سی و سه سال داشتید . مگر من سفاک من آنقدر زنده نخواهم ماند که فرآورده های کار خودم را ببینم و لی شما زنده خواهید ماند تا فرآورده های کارتان را ببینید . بد بختانه این پیش بینی درست در نیامد و در حال حاضر تنها یکی از سه تفنگدار زنده مانده است .

و عادت داشت بگوید «میخواهم در زمان حیاتم آنان را چنان پرورش بدهم که بتوانند ببینند یسند من نمیخواهم در چار چوب اندیشه های خودم زندانی باشم» روزی گفت .

«احساس می‌کنم که هر کس در یوگوسلاویا و بسیاری از عناصر در بیرون از یوگوسلاویا می‌پرسند که پس از تیتو چه واقع خواهد شد ؟ ولی من خودم در تلاشم تا آنچه را پس از تیتو میاید تنظیم کنم .

غرب امید به جوانان یوگوسلاویا بسته است .

شرق به سیای این کشور نظر دارد . اما من خود میخواهم هر دو امید را تا هنگامی که زنده هستم در هم شکتم .

یکروز دیگر به ناصر روی کرد

«من بشما حسد میبرم شما خیلی جوان بودید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت را به دست گرفتید فقط سی و سه سال داشتید . مگر من سفاک من آنقدر زنده نخواهم ماند که فرآورده های کار خودم را ببینم و لی شما زنده خواهید ماند تا فرآورده های کارتان را ببینید . بد بختانه این پیش بینی درست در نیامد و در حال حاضر تنها یکی از سه تفنگدار زنده مانده است .

خواهند گانی که از آغاز این نوشته را دنبال کرده اند به یاد خواهند داشت که من گفته بودم نبشته را از روی مطالب چاپ شده در هفته نامه سندی تلگراف ترجمه میکنم .

این هفته نامه مطالب خود را در همینجا به پایان میرساند و من نیز تا کز برم ترجمه را به پایان رسانم و امیدوارم روزی اصل کتاب به دستم افتد و قصه را از سر گیرم .

پایان

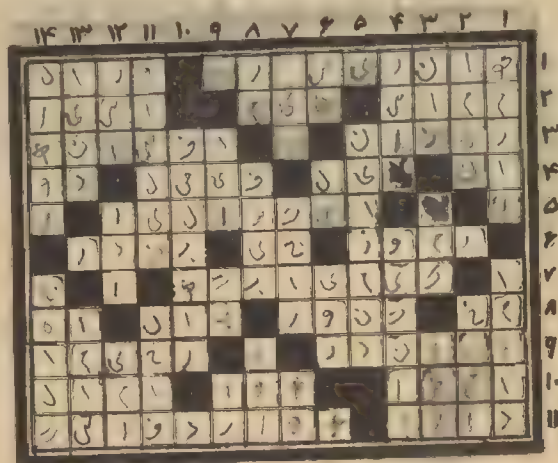
سرگرمی

سابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی

- ۱- فریکد' ن فرانسوی کا شاعر دیو اکتیف و برنده جایزه نوبل.
- ۲- اگر چه کوتاه است ولی بازم نام دریا و کوهی را میرساند.
- ۳- در يك نقطه بادایره وصل است، دو تایش یکی است، همین براعظم ۳- میر یزد داستانی که حقیقت ندارد ۴- يك حرف انگلیسی.
- ۵- رغبت پادشاه یک کشور عربی - يك عدد ۵ یکی از قاره ها.
- ۶- اسرار - بلی اردو و حرفی در انگلیسی - شهر سا حلی ۷- این بته کمیاب است ۸- روی (پنبه) آتشکده نان - مال پرندگان است
- ۹- مظهر سوزش دل ۹- يك هنر پیشه سینمای هند - ای رحم کننده عالمیان
- ۱۰- نو شستن - اسم بطریقه مخصوص - هر موجوده آن ضرورت دارد.
- ۱۱- آرزوها ۱۱- دارایی باشم - نویسنده کتاب اسپار تا کوس.



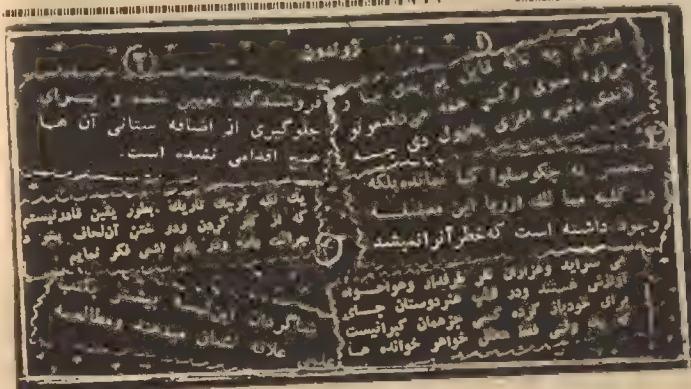
طرح از عبدالرزاق قیومی

عمودی:

- ۱- رفیق راز - کمکها - ۲- اما نفت دار - میوه - بیابان - ۳- ادا و اطوار - مساعادت - ضرر رسان .
- ۴- رسم میکشد - جنگ تباه کن آن در شرف اتمام است
- ۵- بی نیاز نیست - صورت دیگر ولد - يك عدد پنبه ازشما (انگلیسی) ۷- دین و مذهب و طریقه چند تاجر - بلی پنبه ۸- گریز آهو - گول دادن - بیرق و درفش کجی که برای سوال کردن استعمال میشود - درجه حرارت بعد از تخفیف اگر ۱۰ - بخشی از سال ۱۱ از رو غنیایی که برای چرب کردن پوست بدن استعمال میشوند.
- ۱۲- روپوش ۱۳- برای و بلند معنی ناز میدهد اما انجام دادن است اولین شاه بخدی ۱۴- آخر و پایان انگلیسی - ورم و پندیدگی ۱۵- يك شهر یا کمستان - نادانی.

اعداد نامعلوم

- هر يك از این مرعات سمبول
- عد دیست ، از روی موقعیت و علایمی
- که در بین آنها دیده میشود . اصل
- اعداد مذکور را پیدا کنید ، و جواب
- آنها برای ما بفرستید.



برای مابنویسید که هر يك از این قطعات از کدام صفحه همین شماره مجله بریده شده است ؟

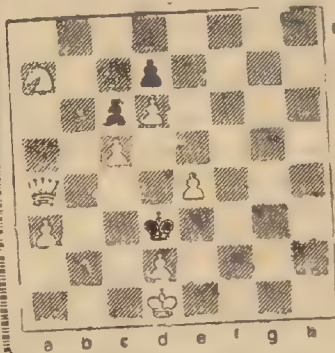
واقعۀ تاریخی



به این تصویر نگاه کنید. بنظر شما کدام يك از وقایع مهم تاریخ را مجسم میکند. کوشش کنید که جواب صحیح این سوال را پیدا کنید و برای ما بفرستید.

مسالۀ شطرنج

در این مسالۀ که طرح آنرا در کلیشه ملا حظہ میفرمایید سفید بازده مهره و سیاه از پستیانی چهار مهره پر خوردار است مسالۀ طوری ترتیب شده که سفید بازی را شروع میکنند و در سه حرکت سیاه را مات میکند، کلید حل مسالۀ را برای مابنویسید.

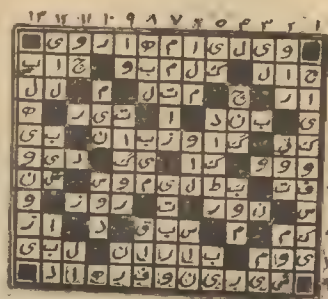


این نابغه کیست ؟

در سال ۱۸۴۷ متولد شد، چندی روزنامه فروشی کرد، گروپ برق از اختراعات اوست ، رابر مصنوعی هم نتیجه تفکر و کوشش این نابغه می باشد باین نشانی ها اگر او را شناختید نامش را برای مابنویسید.

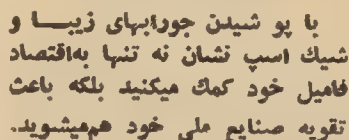


برندگان جایزه شماره (۱۱)



نظری .
ضمناً آقای سرپرست احمد مسرور و
پیغامه رحیمه مرجان بحکم قرعه به
ترتیب برنده بفتح جوهره بوت بلاستیک
وطن ویک سیت جوراب اسپ نشان
شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم
پایک قطعه عکس خود به اداره ژنسون
تشریف آورده جوایز خود را دریافت
نمایند .

هرگونه کتاب مجله، روز نامه و قرطاسیه مورد ضرورت خود را از کتابفروشی خیرخواه واقع شهرنو مقابل سینمای پارک بدست آورده می‌توانند.



HORSE-BRAND-SOCKS.

برای دونفر از کسانی که حداقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند به ترتیب قرار گرفته به یکسبت جوایز اسبق نشان و پنج جوره بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوابها تا بیست روز پس از انتشار مجله پذیرفته میشود :

- ۱- با سخ این عکس چیست : شاخهای گوزن .
- ۲- پاسخ این شخص چیست : کوپرنیک
- ۳- جواب پنج معما : ۱- شخصی حال در ورزش باو زنه .
- ۲- مردی با کراچی دستی .
- ۳- سه پرنده بروی سیم برق .
- ۴- شخصی در حال بازی قتیال .
- ۵- شخصی در حال نوشیدن جای .

چشم بگشا زلف بشکن جان من

بهر تسکین دل بریان من
طریقه استخراج اسم علی را از بیت فوق به دایره مسابقات این مجله
بفرستید .

فرستنده زرغونه جلیلی

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

پیوسته به گذشته

داشت تصمیم گرفت تا درجه انحراف افق از نسبت به کوهی از آن ناحیه که در بقعه‌ای همواره مشرف به دریا واقع بود معلوم نماید.

برای این منظور نخست ارتفاع کوه را اندازه گرفت که ۶۵۲-۵۰ ذرع بود سپس زاویه انحراف را که به ۳۴ درجه بالغ میشد بدست آورد و بدین ترتیب بانایات رسانید که طول درجه از خط نصف النهار در حدود ۵۶ میل میشد و در این رقم قابل ملاحظه‌ای است (۲۳)

علامه بزرگ در زمینه جیو لوجی نیز با اکتشافات مهمی دست یافت. او مسائل مربوط به مطالعه زمین را از نگاه علمی مینگر بست و با تحقیقات علمی مدل ساخت که هر یک از بخش‌های سطح زمین مراحل طولانی تکامل تاریخی و ویژه‌ای را از سر گذرانده اند. او اولین دانشمندی است که تکامل جیو لوجیک برخی از ایالات آسیای میانه منجمه وادی امور را مورد مطالعه جدی قرار داده و نتایجی که در زمینه سابقه جیولوژیک وادی رود موو پدید آمدن دریایچه اوراول بدست آورده، یکی از تحلیلات پس موفقانه جیو لوجیک همان عصر بشمار میرود او ضمن تحقیقات خود باین اصل اتکا دارد که «ایمار به خشکه و خشکه‌ها به بحر مبدل میگردند».

ابوریحان بیرونی نظریه پیدایش واز میان رفتن کوهها را بر اساس عوامل طبیعی خیلی انکشاف داد و نتایجی که از پژوهشهای خویش بدین مورد بدست آورد داوای اهمیت بزرگی میباید و نیز نتایجی که وی از اجزای خود برای معلوم نمودن وسعت و فواصل مراکز مختلف جغرافیایی بدست آورده - اکنون مورد

تقدیر و اعجاب دانشمندان معاصر قرار دارد بیرونی بزرگ برای تعیین عمر زمین روش را بکار برده که شاید بعد از آن جیو لوجستان برای تعیین عمر زمین بدان اتکا نموده‌اند و این روش متکی بر تغییرات جیولوژیکی در جهان طی فزون و اعصار میباید.

(۲۱) داووزیک سویت انسکیلو پیدیه
سی «جله اول سذیل ارتیکل بیرونی»
(۲۲) نامه دانشوران جلده اول ص ۶۲
(۲۳) «البیرونی» ص ۳۴

وضع نمود. این متود وی ازین دهگدر برتری داشت که ممکن بود آنرا برای تعیین مسافه های خیلی زیاد بدون احتیاج به وسایل پیمایش مرکب و پیچیده فقط بر اساس محاسبات ریاضی مورد استفاده قرار داد. او یک درجه تبر نصف النهار را برابر به ۱۱۰۲۷۵ متر حساب کرده که به معلومات علمی جدید خیلی نزدیک میباشد. (۲۱)

نامه دانشوران منویسد: در صورت دهن و حسن قریعت بپایه ای بود که خود در صنعت نقشه کشی و آثار جغرافیاینگار جست و میدید قواعد چندی شد که مردم اروپا هروقت آن قواعد را ببینند. و مطالعت نمایند واضح آنرا بزرگ شمردند و درین زمان مبنای نقشه کشی

ایشان بر اصول قوانینی است که وی اختراع کرده است « (۲۲) »
هنگامیکه اودر شهر «ناندای» هند اقامت

تیمودی بریگه نسبت داده میشود. متود جدیدی که توسط بیرونی برای تعیین فواصل بکار برده شده نسبت به تمام متود هایی که تا آن زمان مورد استفاده قرار داشت. مکملتر بود. نتایجی که وی از اجزای خود برای معلوم کردن وسعت فواصل و مراکز جغرافیایی بدست آورده دانشمندان معاصر را نیز شگفت اندر میسازد.

علامه بیرونی در روش و توسعه ژئودزی (نقشه برداری - مساحی) نیز نقش نمایانی ایفا کرد. اطلاعاتی که وی در زمینه مقیاسهای سطح کره زمین بدست آورده. نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هندو سابر دانشمندان معاصر وی در شرق نزدیک و میانه بدست آورده بودند، بر مراتب دقیقتر است.

او برای پیمایش کمر بند زمین قاعده جدیدی

مثلا در صفحه ۱۴۵ کتاب «تجدید نهایات الاماکن تصحیح مسافات المساکن» یاد آور میشود که اندلس (هسپانیه) و سرزمین المغرب و افقهای پلی که هرقل بر فراز صخره های باختر عبور از اینا بنا نموده بود. بهم متصل بوده اند: یکی از فضلا طینامه خود به حمزه بن الحسن اصمغانی ضمن حکایت از چیزهای شگفت انگیزی که در المغرب مشاهده نموده یاد آور گردیده است که توسط سفینه‌ای از فراز تنگانه عبور نموده و آن تنگه‌ای است که بحر شام (بحره مدیترانه) را با بحر محیط (بحر اطلانتیک) متصل میسازد (یعنی آبای جبل الطارق) و کرانه های بحر از جانب اندلس و نیز از جانب طنجه و سوس اقصی نمودار میگردد. آواز داخل سفینه برآب نظر کرده و در عمق آن روی صخره ها پلی را مشاهده نموده که طاقهایش بهم پیوسته بوده است. برخی از حاضرین ادعا کرده اند که این بنا از آن اسکندر است مگر اندلسی ها گفته اند: «هرمک پراسکندر آباو توانسته بود سرزمین ایشان دست باید تا به انجام این کار موفق گردد بلکه این بنا بازمانده ای از هرقل قدیم میباشد». همان نویسم آن مبر هرقل که در کتاب «چا و گرافیا» آمده است. غیر ازین باشد. درین شکی نیست که زمانی پل مذکور بر فراز آب قرار داشته زیرا برای عبور از آن ساخته شده بود. اما همینکه آب بلند آمده آنرا در خود فرو برده است».

طوری که آکادمی سین ای - یو. کرچکوفسکی مدلل میسازد. نظریه ابوریحان بیرونی راجع به بحرهما در منابع جغرافیایی عرب با واقعیت پذیرفته شده است و با اعتراف دانشمندان معاصر هند اکثر اطلاعات ارزشمندی که درباره هندوستان بقید تحریر کشیده واقعیشانه قابل اعتماد و مطابق عصر و زمان میباشد. بیرونی برخلاف بطلمیوس بانایات رسانده که قسمت های جنوبی اوقیانوسهای اتلس و هند بهم پیوسته اند. و تخمین نموده که روزگاری در میان قاره های آسیا و افریقا بانایی وجود داشته و نواحی جنوبی کره زمین خشکه بوده است.

ابوریحان بیرونی در ساحة رشد و انکشاف جغرافیای ریاضی نیز خدمات بزرگی انجام داده و در زمینه طرق در سافت فواصل و وسعت جغرافیایی اماکن - شیوه های نوینی بکار برده و با استفاده وسیع از مثلثات و هندسه نظریه هیت شناسان قبل از خود نتایج بهتری بدست آورده است. مثلا او در حدود هزار سال قبل اصولی را بکار برده که کشف آن به



بیرونی شناسان

خارجی در کشور ما

دوین صفحه آمده از دانشمندان کشورهای
مخایه معرفی میشوند که در مراسم تجلیل از
هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان بیرونی
دانشمند نامی افغانستان به کابل آمده بودند.

دکتر مهدی محقق

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه تهران و مدیر موسسه مطالعات
اسلامی دانشگاه ملک گل کانا دانشمندی تهران.

تولد ۱۳۰۸ مشهد

مدارج تحصیلی :
۱ - مدارک عالی علوم قدیمه و مدرسی و جهاد
۲ - دکترای الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه



تهران)

۳ - دکترای زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه
تهران)
مشاغل در خارج از ایران :
۱ - استاد دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی
دانشگاه لندن ۱۳۴۰ - ۱۳۴۲
۲ - استاد موسسه مطالعات اسلامی
دانشگاه ملک گل کانا ۱۳۴۴ - ۱۳۴۷
مشاغل در داخل ایران :

۱ - دبیر دبیرستانهای تهران
۱۳۳۰ - ۱۳۳۹
۲ - دانشیار دانشگاه تهران
۱۳۳۹ - ۱۳۴۰
۳ - استاد دانشگاه تهران
۱۳۴۰ - ۱۳۵۲
مشاغل اداری در دانشگاه :
۱ - معاون دانشکده ادبیات علوم انسانی
۱۳۴۷ - ۱۳۴۹
۲ - مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی
۱۳۵۲ - ۱۳۵۹
عضویت در مجامع بین المللی :
۱ - عضو انجمن آمریکایی خاورشناسی.
۲ - عضو انجمن فلسفه در قرون وسطی .
۳ - وابسته تحقیقاتی دانشگاه ملک گل
کانادا .

عضویت در مجامع داخلی :
۱ - عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم
انسانی .

بقیه در صفحه ۶۲

میخائیل یو گو لیووف

در سال ۱۹۱۸ در شهر کیف تولد یافته
در سن هفده سالگی تحصیلات متوسطه را
به پایان رسانید. در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه
دولتی لنینگراد شامل شده و در سال ۱۳۴۱ از
آنجا فارغ گردید .
وی از هنگام فراغت تا حال به تدوین زبان
های مختلف اشتغال دارد (فارسی، پشتو
سعدی، پهلوی، دری باستان) .
در سال ۱۹۴۷ از دکترای خویش موضوع
(زبان یغناپی) که لجه باقیمانده زبان سغدی
است دفاع کرد و در رشته فیلو لوجیک بدرجه
پروفسری نایل آمد .



جروم کلیتون

لیسانس دانشگاه استنفورد. (ادبیات)
فوق لیسانس دانشگاه پنسلوانیا (انگلیسی)

فوق لیسانس و دکتر در رشته زبان و ادبیات
خاور میانه (تخصص در زبان و ادبیات

فارسی) دانشگاه میشگان .

استاد در دانشگاه مینس سوتا .
رئیس موسسه آمریکایی مطالعات ایرانی
عضو هیئت مدیره مجله مطالعات ایرانی
(بزبان انگلیسی)

تالیفات :

۱ - دیوان منوچهری دامغانی رساله
نقد ادبی
۲ - دورس فارسی عامیانه (ترجمه هومر مقاله
های دیگر در باب ادبیات فارسی)

دکتر تادیو ژر سیو سکی معاون موسسه نجومی پوهنتون وارسا

دکتر تنوژ تاروویسکی که به حیث منشی
انجمن نجومی پوهنتون به نمایندگی از کشور خود
در هزارمین سالگرد البیرونی اشتراک
ورزیده علم نجوم را در پوهنتون وارسا بین
سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ تحصیل کرده و درجه
دکتورا درین علم در ۱۹۶۰ بدست آورده است
وی بیش از چهل مقاله علمی در علم نجوم
ورشته های مربوط طالع بدست نشر سپرده
است .

وی چهار کتاب در علم نجوم نوشته و از یکی
آن به حیث کتاب تدریسی استفاده میشود.
موصوف در چند کنفرانس بین المللی
نجومی در انگلستان، فرانسه، هالند جرمنی
فنلند و شوروی اشتراک نموده و مقالاتی
را در رشته تحقیقی اش انتشار داده است.

داکتر پیتر سنای

که به حیث نماینده آلمان غرب در هزارمین
سالگرد البیرونی اشتراک نموده در سال
۱۹۶۸ تولد یافته است .

وی تحصیلات خود را در انترپولوژی
(قسمت کلتوری و اجتماعی آن) زبانهای سی و

نولوزی و ارکیا لوجی ماقبل تاریخ بین
سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۱ در یونیورسیتی

فرانکفورت پسر رسانیده است و صوف

بین سالهای ۱۹۵۵ - ۵۶ تحقیقات ارکیا لوجی
را در کلکتا ایجنسی و جنرال انجام داده و در

موسسه اتنولوجی (نژاد شناسی) یونیورسیتی
(میتز) طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴ به حیث

اسستانت ایفای وظیفه کرده است. و هم در
خلال سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ در پدشما زدر

زمینه تحقیقات کلتوری انترپولوژی کار
نموده و از سال ۱۹۶۴ به اینطرف به حیث
عضو موسسه جنوب شرق آسیا در پوهنتون
هایدلبர்க اجرای وظیفه مینماید - سالهای

۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ را به حیث نماینده موسسه

بقیه در صفحه ۶۲

دکتر شهید علی

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۱۷) در
برو جرد متولد شد تحصیلات مقدماتی
را از صرف ونحو و منطق و فقه اصول در این
شهر فرا گرفت سپس به نجف اشرف رفته

و در آنجا مدت هشت سال خارج فقه و اصول
و کلام اسلامی را از علمای بزرگ نجف
(آیت الله اصفهانی و آیت الله خویی) تعلیم
نمود .

در سال ۱۳۲۷ به تهران آمد از دانشگاه
الهیات (معمول و معقول) لیسانس (واژه دانشگاه)
ادبیات لیسانس و دکترای در ادبیات فارسی
بدست آورد .

از سال ۱۳۲۸ به علوم فقهی علی اکبر
احمدی و تالیفات لغت نامه همگانی کرد
پس از بیماری مر دکتر معینی بریاست

سازمان لغت نامه منصوب شد .

هم اکنون استاد زبان و ادبیات عرب است .

و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است.
در بسیاری از کتورهای عربی (اردن، مصر،
لبنان، الجزیره) سخنرانی های علمی کرده
است .

تالیفات

او بالغ بر شانزده مجله (در تاریخ و فرهنگ
اسلامی است) مقاله های متعددی در موضوعات
مختلف از وی در مجله های العدل الاسلامی
(نجف) الفرقان (صیدا) منبر اسلام (قاهره)
الهادی (قم) الفكر الاسلامی (تهران) بهرین
و مقاله های متعددی بفارسی در مجله های
های مختلف چاپ شده است .

چهارم

دیگر هم در یفان بسازند .

- هرات - دوشیزه مهر انگیز !
- ۴- قدیمی ترین ساعت جهان
ساعت کلیسای سالیسبوری انگلستان
است که در سال ۱۳۸۶ ع یعنی ۵۸۷
سال پیش ساخته شده است .
۵- اگر امکانش باشد ، چشم .



- ۳- مدیر ژوندون حاضر نشد آن
عکسرا چاپ کند ، وقتی التماس
۵- اینهم قسمتی از تازه ترین کردم ، عصبانی شدو گفت :
شعرت :

میمته- دو شیزه شکیلا !
۱- کارکنان ژوندون هم سلام
نقدیم میکنند .

۴- طبق فرمایش «شوق سرور»
راخواندم . چشم چایش میکنیم ، اما
بخشی از آنرا :

۳- از گرمانگو که کابل هم کم از
میمته نیست .

۴- «بروگمشو» رسید . این هم
قسمتی از آن :

برو - برو

دیگر ترا دوست ندارم .

زمین زیر پایم سنگینی میکند .

من از تو بیزار هستم .

یادت است فراموشم کردی .

برو - برو

برو گمشو

تو دیگر هو شیاء نیستی ، از من

فراری شوی .. !

۵- همشیره ! بنظر من «حریف»

تا زده سر عقل آمده که فرار را بر قرار

تر جیح داده است .

تو چه کاره که واسطه میشوی؟
منهم گفتم : هیچکاره .

۴- طبق فرمایش «شوق سرور»
راخواندم . چشم چایش میکنیم ، اما
بخشی از آنرا :

۳- از گرمانگو که کابل هم کم از

«دیوارهای سکوت»
درهم می شکنند ،

من بفریاد میایم که تو کجایی ؟
صدایم بی جواب میماند ...

سحرگاه از خواب بیدار میشوم
صدای خوشالغان ترا می شنوم

از «شوق سرور» میلرزم .

۵- خواهر ! مطمئنی صدایی که
میشنوی صدای «حریف» است و صدای
خروس محل نیست .

۳- از برج ساعت پل محمود خان

عجب استفاده خوبی میشود . که یکی

۱- هر چه تو بگویی درست است .

۲- کرایه هتل یفان را از ریاست
هو تل هابپرس .

۳- از برج ساعت پل محمود خان

عجب استفاده خوبی میشود . که یکی

در پای درختان بید .
چون سنگهای سپید .
که دید گانم ترا دید .
رنک از چهره ام پرید .
برایم آمد عید .

از خوشی اشک دیده ام چکید
اما رفت ...

نمیدانم کجا رفت .
۶- من میدانم .. رفت که از دست تو
خود کسی کند .

غزنی- آقای مهر دوست !

۱- لطف کردی برادر ، اما اگر آن

هدیه برسد ، دوباره خدمت تان

ارسال خواهد شد .

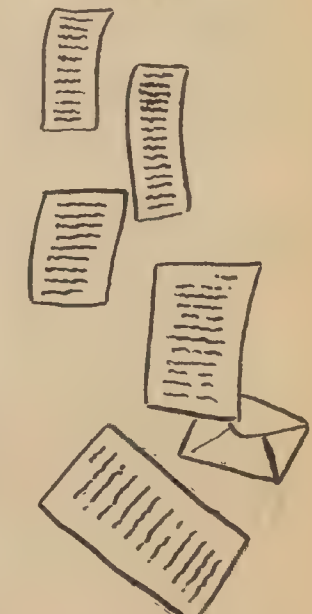
۲- من نمونه امضاء ندارم . در

حاضری مهر شصتی ام را می
چسبانم .

۳- عکسم را چه میکنی هر وقت

مجسمه ام ساخته شد یکی بیا
میفرستم .

۴- قیماق غزنی نوش جان کن .



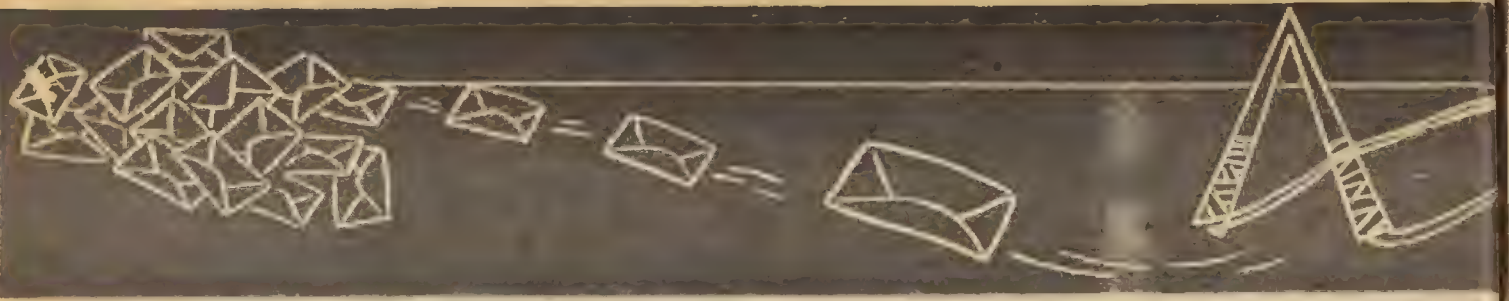
کابل- دو شیزه قهر گل چهره
جاودانی

۱- کارکنان ژوندون سلام تقدیمی
را بپذیرفتند .

۲- همشیره ! شفتا لو خودت ،
گیلاس هم صنفیت ، خربوزه پهلوفیل
وتربوزهم «حریف» . انگو والوبا لو
باش مدبرای هفته بعد .

۳- از ترجمه (لیان عنابی) متشکرم .
اما اگر شمی کپور بفهمد موی کنکت
میکند .

۴- آن «ل» را حروف چین خورده
است ، بمن هیچ مربوط نیست .



کابل- آقای روح الله روحی !

- ۱- نامه ات با مشخصات کامل رسید.
- ۲- لطف کردی که آدرس محل سکونتت را نوشتی.
- ۳- «منسو بین» ژوندون هم سلام

صاد قیانه تقدیم میکند .

- ۴- بزرگی از خودت است.

۵- چشم به پارچه ادبی تو چه میفرما ییم و بدون هیچ تبصره آنرا چاپ میکنم .

«... باخت در زندگی انلوهو غم.

دارد ... ولی بعد از باخت حتما بردهم با او ست .

پس ای دوست مهربانم زندگی کن و خوش باش .. وحسرت روز ها و شادی های گذشته را مخور.

باتقدیم احترام از لطف تان قبل امتشکرم»

• • •

کابل- آقای مهرباب شو کتی !

- ۱- لطف کردی برادر !
- ۲- اگر رسید ، مطمئن باش چاپش میکنیم.

۳- روز هشت بار غذا میخوری بمن چه ؟

۴- شکمت سیر نمیکند بمن چه ؟

۵- بنظر من تو بابد خا صیت زنبور

عسل را دشته باشی . میگویند

زنبور عسل دو معده دارد ، یکی شیر

گل را ذخیره میکند و دیگری عملیات

گوارشی را انجام میدهد .

حتما معده اول تو غذا را ذخیره کند و به معده گوارشی نمیدهد و بهمین جهت است که تو همیشه احساس گرسنگی میکنی .

۶- دیگر از آن نوع سوا لها نکنی که جواب نمیدهم.

• • •

کابل- دوشیزه هما !

۱- خواهر! عجب حوصله داری

۲- کلکسیون کاغذ باطله مبارکت

۳- این ابتکار نیست ، تبوغ است.

۴- مصریان باستان از گیاه بنام یا پیروس کاغذ می ساختند .

۵- از با طله آن خبر ندا رم ، سری به اهرام مصر بزن ، شاید چیزی پیدا کنی .

۶- اگر «گلبدين» نوکر همسایه

و ا قعا عاشق گل بو بو» خدمه خانه

شما است فوراً اقدام کن که در کارخیز

حاجت هیچ استخاره نیست .

• • •

کابل- آقای جواد حنیف !

۱- سلام تقدیم است .

۲- بدون تشکر هم شعرت را چاپ میکردم .

۳- آرزو بر جوانان عیب نیست ،

انشاء الله تا بغه سرشنا سی شوی .

۴- چه کاری بدی کردم که از کتاب

«پروانه های خوش رنگ» توانمی نبردم .

۵- شاید (علف و گاو) بیشتر به طبیعت تو ساز گاری دارد .

۵- در کار دیگران دخالت نکن

که خوب نیست .

۶- « پروانه» اگر آن کار را میکند بتو چه ؟

۷- «آثار» را بفرست که سخت منتظرم .

• • •

آقای عبدالله قدیری !

۱- حالا که تو میگویی درست است.

۲- نوشته هایت اگر بهمین کیفیت

باشد ، غیر ممکن است چاپ نسود.

۳- «نگاه یار» برای من نرسیده

است اما «قسم» نامه رسید .

۴- اگر سقا رش هم نکنی قسمتی

از آن را چاپ میکنیم . بفرما :

« ای درخشان من!

به نگاهت قسم
که من

دیوانه بودم دیوانه تر شدم .
به صبح

به شام

به تاریکی

به روشنی قسم

که تو همه چیز من هستی

ومن درو جود تو گم شده ام...»

۵- عبدالله جان ! کاش طو لو

عرض «حریف» دمی نوشتی تا خدای

نخواستہ سوء تفاهمی پیش نیا مد.

ارادت مند چندك چی

۶- شعر دری ات را خوب کن، شعر انگلیسی پیشکشست .

۷- اینهم بخشی از « چر چسرك

بهاری» ماخوذ از کتاب « پروانه

های خوش رنگ» .

«لب های او را که چون قلب من رنگ

جگری است

از من خود را دور ساخت چون فر فرک

خدا یا! آن مار خوش خط و خا ل

آن الماسك آسمان قلب مرا

آن گریه ملوس قلب مرا بمن برسان

ای خدا

۸- اینقدر آه و نا له نکن برادر!

چون میترسم آن «گریه ملوس» چنگ

به قلبت بزند و کار را خراب کند .

• • •

۱- میخوا ستند مرا بشنا سند،

منهم نامم را از «پاسخگو» به «چندك

چی» عوض کردم .

۲- دروغ گو چی شوه ؟

۳- اگر هنرش را داری فوراً اقدام کن.

۴- چشم ، اگر معلم الجبر شعر

خود را فرستاد ، چاپ نمیکنم .

خوشحال شدی ؟

به استقامت مرگ!!

باریس نیز میتوان درك كرد .
پیلوت طیاره روسی حتی يك روز قبل با همین طیاره خود كار های محیرالعقولی را انجام داد كه مادر همان آغاز مرحله سقوط آنرا يك امر حتمی پنداشتم .
پرواز مرگ طیاره تو ۱۴۴ وقتی آغاز گردید كه طیاره برای اوج گرفتن خود مسافه طولانی رنوی را برگزید و ۱۵۰ متر را برای



طیاره تو ۱۴۴ شوروی و طیاره كانكور در هوا .
كدر زمین مصروف تماشا هستند بهر صورت

قانع گردند . همچنان در طیارات مسافر بردار كه در نمایشگاه سهم میگیرند كار های انجام

میابد كه علاقمندان كمپنیهای ترانسپورتی رابه خریداری تحريك میکند كه در شرایط زندگی روزانه نمایش همانند آنرا نمیتوان

چون هوا نوردی با انكشاف اجتماعی و اقتصادی توأم میبا شد لهذا ، هرسال پیشرفتهای كه درین ساحه صورت میگیرد ، با تدویر نمایشگاه های در معرض تفاوت عامه واهل تخصص قرار میگیرد .

اكثرا این نمايشها در میدان هوایی له پورژه كه در حومه پاریس قرار دارد بعمل میآید و كشور های بزرگ جهان كه در صنعت طیاره سازی به پیشرفت هایی نایل شده اند طیارات خود را در معرض امتحان متخصصین و مردم قرار دهند . چنانچه امسال نیز نمایشگاه طیارات مختلف در میدان هوایی له پورژه دایر گردید .

درین نمایشگاه از جمله طیارات کشورهای مختلف طیاره تو ۱۴۴ شوروی كه برای حمل و نقل مسافر تخصصی یافته بود ، در هوافجگر گردید .

مقاله ذیل بر تاریخچه نمايشهای هوانوردی و علت سقوط طیاره روسی ووشنی كاسلی می اندازد .

...

بیست و يك تن روی هم رفته در طی دوازده سال گذشته در خلال نمایش انكشاف هوانوردی كه هرسال در له پورژه فرانسه دایر میگردد جهان خود را از دست داده اند .

همچنان در فائز و واقعاً انگلستان در خلال همین مدت به حیات سیرتن انسان خاتمه بخشیده است .

هوانوردان نمایشگاه با طیارات شان چنان مانور های اكرو باتيك را انجام میدهند كه تاحدی وحشتناك مینمایند اما در هر صورت این مانور ها متناسب با قدرت بر داشت انجن طیارات میباشد . مراد این چنین نمایشهای خطرناك این است تا خریداران و علاقمندانی

بست آورد .
این تجارت خطر ناك كه با ملیونها دالری سرگرد آن میباشد و در عین زمان موجب بلند

رفتن حیثیت و پرستیج حكومتها میگردد نمایشگر قدرت و توانایی مانور تصور آدمی

و متر یال میباشد .

باتدرك دلایل بالا علت سقوط طیاره تو ۱۴۴

اتحاد شوروی را در میدان هوایی له پورژه



كبتان وعمله طیاره تو ۱۴۴ شوروی .

آنچه انتظار برده میشود میتواند مصدر پرواز ارتفاع خود اختیار كرد . كاپیتان كوز لوف بر ماشین فشار بیشتر وارد كرد . منظورش این بود كه طیاره را دفعتاً بصورت افقی بلند ببرد ، تا گفته نباید گذاشت كه طیاره كانكور مال مشركه فرا نسویا و انگلیسها فقط چند دقیقه قبل عین چنین مانور را اجرا کرده و همه را به اعجاب و تحسین وادار ساخته بودند .

اما باید متوجه بود كه طیاره شوروی نسبت به طیاره كانكور لااقل ده تن سنگین تر بود . گذشته از آن روسها از نخستین پرواز كه بتاريخ ۳۱ دسمبر ۱۹۴۸ صورت گرفت تا امروز با ماشین آن مشكلاتی داشته و اینك برای نمایشگاه له پورژه تعدیلاتی در آن وارد کرده بودند ولی آیا كبتان كوز لوف قدرت برداشت آنرا نیز محاسبه کرده بود ؟ هنوز طیاره از سطح زمین ۱۵۰۰ متر ارتفاع نگرفته بود كه دفعتاً از ارتفاع خود آهسته آهسته كامیت یقیناً كبتان كوز لوف میكوشید با این مانور سرعت از دست رفته را باز یابد .

اما وقتی طیاره را دید كه بسوی زمین نزديك میشود تصمیم گرفت طیاره را به بالا رهبری كند در همین فر صت حادثه شوم اتفاق افتاد به این معنی كه بدنه فلزی طیاره در مقابل فشار شدید نتوانست مقاومت كند لهذا متلاشی گردید . حقیقت این است كه كوز لوف قانون فزینی زمین را كه در آن بسوی بریس از نظر دور داشته بود . لهذا او و پنج تن از كاركنان طیاره و هفت تن از ساكنان قریه كوزان ویل به مرگ محكوم گردیدند .

اما در میدان هوایی له پورژه نمايش هوا نوردی همچنان دنبال میشود . و این معمول همشگی آنجا است زیرا واقعاتی نظیر واقعه سقوط طیاره شورویها حادثه شایع و منتظر نیست چنانچه در سال ۱۹۶۶ در همین میدان يك طیاره مانور صوت امریكایی از تیب كانویر

بقیه در صفحه ۶۷



بدنه از هم پاشیده و متلاشی شده طیاره تو ۱۴۴ شوروی . این منظره بیشتر خاطره بباری را دودهن زنده میسازد .

آمنکے شہادین

تاینجای داستان :

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش پادو دختر خویش بشهر می آید و دو سال بعد آن شهرشوم

راترک میگوید. دختر کلا نش هنادی توسط مامایش ناصر بقتل میرسد. آمنه دختر کو چک مدتی بعد از خانه پدری میگریزد و دوباره بشهر، بخانه مامور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از انجنیر جوانی که خواهرش را به آن سرنوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای همین منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور مرکز را باوای پرهم میزند و خود در یکی از خانه های مربوط به یک فامیل ثروتمند بخت خادمه استخدا م میگرد و در صدد آنست تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

رابطه آن مصرف داشتم من ازین فعالیت فریبکارانه ازین ترس و دلهره و ازین خواندن مخفیانه لذتی احساس میکردم زندگیم رادگرگون میساخت و سیل خاطرات و اندیشه های آزار دهنده

را از مغزم و درینمورد اندیشه منزل مامور و منزل انجنیر جوان چهره خدیجه و چهره آن جوان را که در نظرم مجسم میگرد تحت اشعاع قرار میداد آری.

این زندگی نوین کم کم از تمام این چیزها مرا بخود مشغول میداشت

اما سخی که هنگام صرف غذا ای آقایان در حالیکه مصروف خدمت

برای آنان بودم شنیدم این وضع مرا تغییر داد سخن بر سر مامور مرکز بچرخید واضطرابی در قلمب افگند اگر تمام حواس خود را بیک نقطه متمرکز نمیساختم و خویشتن داری را از دست میدادم خوف آن میرفت که این سراسیمگی ظاهر شود و ظروف آب از دستم بیفتد.

(باقی دارد)

آمیخته باترس و امیدواری و در عین زمان مشحون از لذاتی که ایضا فراموش نمیکردم. بخاطر دارم که چقدر اهل خانه را فریب دادم و چقدر بغفلت دچارشان ساختم. و چقدر ازین کتابها باختلاس بر و دربین لباس های پنهان ساختن و بدون آنکه کمترین تشویش از رهگذر افشای عمل خود داشته باشم آنها را بخوابگاه خود انتقال دادم و صفحاتش را یکی بعد دیگر از نظر گذراندم و ساعتها خویشتن

شده خوام بود خدا شاهد است که من در زندگی هرگز یسرقت دست نزده ام و هیچگاهی درباره آن نیندیشیده ام من هیچگاه در اندیشه اختلاس نبوده ام و خبر این بار که مصمم شده ام هرگز بسوی آن دست نبرده ام.

خدا شاهد است که رهگذر ارتکاب گناه ابراز نداشتیم فقط هفته ای چند در ترصد و انتظار بسر بردم حالت ترصد و انتظار

در روزهای بازار روی جاده ها با خود میگردانید و در خانه ها هر دم عرضه مینماید و عموما داستانهای است که هرگز شور و علاقه انسان را دامن نمیزند و هیچگونه مفادی از آن تصور نیست...

کجاست آن کتابهای لو کس زیبا با پشتی های نفیس و چشمگیر که از قاهره آورده میشد و از دیدن و مطالعه آن احساس لذت میکردم. آیا برای همیشه از آنها جدا شده ام. آیا دوباره بهمان حیات روستایی حیات دهقان دختران دهاتی که سراسر روز خود را در کار دشوار جسمی صرف مینمایند و چشند آن نفاوتی از حیوانات و موجودات ما خول خویش ندهاند، باز خواهم گشت هرگز نه...

چندی بعد جوانان خانه او از آهانه باز گشتند هنگامیکه بکس های خود را میکشودند دیدم کتابهای متعدد با حجم های متفاوت بر خسی ضخیم و بزرگ و بر خسی کو چک و کم حجم از آنها پیرون بکشند عده ای ازین کتابها دارای طبع نفیس و عده ای دیگر بیسب و ساده بود عده ای هم بدون هیچگونه دستکاری بهمان حالتی که از چاپ خارج گردیده گذاشته شده بود.

امان کجا و این کتابها کی و از کجا که بتوانم بدیدن آنها موافق کردم و یا آنها را بدست آورم. درینجا چیزهای دو دلم گذشت. چیزهای که هرگز بخاطر نگذاشته بود اول نخواستیم سخنان دلم را بشنوم اما بعد بواقعیت آنها پی بردم و یکایک بدی رفتم و تصمیم خود را گرفتم.

اساسا چه مانعی دارد که باین کتابها دستبرد بزنم و پس از آنکه مدتی آنها را از نظر گذراندم و مورد استفاده قرار دادم دوباره بجایگاهش بر گردانم و بهمان حالت سابق بکش بگذارم. آیا این عمل دزدی خواهد بود آیا هرگاه بتوانم این تصمیم خود را عملی سازم مرتکب گناهی



گدازگاه تبسم

اگر میخواهید کار شما در ادارات
بسرعت انجام شود، هرگز آخر وقت
به اداره نروید و مانع خواب ماموران
نشوید.

اگر میخواهید از مریضی رنج
نبرید، نه به دواهای خانگی توجه
کنید و نه بداهت مرا چه کنید:

اگر میخواهید سیل خانه شما را
خراب نکند بهتر است خانه خود
فروخته و کرایه نشین شوید چون
اگر سیل آنرا خراب کرد خانه شما
نبا شد.

رقص فیلسوف

دریک دعوت تیکه از طرف انجمن
خیریه انگلستان تشکیل شده بود
برنارد شاو نویسنده مشهور رانین
دعوت کردند.

شاو دهر مرتبه که وقت رقص
میشد بازن پیری میرقصید و خانم
پیر از اینکه نویسنده بزرگی با او
میرقصید خیلی برخورد میباید
و بالاخره نتوانست طاقت بیاورد در
بین رقص از شاو پرسید چرا مرا
برای رقص انتخاب کردید.

شاو گفت: مگر این محفل از
طرف انجمن امور خیریه تر تیب
نشده؟



نه به این شوری ... نه به آن
بی نمکی

سما بقیه

برای پریدن از بالای آبشار نیاکارا
به پائین مسابقه ای ترتیب داده شد
و قهرمانان هر کشوری آمدند و لی
جرت نکردند دایف کنند تا گمان
مردم با کمال تعجب دیدند یک قهرمان
بدون مقدمه خود را از بالا به پائین
انداخت.

وقتی از آب بیرون آمد خبر نگاران
احاطه اش کردند و از او پرسیدند.
راز موفقیت شما چیست؟
این قهرمان در حالیکه میزد
گفت:

قبل از هر چیز باید حق آنکس
را که مرا از آن بالا تپله کردو به
پائین انداخت بدهم.



چیزی که عوض دانه گله ندارد

نقاشی کویسم

از پیکا سو پرسیدند برای نقاشی
های خرد از چه مدلی استفاده میکنید.
پیکا سو جواب داد: من بدون مدل
نقاشی میکنم و بعد هر کس بفهمم
خود آنرا برای خودش معنی میکند؟



می بینی بچیم ... کار کدن دهای
زیر زمین خوش منظره دار (!)
چقدر خوش آیند اس

بجای بقیه پول

روزی فرانک سینا ترا اونا سیس
رادیو که موتر کو چکی را می راند از
او سوال کرد:
چرا این موتر کو چک را می رانید؟
اونا سیس جواب داد:

دیروز موتر بزرگی خریدم چون
فروشنده موتر پول سیاه نداشت.
بعوض بقیه پولم موتر را داد



بدون شرح
صفحه ۴۶



دریود لاری: چه شله ... فی که کلام موتره زیر تاپر کدیم.

غیر از خود تان

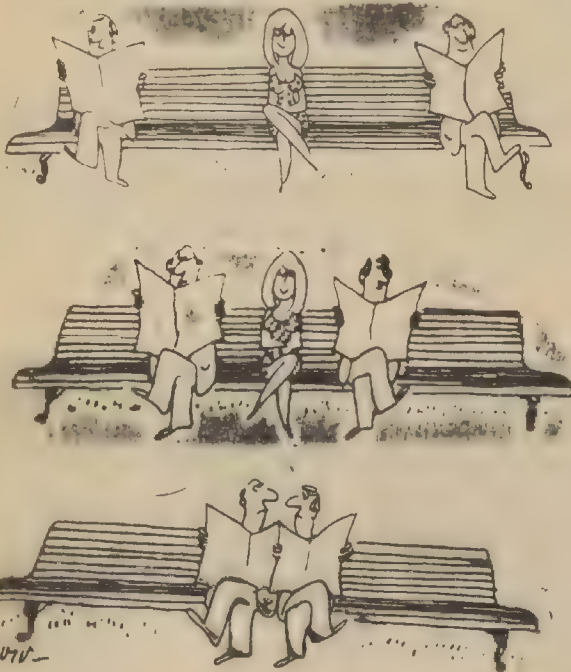
درین دکان چه میفروشید؟
صراف جواب داد. خراف را درینجا
میفروشیم.
مرد دهاتی خنده کرده گفت:
غیر از خود تان خر دیگر هم برای
فروش دارید.

مردی نازه از یک ولایت به مرکز
آمده بود بدکان صراف رسید و غیر
از پول چیز دیگری ندید از صراف
پرسید:

دو دیوانه در کنار سحرا
دا را مجربین نشستند و باهم مسغول
گفتگو بودند .
یکی از آنها رو بدیگری کرد و گفت:
- را سستی توان دواج کرده ای ؟
- بلی ... چرا پرسیدی ؟
هیج ... میخواستیم بدانم زنت را
طلاق داده ای .
اوسری علامت افسوس بکارت داد
و گفت :
- نه جانم ... اگر زنت را طلاق داده
بودم چرا اینجا میبودم .



خی بدخشی بادارم



(بدون شرح)

اندام لاغر داشت و احساس میکرد خیلی کم قوت است تا حال که چند روز از آن واقعه میگذشت هنوز صدای شرق... شرق... در گوشش طنین می انداخت و بایاد آوردن آن صحنه سوزشی زیر گوش خود احساس مینمود آنروز بچه صوفی عبدل که کمی خوشخوانی با قدوس شان داشت و در ضمن رفیق بچه خاله نجف سماوار چی بود و دایم دم دکان گلاب تنبوی همراهِ سیف الدین می نشست او را با سبیلی زده بود. همینطور ناحق و نا روا ازین بخش گرفت و گفت:

- او پامتروف ... حالی تو ایقه شدی که پشت یکدانه ره میگیری... و (او) تابخود جنبید و تا خواست حرفی بزند ... شرق شرق صدای سبیلی هایلند شد و چشمان او تاویک گشت. پر دل دکاندار خلاص شان گزید و نماند که بیشتر او را بزند. او بدون اینکه چیزی بگوید با دل پر و گلوی پر عقده بخانه رفت اما در نچیه شان بخانه آنها آمده بود. همه فهمیدند که (او) قهر است مادرش برای او کمی کوفته از دیک کشید - دیگران نان خورده بودند ولی او دیر آمده بود. باز حمت کوفته را خورد اما خدا از دلش خبر داشت باخود میگفت:

- کاشکه برابر بچه فلم (جانی میرانام) زور میداشتم .

آنطرف حو یلو دیوار خانه لمیده بود و آنها اینطرف حویلی آمده بودند گرچه خانه تم داشت و سایه رخ بود اما چاره نداشتند چند

چرا او روز مره زدی ؟
خو پشت دختر مرده گر فته

بودی .
مه خو پشت دختره نگر فته بودم، رایم همو طرف بود.
- خو خی ببخش بادارم ...
- ببخشی نمی خواهد ... چرا مره زدی ... ؟
خیلی دلش میخواست تا بچه صوفی عبدل کدام گپ تاو با لا بزند که همایش جنگ کند. چند نفر جمع شده بودند یکی و یکبار بچه صوفی عبدل گفت:
- بادارم .. میخواهی همرا یم جنگ کنی ... ؟
- ها ... همرا ه فلکت جنگ میکنم ...
بچه صوفی عبدل خندیده گفت :
- آغایم ... بادارم .. گلم ..
مه خو کنی تو جنگ نمی کنم ..
اگه میزنی بزنی یک ده ففاق ده رویم ...
(او) درموقف بدی گیر آمده بود با آن حرف ها نمیتوانست پاوی جنگ کند دید که دلش خالی نشده باطمینان گفت :
- برو دگره بسیار غالمال نکو ... برو دگره که گفتمت .
برو که شکسته نیستم ...
- میریم بادارم ...
گرچه او نتوانست مانند بچه صوفی عبدل دوسیلی بزند. اما دلش خالی شده بود خیال میکرد همه باتحسین او را نگاه میکنند .



زنان و دختران



از: شریقه دانش ادیب

آیا همیشه همسر مقصر است؟

گله ها و شکایت ها، کنوت با هم آورد و فضای خانواده را که باید خوش و بی سر و صدا بماند مکرر ساخته، سعادت اعضای فامیل را برهم میزند.

همسند خانهای که بدون درد و مزخاندگی و مسوولیت در برابر شوهر و فرزندان، خودشان را زن خانه و مادر قلمداد میکنند. در حالیکه هر زن را نمی توان مادر گفت. زیرا زنیکه از مایای مادری برخوردار نباشد، چون حامل متظاهر نیست که لقب زن خانه را بر خود تحمیل میکند.

اینگونه خانها که اصلا در زمان دختری نباید بفکر همسر باشند، برعکس به تشکیل فامیل نیز مبادرت می ورزند و اطفال قنوتیم قدی تحویل جامعه میدارند. آنها اطفالی که از پر خاش و گشت و شنید پدر و مادر عقبه گرفته، خیلی پلهای می آیند. اگر چنین مادرائیکه به تربیت آنگونه فرزندان همت گماشته اند، مورد مواخذه قرار گیرند بطور بی گناهیانه از خود دفاع نموده همسر یا فرزندان را مقصر می پندارند. اما غافل از اینکه مقصر اصلی خود اوست و آنچه میاهو و جادو و جنجال بی جای وی سبب بدی فرزندان گردیده است.



بهر صورت، اگر وضع به همین سان باشد جریان به جدائی زن و شوهر و خود و سوزی فرزندان منجر می شود.

پس بر زنان چیز فهم است که بادرک رمز سعادت در خانواده، مشکلات خود و اعضای فامیل خود را عاقلانه رفع نموده، واخوشبختی را از دست ندهند.

اگر مشعل تابنده سعادت و آرامش، گاون خانواده را روشن و منور نگرداند، خانه به شکل جهنم درآمده و اعضای آن به سوی سیاهی و بدفرجامی رو خواهند کرد. زن خوب و واقعی، خانم را می توان گفت که بانی کوکادی، گذشت، صداقت و پاکیزگی در مقابل شوهر و فرزندان خود، سرمشق آورنده ای بدیگران گردد.

طفل شما

غذا خوردن طفل بادیست های خودش:

هنگامیکه طفل به سن ۷ یا ۶ ماهگی میرسد می خواهد غذایش را بادیست های کوچک خویش گرفته آنرا بدین گذارد. این عمل طفل با آمادگی اش بگرفتن قاشق و خوردن غذا بوسیله خودش در سن يك سالگی بهترین تمرین محسوب میگردد. هرگاه برای طفل از طرف والدین اجازه داده نشود تا با پنجه های کوچکش غذا بگیرد این احتمال موجود است که کمتر علاقه و تمایل بگرفتن قاشق برای غذا خوردن نشان دهد.

طور تعامل اولین غذاییکه طفل با انگشتان کوچک خویش در سن ۷ یا ۶ ماهگی گرفته و به طرف دهن می برد معمولا يك پارچه نان قاق یا بایسی میباشد که طفل آنرا با پنجه های برهنه یعنی بدون دندان می مکد ممکن است بیره های کودک نسبت دندان کشیدن خارش داشته باشد که طفل از این عمل خود حفظ می برد. چون نان بالغاب دهن طفل نرم میشود از آنرو مقداری را فرد پورده و قسمتی را بادیست ها، موهای سر، روی، لباس و لوازم خانه آلوده می سازد. در سن ۹ ماهگی غذای طفل را با قاشق خوب نرم کرده برایش بدهید.



که بخورد، پارچه های زردک و لوبیا که خوب پخته و نرم شده باشد و همچنان سب و نازک نیز برای اطفال خیلی مطلوب و گوارا است. بطور اوسط در سن ۷ ماهگی اولین دندان طفل خارج میشود و در يك سالگی صاحب يك دندان تیز میگردد ولی غالباً قبل از سن يك سالگی و ۴ ماهگی اولین دندان آسیاب طفل سرنمی زند بنابراین نباید از طفل توقع داشت تا قبل از سن متذکره بطور بسیار کافی غذايش را بادنجان بخورد.

مترجم: حکیم ناعفی

پخت و پز کبرا و دودک

مکرونی با بادنجان رومی

بادنجان رومی را نصف نموده روی آتش در آب ملخوط نمائید و برای آنکه پوست و تخم آن گرفته شود از اینک یا چلو صاب گشتانده

آتش را در يك طرف انداخته بچوشانید تا برنگ سفید درآید. سپس بقدر يك چارمغز مسکه

و يك کیلاس یخنی و یا شوربای گوشت گوسفند و یا مرغ در آن علاوه کرده مکرونی را بدان

اضافه کنید. وقتی که مکرونی خوب پخته شد در دیک و یا طرف دیگری ورقه ای از سوس

ریخته مکرونی و سوس را برگ برگ روی هم گذاشته برسوش و رفته ای چند پتیر بمانید

و طرف را روی آتش بگذارید و آهسته آهسته با داشق بهم بزنید. بعد از پخت دقیقه آنرا

از روی آتش برداشته صرف نمائید.



لیختن زن فروغی از اشعه جهان بخش آسمانست.

(ولتر)

طبیعت بقدری به زن قدرت داده است که قانون عاقلانه از حق او کاسته است.

(ساموئل جانسون)

همسر خوب بهترین یارود در يك مصراي سنگلاخ و پر مخاطره است.

(سموئیل اسمایلز)

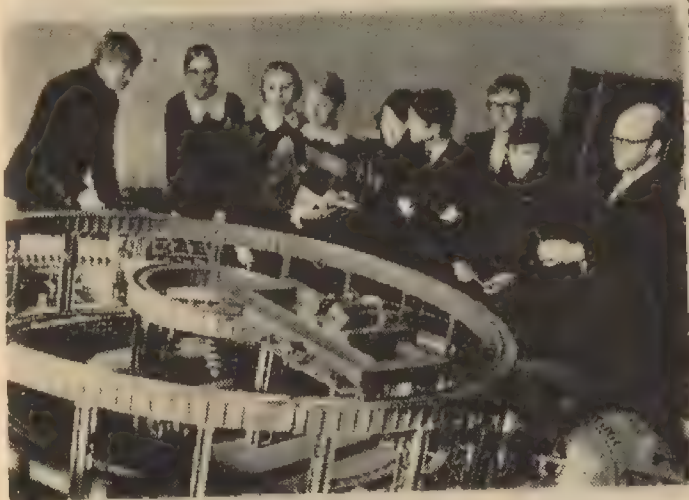


- ۱- عکس نمایانگر سه دستگول مختلف به رنگهای سفید، نسوادی و سیاه میباشد. این دستگول ها از چرم ساخته شده و مورد قبول دوشیزگان جوان و زنان باسلیقه است.
- ۲- اکثر از خانمها برای آسانی کار موهای شان راباباب تر نموده عوض پیگودی پوسیله سیخک می پیچانند.
- ۳- موهای سربه دوخته مساوی تقسیم میگردد. قسمت پیش رو و پشت سر را پنج پنج حلقه تقسیم نموده، باسیخک ها محکم میکنند.
- ۴- موها را پوسیله کاسک یادروای تازه خشک نموده، باسیخک هارا باز میکنند. آنگاه نوبت شانه کردن مومی و مسد و کار پایان می یابد.
- ۵- یکی از تازه ترین لباس عروسی که برای نوعروسان انتخاب گردیده است.
- ۶- برای اینگونه کرتی های زنانه، گل ریختن و فلفل نیز حتمی است.
- ۷- خانمهای با ذوق در موسم تابستان بیشتر از این گونه چپلی بوت ها استفاده میکنند.
- ۸- این جاکت دامن و مبره کردن مود پسندیده سال ۱۹۷۲ است.

دا نستمېپه‌ای جوانان

مطابقت دادن جوانان به حرفه های مورد نظر شان

یکی ازمو ضو عا تیکه جوانان همه‌دربا ره آن فکر می‌کنند انتخاب شغل و شمه درزند کی آینده شان است



در اتحاد شوروی جوانانی که دوره‌مکتب را به پایا ن رسانیده و هنوز هم نتوانسته اند حرف آینده خویش را تعیین نمایند می توانند با استفاده از شیوه‌های مخصوص که باین منظوردا تر میگردد شغل آینده‌خود را تعیین کنند. این شعبه‌ها جوانان را در راه انتخاب و مسلک آینده‌شان راهنمایی نموده و به آنها تو ضیح می‌کند که آیا جوان بکدام کار و پیشه علاقه داشته و درمسلكی که میخواهد شامل شود تاجه حد علاقمند است. درین شیوه‌ها جوانان از مشوره‌های سو سیو لو کها استادان تعلیم و تربیه دکتوران طبونمايندگان موسسات صنعتی مستفید شده و در باره شغل آینده خویش تصمیم‌میگیرند رادیو، تلویزیون و اخبارها نیز درین مورد به این نوع جوانان همکاري لازم می‌نماید.

نامه

خواهران عزیز، سپوز می (ضیایی) شما اگر کمی زحمت کشیده از مدتی دست که صفحه (ستاسوپه) می توانید به صفحه مورد علاقه خوینمه در مجله نشر نمیشود و در مضامین خود را به عنوان آن صفحه عوض آن صفحات دیگر در مجله باز بفرستید. در انتظارنامه‌های بیشتر شما شده است.

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چگونه میکوشیم.

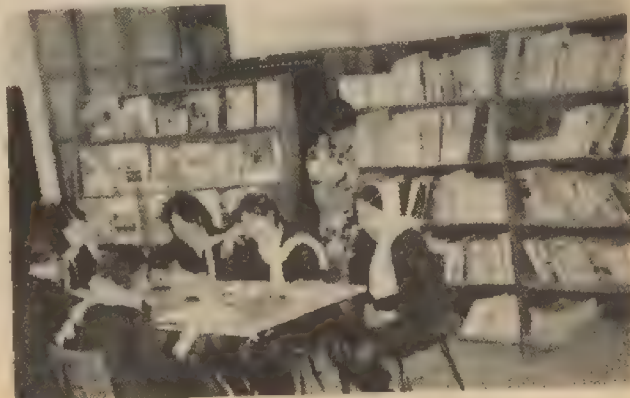
نقاط ضعف و نارسائی خود را بیوشانیم

انسان و علاوه احتیاجات جسمی چون احتیاج به غذا، احتیاج به آب، احتیاج به آرامش و غیره واجد احتیاجات روحی نیز میباشد که مجبور است بمنظور زیستن بصورت نورمال و به جهت انطباق و سازش با محیط همه این احتیاجات را برآورده سازد. مثلاً هرکدام ما آرزو داریم تا باصطلاح همچنانکه پیش خود یک چیزی هستیم در نظر مردم دیگر نیز بیائیم، دوستان، اقارب و کسانی که ما را می‌شناسند، به ما اهمیت قایل شوند، و به ما احترام گذارند. اهمیت خاطر داشته باشیم، و بهر عملیکه اقدام میکنیم و هر کاری را که روی دست میگیریم باموفقیت به پایان برسانیم، و همچنان مردم به ما احترام داشته باشند. در حالات عادی، انسان این آرزوهای خود را از طریق موفقیت دوا مورو به کمک شخصیت و اهلیت خود جامعه عمل می‌پوشاند. اما هرگاه چنان واقع شود که آرزاه بکار بستن روش های معمول و عادی نتوانیم این آرزوهای خود را برآورده

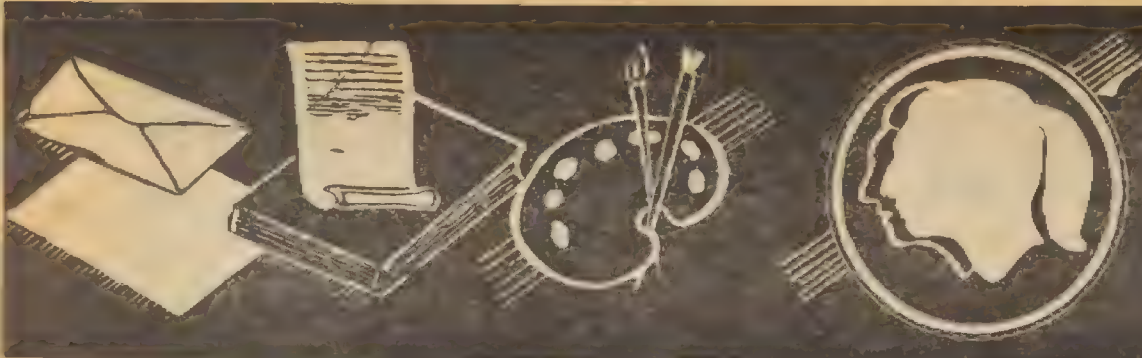
جوانان در یک هفته.

کتابخانه شاه دخت مریم

کتابخانه لیسه شاه دخت مریم که به تازگی در چوکات لیسه تاسیس گردیده فعلاً دارای هشت صد جلد کتاب میباشد. روزانه بین سی تا چهل شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده، طالب کتاب میباشند. شاگردان این لیسه بیشتر بکتاب علمی علاقه نشان میدهند و مطالعه دارند. این کتاب خانه که بتازگی تشکیل گردیده در قسمت جمع آوری کتاب برای کتابخانه شاگردان آن سهم گرفته اند. در رشته کتابداری بزودی کورس برای شاگردان در لیسه دایر میشود کتب این کتابخانه بصورت الفبا ترتیب و تنظیم شده است.



متصلی کتابخانه لیسه شاه دخت مریم پیافله وحیده رحمت در حال ترتیب و تنظیم کتابخانه دیده میشود



شاگردان ممتاز



نام لیلا محمد عازف .

سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عایشه درانی .

درجه اول نمبر عمومی .

علاقتمند به مطالعه و کتاب .
آرزو در آینده میخواهم داکتر شوم تا از این راه خدمتی برای هموطنان خویش کرده باشم .



نام عبدالله

سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عالی استقلال اول نمبر عمومی .

علاقتمند به ورزش .

آرزو میخواهم در آینده رشته سیاست را پیش ببرم و داکتری در این رشته بگیرم .

مستاره کان موسیقی پاپ

ایو ایلا دورا .

۱- در تاریخ موسیقی رقص چکو سلو اکیا در تیاتر تلویزیون در ریکاردهای گرامفون مقام شایسته را احراز نموده است .

ایوای سراینده محبوب و اعجاز آمیز با آواز میلج و زیبایی خود هر شنونده را بی گمان محسوس خود می کند نرمش و طبیعی بودن آهنگها از خصوصیات برآورده است .

روابط با همکاران و حصایل نیکو دیگر که همه و همه تجسم دهنده مقام عالی و اخلاق هنرمندانه است درو جود او خلاصه شده و بمشکلی



مدیر محترم مجله ژوندون

موفقیت شما و کارکنان ژوندون را در بهتر ساختن مجله تبریک می گویم .

ستون درد دل جوانان این فرصت را بپا میدهد تا مشکلاتی را که به آن مواجه هستیم مطرح کنیم و راه و چاره آنرا بخواهیم .

موضوعی را که من میخواهم مطرح کنم در مورد سرگرمی های سالم جوانان است و این سرگرمی ها عموماً از سینما و یارفتن به پارک

های نزدیک شهر تجاوز نمیکند و البته در تابستان برای جوانان سرگرمی دیگری هم وجود دارد و آن عبارت از آبیازی است اما متأسفانه وسیله این سرگرمی سالم که در حقیقت ورزش مفیدی هم است .

یعنی حوض های آبیازی بسیار کم است و در کابل به سه یا چهار حوض آب بازی محدود میشود . با اینهم جوانان علاقمند به آبیازی با این حوض ها مراجعه میکنند اما متأسفانه بولی که در این حوض ها گرفته میشود زیاد است و یک



ند .

او به افتخارات گوناگون و اخذ مدال های هنری کشورش نا یل گردیده است ایوا هنر مند نیست محبوبت خاصه و شش حساس مهربان

جوان محصل که هیچگونه عایداتی ندارد قادر نیست که در هر بار رفتن به حوض های شنا مبلغ حداقل بیست افغانی بپردازد . در حالیکه متصدیان بعضی از

حوض های شنا مبلغ سی افغانی میگیرند بهمین جهت است که جوانان علاقمند به آبیازی از این سرگرمی سالم محروم میشوند .

آقای مدیر :

این موضوع را به صورت درد دل برای مجله محبوب ژوندون نوشتم که در صفحه جوانان منعکس شود تا اگر امکان داشته باشد متصدیان حوض های شنا در این مورد توجه کرده و تخفیفی برای جوانان در تکت قایل شوند .

شیر احمد نیاز پور

بهتر از چشم ترم نیست ، گواهی گاهی رنگم از غصه هجران ، شده چون کاه ، ولی

رحم بر من نکند یک پر کا می گاه می باز از آن چشم سیه ، زنده شوم مست شوم

گر گناه هست مرا دین آن چهره چو مهر میشود مر تکب جرم و گناهی گاه می

به امیدی که نگاهی بمن از نا زنگنه چون «نیازی» گذرم بر سری راهی گاهی

به انتخاب میرویس رحیمی

آی رسیده

آتش دل از عظیم نیازی

دل سود ازده اندر نفس سینه من

می تپد در هوس روی چو ماهی گاهی

منکه با آتش دل ساخته ام ، می ترسم

شعله بیاد کند ، گر کشم آهی گاه می

قلب خونین من و سینه سوازا ن مرا



اخبار کو تاه سپورتی



تورنمنت های معارف چه شد ؟

بدینحاله حتی بواسطت حدودا به فاینل نرسیده ما اوعانه داریم که نیم های دیگر آفند روزیده بود که معارف تاب مقاومت را نیاورده بلکه صفت بازیکنان معارف بود که دیگران کوی سفت ر ربود .

هدف ماملاست بازیکنان نیم معارف نیست بلکه ایشان تمرین درست ندیده وتشویق نشده اند .

درحالیکه درکشور های دیگر حتی بروی برف ورایام سرما ورزشکاران دست از تمرین بر نمی دارند بدیختانه ماحتی درایامیکه هوا برای ورزش مساعد هم باشد بازهم چون تورنمنت ها دائر نمی شود نمی توانیم بطور شاید و باید به تمرینات خود ادامه بدهیم پس بطور مامید بهبود ورزش را درکشور خود داشته باشیم .

درآخر ما از صاحب نظران ورزشکاران و ورزش دوستان محترم خواهش می بریم تا بازانه نظریات خویش درمجموعه موارد ما را همراهی نموده وعلل سقوط وراه پیشرفت ورزش را جستجو نموده وباما یکجا بخدمت ورزش کمر بزنند .

آنچنانیکه تمرین یکی از مهم ترین وسیله پیشرفت سپورت میباشد دائر نمودن تورنمنت ها نیز از وسایل است که میتواند قهرمانان را بوجود آورده انتخار را برای یک جمعیت کمائی کند .

ماباد نظر گرفتن این اصل به این سوتل بر میخوریم که چرا تا حال تورنمنت های بهاری معارف آغاز نیافته . علت آن چیست ؟ آیا نبودن جای مولود این علت است یا چیز دیگر .

ایا بی علاقه گی ورزشکار عامل اصلی آنست یا سبیل انگاری مقامات مسئول ... بالاخره چه کنیم و کدام طریقه را پیش گیریم تا حداقل راهی را پیدا کنیم که ما را به سر منزل مقصود که عبارت از بوجود آوردن ورزشکار و روزیهد است برساند . باید خاطر نشان کرد که عاقبت این سبیل انگاری ها منتی به جائی خواهد شد که مامصور آنرا هم کرده نتوانیم . این مشعل سپورتی که روزگاری تابنده مینمود و امروز رویه خاموشی است نشود که روزی بکلی تاریک شود .

شاهد قول ماتیم فوتبال معارف است که روزگاری اصلا رقیبی بخود نمی دید ولی امروز پیغله سبیل با بر یار متعلسه صنف دوازدهم و عضو فعال و ورزشیده تیم والیبال لیسه عایشه درانی (۵) سال است ورزش میکند و (۱۹) سال عمر دارد . پیغله سبیل عقیقه دارد : ورزشکار کسی را باید گفت که اخلاص پسنیده داشته و در میدان مسابقه همیشه خون سردی را حفظ کند و هم یک ورزشکار باید داوی کرکتر و شخصیت عالی باشد .

معرفی چهره های ورزشی !



بنیاعلی امیرمحمد (ملک زی)



پیغله سبیل (بابیار)

نمای از مسابقه بسکتبال اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی

در مسابقات جهانی بسکتبال درلیما مرکز پیرو تیم ملی بسکتبال سر دان شوروی هشتاد و چهار مقابل پنجاه و یک بر تیم بسکتبال کوبا در آخرین مسابقه غالب شد . همچنان در مسابقات بسکتبال زنان درلیما پس از شکست تیم بسکتبال امریکا رقابت بقیه در صحنه ۶۱

پینگ پانگ باز معروف چکوسلواکیا



در چکوسلواکیا برای اولین بار تورنمنت بازی پینگ پانگ به سال ۱۹۲۰ در پراگ برپا گردید .

پس از آن بازی تنیس یکی از عواخواه دار ترین بازی ها در چکوسلواکیا گردید اکنون این بازی تاریخ ۴۸ ساله دارد . چکوسلواکیا در سال ۱۹۲۶ برای اولین دهمه در بازیهای قهرمانی جهانی دولدن شرکت نمود . پس از آن چهره های درخشانی در بازی پینگ پانگ به میان آمدند . همچنان این بازی در بین زنان چکوسلواکیا محبوبیت خاص بدست آورد . اکنون ۲۳۰۸ گلوب پینگ پانگ در چکوسلواکیا زیر یک سازمان واحد فدراسیون سپورتی تشکیل یافته است . در این اواخر چهره جدید بنام بلانکاسیلانوا در بازی پانگ زنانه چکوسلواکیا درخشیده است . او در حالیکه عهده سال عمر داشته و مشغول تحصیل است توانسته تابسیاری وقایش را از پشت میز پینگ پانگ بدور براند . فکر می شود که او در آینده میتواند به صورت چشم گیری داین بازی حرکتی بخشد .

سترفارود تیم منتخبه اودو . دارای ۲۰ سال عمر ۱۷۰ سانتی متر قد و ۷۵ کیلو گرام وزن است چهار سال پیش به ورزش آغاز نموده . با وجود اینکه وقت زیادی از فوتبالش نمی گذرد ولی دو مسابقات اخیر اردو و خوب درخشیده از سوار کاری و بسکنتک هم خوشش می آید .

فعلا عضو تیم حش است که برای مسابقات به شوروی رفته اند . شاعلی (ملک زی) ورزشکاری را دوست دارد که با جبین کشاده و روحیه قوی داخل میدان مسابقه شود .



کاهو و دیگر سبزیجات را برای اینکه از آلودگی ها و کثافات پاک گردد باید قبل از خوردن با آبیکه دارای مقدار کم پو تا شیو م پر منگنیت باشد بشوئید.

...

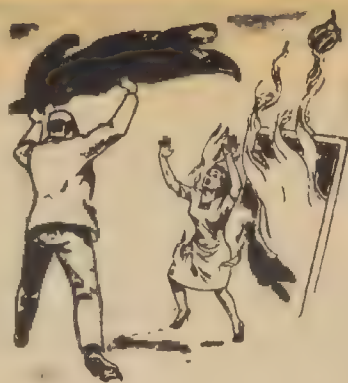
برای دفع حشرات کو چکی که در بین برگهای کاهو موجود است و بعضا به شستن پاک نمی شود بهتر است در آبیکه کاهو را شستشو می کنید یک قاشق سر که علاوه کرده و برگهای کاهو را در آن بشوئید.

خوردن عسل با آب گرم برای معده مفید بوده بر عکس خوردن آن با آب سرد روده را تحریک نموده و عمل تخلیه را بطی می سازد.

شیر دا ری بیست ماده کمیای مختلف بوده و مصرف آن برای تغذیه استخوان ها اعصاب و مغزو غنوات متر شحه داخلی بدن مفیدو لازمی است.



داکتر - شما حتما میدانید که خانم تان در خواب سخن میزند ؟
تداوی این نوع مرضی خیلی مشکل است.
مریض - داکتر ! من نمیخواهم که خانم را تداوی کنید بلکه می خواهم دوائی باو بدهید که بصورت واضح سخن بزند .



قسمت سوختگی هموار گردد . بالای ناحیه سوختگی گذاشتن کدام مرهم ویا تر کاندن آبله های آن خطر زیادی دارد .

هر گاه در اثر کدام حادثه لباس آتش میگیرد از همه او لتر برای نجات شخص لازم است بالا پوش ویا کمیل ویا کدام پارچه دیگری را که مانند کمیل باشد بالای شحه انداخته و او را از جریان هوای آزاد جدا سا زیم و بصورت فوری قسمت آتش گرفتگی با دست ویا قیچی از تنش جدا ساخته شود . بصورت فوری

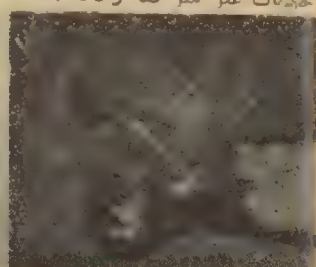


طبيب رابطه با لينش حاضر ساخته ويا مريض را بصورت عاجل به نزديك ترين شفاخانه نقل داد .

پیش از آنکه به طبیب مراجعه کنید

سوختگی ها

بعضا زردگی شخصی به کمک های لیه (قبل از رسیدن طبیب) ارتباط لیه وازین سبب لازم است کمک بود و کمک به مردم دور و پیش خود حادثات غیر مترقبه رخانه عاده



در حادثات غیرمترقبه در خانه جا ده ست سرك ، درو ظیفه را باید تا اندازه - ضد مکرری مر طوب ساخته شود . نیم ، واینک درمورد سوختگی ها در صور تیکه بار چه ململ پاک وجود کمک های او لیه به شخصی که در بحر این حادثه شده صحبت مینمایم . سوختگی ها انواع مختلف دارند علت آنرا بعضا آتش ، بخار آبهای جوشان ، مواد کمیای و غیره تشکیل می دهد . تمام سوختگی ها از حیث عمیق بودن و سطحی بودن به چهار درجه تقسیم می شوند .

نداشته باشد در آن صورت یکدا نه دستمال پاک ویا پارچه پیرهن که پاک و عاری از مکرر باشد بالای

درین حالات چه باید کرد ؟ پیش از همه لازم است تا حیه سوختگی را از آلوده شدن بکثافات

اتاق مشاهدات ثمر بخش

در اکثر شفاخانه های اتحاد شوروی شعبه بنام (مشاهدات ثمر بخش) و خود دارد مریض که در عکس مشاهده میکنند بیک اتاق رکتوس قلبی دچار است برای اینکه تمام لحظات خطرناک تحت کنترل داکتر معالجه بوده بتواند . این اتاق باتمام وسایل لازمه الکترونیکی و دستگاه تلویزیون مجهز بوده و نرئس مربوط تمام تغییرات مرضی را نزد مریض تحت مشاهده قرار داده و را پور آنرا به طبیب معالجه می دهد .



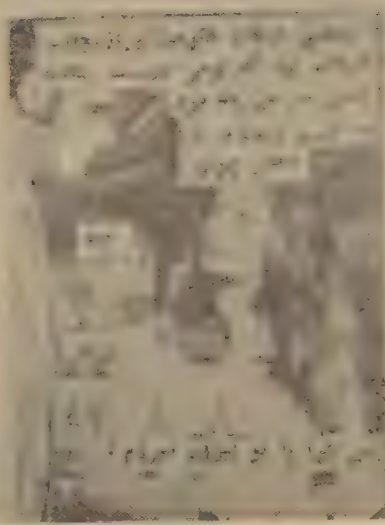
مترجم و مرتب : قاسم صیقل

از منابع فرانسوی

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر است که در شرکت عطر فروشی يك وكيل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله اسلخته است او بعد از اینکه لژ «زیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد و لحظه ای به یکی از همصنفان دور شامگردی اش تلیفون میکند .
واینک بقیه داستان

سرنوشت



تو یا و د کرد - منی تو
که من بچند میل و اشتیاق دارم
تا تو را دو باره بیا بر... از...
عجب می زنی

۱۲



حق به طرف تو ست اما من نمی
توانم تو را از پر گویی و یاد خسته
نسانم.

۱۳



خواندا گفت : درست است
بد بخانه سه من تنها از طرف شب
بیکار هستم و بعد...

۱۷



کدام پلان و هدلی در نظر نیست
تو من بیا و عودو مانند سابق بیا
د بزرگتر اعتراف میکنیم. فرزندش، درست است؟

۱۶



ایشرا بگو... نه ما گفتی های زیاد
داریم بپسراست که تو من بیا پس
و از نزدیک یک دیگر را ببینیم.

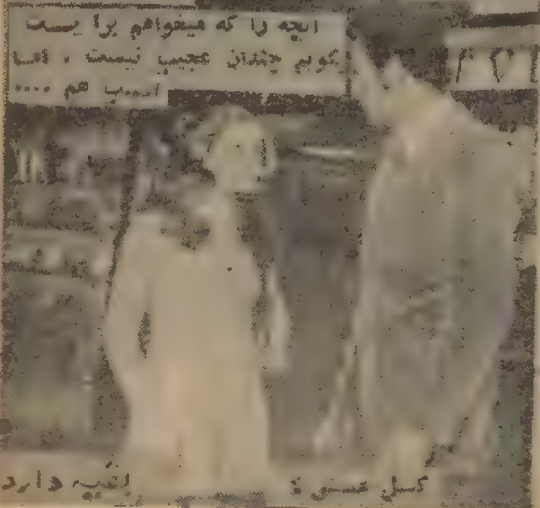
۱۵



بعد از هر گت پدرو - برای چند
ماه اینجا آمده ام - همینکه اینجا
رسیدم - دو یک فروشگاه عطریه
جیت فروشنده شامل کار شدم.

فرنا شیا

۱۹



ایچه را که میخواهم برا هست
کوبم چندان عجیب نیست - اما
استیلا هم...

کسل عشق دارم

(خواندا) بعد از اسرار و بااخوه

تفهمیش را میگیرد

دوست است می یایم - من علاقه
و زبان بدیدن تو دارم.

۱۸



مور او دهغي جذايتكار زوی

زوی یی غږ ډکې چه موری اېداسې حال کښی چه لاسونه یی بنسکول وی ویل : تهماته راغلی یی پدی معنی چه ته زما دپلان څخه پوهه شوی یی اوزه سبا دغه لعنتی ښارنيسم . موری دخپل ځان سره وویل چه به هغه ښار کښی چه دنیا نه را غلی اولوی شوی یی اودخپل ناپاک زړه ورتوب څخه یی سده و دزیات شهرت دلاس ته راوستلو دپاره یی حتی خپل عقل او فکر دلاسه ورکړی و هغه د ځوانی دحرارت نه تودا و خوشحاله و بی پر دایي مورتنه وویل :

سزه په دنیا کښی او د دنیا دپاره پیداشوی یم، تر څو چه دهغه شان اوشوکت ته زیان ورسوم، په هغه احترام چه تاته قایل یم پدی ښار می زړه سوی وکړ هغه می دندمونو لاندی دتیره اغزی په ډول دی چه زما دشهرت او افتخار په وړاندی تگ کی کموالی راوی - زه څومره دشهرت غو ښتونکی یم - لیکن اوس زه سبا ددی ټو لوسر کشا نو کورونه وړانوم.

موری وویل : هغه ځای چه تیږی یی ستاد وړکتوب هره خاطره په ځان کښی لری او تاپیږنی .

تیږی گنګیان که چیری انسان هغه خبرور کولو ته مجبوره نکړی - پریږده چه غرونه خولی خلا صی کړی اوزما ستاینه و کړی دا هغه شی دی چه زه یی انتظار لرم . موری پوښتنه و کړه - لیکن خلک ؟

آه - هو ماهغه د فکر څخه ندی ایسلی موری ! زه هغوی ته ضرورت لرم ځکه چه هغوی دی چه د قهرمانانو قهرمانی دهغوی په فکر و نو کښی خوندي ساتل کیږی .

قهرمان هغه څوک دی چه دمرگ په نسبت ژوند ښه ځگنی او هغه ژوند فاتح وگرځوی .

هغه ځوان وویل : نه - همدغسی افتخار دښار و نو دوران و نکو په نصیب کیږی - وگوره دهغه سپی په ډول چه دیوه ښار بنسټ ږدی .

مور ټول هغه نومونه چه همیشه پاتی کیدونکی و یادکړ .

په همدی ډول یی تر لمر لوید و پوری دمور سره خبری کو لی موری دهغه خبری شلو لی په هره لحظه کښی یی دغور نه ډک سر دمخکی خوانه کښته کیده .

هغه لاسونه چه همیشه د خلکو د خرابی او مرگ سبب کیږی پیداشوی دهغي زوی دانه لیده اونه شو کولای - ځکه چه دهغي دزړه دمهر پانی رڼا یی نیولی وه .

مور چه سړی کښته نیو لی ناسته وه - او دښکلی او قیامت

بهاکړ دی څخه یی دښار شاو خوا لیدله ، هغه ځای ته یی کښل چه اول واری ښه دنهو میا شتوتکیلف څخه وروسته یی دنیا ته ډکو چنسی راتلل حس کړه او اوس یی هغه وخت راغلی دی چه هغه ټول یو وار خرابوی .

دلر وړانګی دښار دیو لونه اویر جونه - لکه چه دویو با ران اوریدلی وی مینځلی اورنگ کړی و ډکړ کیود ښیښونه دمرگ رڼا انعکاس کاوه ټول ښار ټپی غو نللی



ښکاریده .

دوخت په تیو یدو سره د غم ښار دیو یی روحه جسد غو ندی به غیږ کښی نیوله ، سسوری دښار نو دشمو غو ندی روښانه شوی و .

مور به هغه ځای کښی ولید . په هغه تیاره کورونو کښی به هغه ځای کښی چه خلک دخراغ دریا کو لو څخه ډا ریدل نه چه دحمه کونکو توجه ځانته جلب کړی - په سر کونو کښی تیاره د جسدونو

پوی دخفه کونکی هغو خلکو غلی او از چه دمرگ انتظار یی ایستل هغی هرشی او ټول څیزو نه ولیدل دوستان او خپلوان یی په خوا کښی دریدلی وو او په سړه سینه وروستی تصمیم په انتظار کښی وه او هغی ځان دټولو اوسیدونکو مور گڼله اووریدو غره دتورو څو کوڅه پرته دکوم څنه نه دپربنا غوندی لاندی کښته شوه او وروسته دښار خوانه والو تی او خوشحالولی .

ځوان وویل . امکان لری چه نن شپه مونږ به ښار باندی حمله وکړو په هغه صورت کښی چه زمونږ زړه وړونکی شپه تیاره وی .

وژل ناراحت کونکی دی - کله چه لمردی په سترگو و لویږی شرم آوره ده چه دوسلو دریا انعکاس دغه سترگی ږندی ، پدی مرحله کښی دی چه وهل څومره په زړه پوری نه و هغه وخت چه دغه ځوان داجملی ویلی نو دغورونه ډکې سترگی یی هغی توری ته چه په لاس کی یی درلوده ، نیو لی وی مور هغه مخاطب کړ اووی ویل :

- دلته راشه او سردی زما په ټټر کښیږده لږ استراحت وکړه او په یاد را وله چه په وړکتوب کی څومره ښه انسان او څومره خوش طبعوی او تر کومی اندازی پوری خلکو خو ښو لی او ورباندی گران وی .

ځوان دخپلی مور احترام وکړ ، سویی دمور په سینه کیښود او خپلی سترگی یی پټی کړی دی ویل : زه یوازی شهرت او تا غوا ږم ځکه تازه داسی زېږو لی یم داسی چه یم . اوبښی ؟ موری پوښتنه وکړه او ورباندی ټپه شوه . پا ټی په مقابل کی

« نه ... مطمئن باشید . من مارگی را دوست میدارم و هرگز نخواسته‌ام وی بدرد سری مواجه شود... »

نزدیکهای ظهر از منزل خارج شد و درست یکساعت وقت لازم داشت تا اشیای مورد ضرورت خود را از سوپر مارکت خریداری کند. با افکار درهم بمنزل برگشت و ... بعد از صرف غذا اندکی خوابید ... تا آنکه ساعت دیواری ۶ بعد از ظهر را اعلام کرد.

در حدود ساعت هفت هوا رو بتاریکی نهاد و سایه شب وحشت خود را در دهلیز منزل پهن نمود مارگريت لون دهمبار پردخا خطی را از روی پنجره کنار زد، ولی روی جاده کاملاً خاموش بود . وی تصور میکرد عقب هر درخت و در سایه هر دیوار ، محافظی کشیک میکشد، ولی در آن حدود پشه‌ای پر نمیزد و ذیجانی وجود نداشت .

بعد از صرف طعام شب، همچناناش تسکین شد و هنگامیکه (بساعت هشت و نیم شب) در برابر تلویزیون قرار گرفت ، دیگر تمام جریان ملاقات ساتنمن پولیس برای وی مانند یک رویا بود ...

بالاخره صدایی از پایین بگوشش رسید ، بسرعت از جا برخاست و تلویزیون را خاموش کرد. چراغ مطبخ دروازه را که بسوی زیرزمینی باز می شد، اندکی روشن کرده بود و مارگريت لون دقایقی بسوی این در خیره ماند ... بعد بخسود حرکتی داد و آهسته وارد مطبخ شد. درین انادروازه «تپکو» يك يسك سانی باز گردید و مارگريت لون وحشت زده به آنسو تگریست . نخست چشمان نافذ و بعد اندام لاغر و باریک يك جوان از لای دروازه وارد شد .

« من بشما صدمه‌ای نمرسانم ، خانم ... یقین کنید، من بشما کاری ندارم .

... بهتر است خاموش باشید و اینرا بفهمید که تا قتی که فریادی از شما بیرون نشود، هیچ واقعه‌ای

رخ نخواهد داد .

« اینجا چه میخواهید؟ »

بینی باریک، ریش انبوه و دهان کوچک باین جوان شکل عجیبی بخشیده بود. وی قدمی فراتر نهاد و گفت :

« شما خوب میفهمید که من اینجا چه میخواهم. شما عمو مارگی هستید، همینطور نیست؟ یقیناً در باره من چیز هایی شنیده اید . »

مارگريت لون با صدای شکست خورده ای گفت :

« مارگی اینجا نیست. »

جوان به وی نزدیک شده از بازوانش گرفت و تکانش داد :

« بهتر است بداخل سالون برویم . و تقریباً کسان کسان او را بسالون برد و روی يك چوکی بازو در نشانید بعد نگاهی از پنجره بخارج افکند ، ذیروحي وجود نداشت . در حالیکه برق خوشحالی در چشمانش بود ، بسوی مارگريت لون برگشت و گفت :

« مار کی کجا ست؟ »

« این دیگر بی تفاوت است... »

« برای من بی تفاوت نیست. »

« برادر زاده مرا آرام بگذارید ،

شما که او را نمی شناسید ... »

جوان بروی قالین متفکرانه قدم میزد بعد دو باره بحرف آمد و گفت :

« حرفهای مرا بدقت بشنوید، خانم ... من وقت ندارم و میخواهم همین حالا با مارگی صحبت کنم! »

مارگريت سعی کرد صدایش طبیعی جلوه کند.

« یکبار گفتم مارگی اینجا نیست، او با دوستانش رفته ... »

« با کدام یکی از دوستانش و یکجا؟ »

« اینرا دگر من نمیدانم. »

جوان بالحن تهدید آمیز گفت :

« شما مجبور هستید موضوع من و مارگی را بنرستی بفهمید ... »

وی میترسید چشمان او بنگرد. نگاهش را بزمن دوخت و آهسته ادامه داد : « من واقعا برادر زاده شما را دوست میدارم. قسم میخورم ... و من به وی ضرری نخواهم رسانید.

من فقط میخواهم ببینمش و بساوی صحبت کنم ... و درینصورت شما باید با من کمک کنید، خانم. »

« ولی من قبلاً بشما گفتم که نمیدانم او کجاست . »

جوان دو باره با اعصاب ناراحت بقدم زدن پرداخت . نمیفهمید با عمو دختریکه دوستش میداشت، چگونه رفتار کند؟ .. در حین قدم زدن چشمش بعکسیکه روی میزچایخوری افتاده بود، برخورد :

« خ ، او چقدر زیباست؟! »

مارگريت لون سعی کرد سرشک از چشمش نریزد ، ملتسانانه گفت:

« خواهش میکنم او را راحت بگذارید . شما که هرگز او را نمی شناسید ... او هنوز طفل است. »

جوان نزدیک شد و در حالیکه معلوم بود سخت تحریک شده است، اظهار کرد :

« آنچه را من میخواهم درباره او بدانم ، دانسته ام ... بشنوید خانم: آیا میدانید، وقتی مرا بزندانی کشیدند چند سال داشتیم؟ .. هفده سال ! و میدانید چند سال در حبس ماندم ؟ .. یازده سال! ... آیا میتوانید احساس کنید که يك انسان باین سن و سال چگونه میتواند تنهایی کشنده زندان را تحمل کند؟ آنجا با صدها نفر از زندانیان، باز هم احساس تنهایی میشود، احساس بدبختی میشود .. آه که این تنهایی چقدر کشنده است ! .. و آیا میتوانید چگونه میشود این تنهایی اجباری را تحمل کرد ؟ ... »

مارگريت بشدت گفت :

« بلی ، اینرا میدانم ! »

« نه ، شما فقط تصور میکنید که « میدانید » .. درحقیقت باید من تصریح کنم که مارگی بمن چیزی بخشید که ... »

حرف خود را خودش قطع کرد و رفت کنار پنجره ... بانگاهم انگیز بپایین نظر افکند ...

مارگريت لون تنه درهم شکسته‌ای

را تماشا کرد و بیاد نامه هایی افتاد که در طول چندین سال بیاد او و بخاطر او نوشته بود . وی فقط بنامه هاعشق میورزید، ورنه میدانست که «راول» مثل بچه اوست ...

صدای مارگريت سکوت اتاق را شکست :

« خیلی خوب »

راول بعقب چرخیده، پرسید:

« چه گپ است؟ »

مارگريت بدون تردید اظهار کرد:

« من به مارگی خواهم گفت ... به او میگویم که شما واقعا علاقمند او هستید ... »

چشمان جوان برق زد و حیرت زده دید که مارگريت از جا برخاست و مانند کسانی که در حالت خواب راه میروند ، بدهلیز رفت ...

تلفون ساتنمن پولیس را که هنوز بحافظه او بود، دایل کرد و بعد از آنطرف يك صدای بم بگوشش رسید :

« اینجا ساتنمن برگرد... »

« سلام . اینجاعمو مارگی صحبت میکند ... در منزل من شخصی آمده میخواهد با مارگی صحبت کند و خیلی هم زود ... »

« آیا راول کالینز نزد شماست؟ .. اگر باشد ، فقط بگویید «بلی»! »

« بلی، بلی درست است ... »

« آورا بگپ بگیرید ... ما فوراً میرسیم ... »

« خیلی خوب، فهمیدم. »

مارگريت لون گوشه را گذاشت و همینکه بر میگشت فریادی از ترس بر کشید راول کالینز را دید که چهره پر ریش خود را بهوی نز دیک ساخته است . چشمان وی بیش از حد گشوده و غضب آلود بود .

« شما بماموریت پولیس تلفون کشیدید! »

مارگريت لون وحشت زده ، گفت:

« نه ... »

بقیه در صفحه ۵۹

در راهروهای ،،

وارث حقیقی پیکاسو

تورید کننده پروی مفاد ما لیه گرفته می شود .

یکی از اعضای اتاق تجارت کابل اظهار نمود :

سالانه در حدود هشت تا پانزده هزار گات لیلای از طریق گمرک کابل و کندهار به کشور وارد می شود که قیمت هر گات لیلای که از مالک امریکا ، سوئد ، هالیند ، بلژیک ، فرانسه ، دنمارک و جرمنی خریداری می شود یک هزار و دویست افغانی تمام شده و با محصول گمرکسی و مالیات در حدود یک هزار و هشتصد افغانی می رسد. فروش پر چو ن آن بسته به انصاف فروشنده های آن است .

خانمی بنام میرمن شفیه که در سرای چنداول مشغول تماشای لباس های کهنه لیلای بود گفت:

چون لیلای و کهنه های خارجی نسبت به اموال داخلی مناسب تر است همه به آن رجوع می کنند و حتی اکثر لباس های فامیلی ما را همین لیلای تشکیل میدهد اما باس اتفاق افتاده که من پارچه ای را بخانه برده ام و صرف یک هفته نزد کار داده بعد پوسیده و از بین رفته است .

مرد مسنی که می گفت در بانک ملی افغان مدیر است نظرش را بپیرامون لیلای ها چنین بیان کرد.

اگر عقیده مرا می پرسید یا بد کسانیکه می خواهند چیزی از لیلای فروشان بخرند و روز دوسری ها بگردند و بعد از علم آوری دقیق به خریدن آن اقدام کنند زیرا هر فروشنده قیمت گزافی را بالای متاعش می گذارد که خریدار به تعجب می افتد و اما بعد از مدتی به اصطلاح (چنه زدن) همان متاع به ثلث قیمت اولی بدست می آید.

اما از اینکه بالای اشخاص ناپلید و یا خوش باور چگونه و با چه قیمتی بفروش می رسانند حرفی نمی زنیم.

در یکی از سرای های لیلای مسی فروش حصه دوم نادر پشتون وات صدای چند دختر وزن نظرم را جلب کرد یکی از آنان در برابر این سوال که برای خریدن چه آمده اند گفت:

ما همه روزه از بعضی سرای های لیلای دیدن می کنیم و اینکار برای ما عادت شده زیرا در این سرای هاست که گاهی بهترین پارچه هارا

بدست می آوریم. همین لباس های کهنه خارجی برای فروشندگان خود نیز ماجرأ ها و خاطره هارا بوجود می آورد.

یکی از این کهنه فروشان قصه میکند که :

چندی قبل یکی از همکاران ما کرتی را که تازه از گات بیرون کرده بود بالای شخصی به فروش رسانید. خریدار بعد از پرداخت پولی حسین بررسی کوتی اش ساعتی را از بین جیب آن یافت . در اینجا بالای ساعت کشمش جا لبی بین فروشنده و آن خریدار بوقوع پیوست.

اکثر لیلای می فروشان در برابر سوالاتم اظهار کردند که از بین جیب لباس های لیلای گاهی قلم سگرت لایتر ناخن گیر و چیز های دیگری می یابند .

شخصی بنام (کاکو) که در میرویس میدان لیلای فروشی دارد می گوید :

روزی از بین جیب یک کرتی سگرت لایتری را یافتم و سه ساعت زحمت کشیدم اما طرز استفاده آنرا نفهمیدم تا بالاخره یکی از مشتریان برایم یاد داد و معلوم شد که آن لایتر گازی بوده است .

از سرای لیلای فروشی بیرون می آمیم در حالیکه سرای هنوز از جمعیت موج میزند و مردم سرگرم چانه زدن و خریدن هستند و دکا نه با نباشته از کرتی و پتلون و پیراهن و پارچه های گونه گونه و حتی نیکتایی و جوراب است .

سه فرزند غیر شرعی پیکاسو نیز مورد سوال می باشد. کلاود و پالوما به اثر صدور حکم یک محکمه در سال ۱۹۶۱ حق داشتن نام پیکاسورا حاصل داشتند اما در سال ۱۹۷۱ در محکمه گراس امتیاز پسند ری پیکاسو را از کف دادند. مایا که دختر (۳۸) ساله پیکاسو بوده و از رابطه غیر مشروع پیکاسو با ماری ترز بدنی آمده با صاحب منصب جوانی در امری ازدواج کرده است و انتظار رسیدگی محکمه را در عین موضوع تثبیت وراثت خود از عین محکمه دارد. اما چندی روز پیش از اینکه محکمه بموضوع رسیدگی کند پیکاسو چشم از جهان پوشید .

اگر پیکاسو در دادن حق پدری به فرزندان تعلل نمی ورزید. اکنون آنها نظریه حقوق فرانسوی مستحق دریافت نیسی از میراث پدرشان که به اولاد شرعی پیکاسو تعلق میگیرد، میشدند .

بهرحال به مجرد نشر خبر مرگ پیکاسو در قیمت گذاری تابلوها و آثار نقاشی پیکاسو

تغییراتی رونما گردید. چنانچه (۵) روز پس از مرگ او در یک حراج لندن یک تابلویش

به قیمت ۵۰۰۰ پوند استرلینگ معادل ۳۵۴۰ مارك بفروش رسید .

همچنان قیمت يك سلسله از کارگرافیک پیکاسو از ۱۰۰۰۰ پوند به ۱۱۰۰۰۰ پوند معادل

۷۷۰۰۰ مارك بلند رفته است . نظریه اهل خبره براینست که پس از مرگ پیکاسو در ارزش آثارش کاهش رونما خواهد شد. بلکه ارزش آنها روز بروز بلند خواهد رفت .

یک مجله آلمانی چاپ دوسلدورف میگوید که قیمت روز تابلوهای متوسط و خوب پیکاسو بین ۱۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ مارك نوسان دارد آن آثار پیکاسو که شایسته نگهداشت در موزیم باشد بین یک نیم تا دو میلیون مارك (بیش از ۴۰۰ میلیون افغانی) ارزش دارد. پیکاسو لایق ترین نقاش ویرکارترین هنرمند در تاریخ هنر بحساب می رود که آثارش این ارزش را پیدا کرده است .

از رویکر مجسمه ساز، که از آشنایان پیکاسو می باشد درباره زندگی پیکاسو و خطری که زندگی او را در ۱۹۶۴ تهدید میکرد اینطور حکایت میکند. پیکاسو بعزت یک های پولی که به مخالفین حکومت اسپانیه و هواخواهان رژیم جدید در روسیه کرده بود مورد تهدید گشتاپوی نازی قرار گرفت ولی بیکر بعد از یک تلاش فراوان توانست امر رفع نظارت گشتاپور را از کارگاه رسائی پیکاسو حاصل کند او میگوید که پیکاسو به هیچوجه نمیتوانست سختی های قراگاه محبوسین نازی را تحمل نماید .



چالوما و کلاود فرزندان غیر مشروع پیکاسو در اتاق يك هو تل در حومه شهر پاریس منتظر دریافت خبر تثبیت وراثت خود نشسته اند .

قلب تنها و... آرزومند

چند لحظه پیش ماجرای امضاکنیز
امروز را از زبان عمه جانم شنیدم

سور و دهنی جنایتکار

راول بست گفت :
شما دروغ میگویید! من همه چیز
را فهمیدم... شما مرا بسوی تله ای
جریک کردید... مکنی کرد و با
شان لحن پیشین افزود : « من حدس
ده بودم که ممکن است پولیس از
سجای سربر آورد... »
مار گریت بصداى ملايمتری
گفت :

« محبوب من... محبوب عریب
من... عشق ناشناس من... تو
در منتهای نا امیدی، بمن امیدبخشیدی
بمن محبت بخشیدی و با نامه های
بمن قوت بخشیدی تا زندگی کنم
و با خیالت عشق بورزم... »

و نمیتوانم عواطف در هم کوفته خود
را درینباره بتو ترسیم کنم. ساند
تعجب کسی راول محبوب من. ساند
مرا فسی القلب بدانی، و لی باور کن
خوش شدم که فرار احمقانه تو بی
نتیجه ماند و تو دو باره به زندان
رفتی. مسرت من بیشتر ازین جهت
است که درینصورت ما باز هم

« خواهش میکنم... خواهش
نکنم از اینجا بروید. ما نمیتوانیم
بما را درینجا کمک کنیم... هیچکس
نمیتواند بشما کمک کند... »
در حالیکه سراپای راول کالینز
بلرزید، فریاد کرد :
« تصور میکنید من شما را ترک
خواهم گفتم؟ »
مارگریت اظهار کرد:

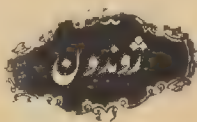
ساعتی بعد از نصف شب، راول
کالینز توسط یکدسته از پوليسان
مربوط ناحیه هشتم، دوباره به زندان
برده شد. مارگریت لون همه چیزش
را از دست داده بود، جز نیروی
مروژیکه او را بسوی نامه ها
میکشید. وی نامه کالینز را زیور و
کرد، بعد قلم را برداشت و نوشت.
« راول محبوب من!

ما قاصدان خاموش عشق خود را
بیوسته برای همدیگر بفرستیم...
اعتراف میکنی که این نامه ها در
زندگی من چه نقش مهمی دارد... »
(انجام)

« پولیس همین لحظه میرسد... »
« درینصورت گویا اعتراف میکنید
که شما به پولیس اطلاع دادید! »
راول کالینز با چشمان غضب آلود
و دستان لرزان بسوی وی پیش رفت.
مارگریت نعره کشید و بسالون
دوید. کالینز گویا فراموش کرده
بود که عاشق برادرزاده این زن است
و بسوی وی خیز برداشت. مارگریت
که دیگر از خود رفته بود، تفنگ
سکازی را از زاویه اتاق بدست آورد
و همینکه پنجه های راول کالینز
تربیب بود بگلویش حلقه شود، با
فنداق تفنگ بفرقی کوفت و دو
ضربه محکم دیگر به بازو و شانهاش
وارد آورد... کالینز تعادل خود را
از دست داده فرو غلتید...

مارگریت وحشت زده قطرات خونی
را که از لای موهای کالینز فرو
میریخت، نظاره کرد. وی با چشمان
تب آلود بسوی مغلوب خودش میدید
نخست تصور میکرد او مرده است،
ولی تنفس ضعیف وی روشن ساخت
که آن موجود بدبخت صرف بیموشی
شده است...

دقایقی بعد مارگریت دیگر تسلط
خود را از دست داد. در برابر
راول کالینز زانو زده، سر خونین
اورا بزانو گرفت. در حالیکه
قطرات اشک پیهم از چشمانش فرو
میچکید، فریاد زد :



ژوندون مجله خانواده ها اعلانات

مصور و مصنفه شمارا می پذیرد.

اگر میخواهید همگان اعلانات شمارا

بخوانند

و اگر آرزو دارید تاثیر اعلانات شمارا زیاد

باشد

اگر تصمیم دارید مشتریان دایمی برای

اموال و خدمات خویش داشته باشید.

در ژوندون اعلان کنید.

صفحات مجله پرتیراژ ژوندون از همین

حالا در اختیار شماست.

هغوی دیر دی دهغوی نه انسان
دیر زر خیه کییری لکه دیر شرینی
باب شیان.
مور تری وروستی بو بسد
و کیره :

ته نه غوای چه دزوی خاوند
شی ؟
دخه دیاره ؟ ددی دیاره چه
قربانی شی ؟ کوم یو به زماغوندی
بیداشی چه هغوی وو زنی او ره
ددی توان نشم لر لی - هغه وخت
دی چهزه سپین زیری او کمر وری
ورسوم.

یم - اونشم کولای چه دهغوی
دشمنان دخیل عمل په جزا
نه نیکلی یی - لیکن یی میوی
لکه تندر.

ددی خبرو به تعقیب مور سو
اسویلی وایست.

دخوان په شونو و کی دپتی خندا
نینه ولیدل شوه اووی ویل.

هو ! عینا لکه تندر.

اولکه کوچنی چه دمور به سینه یی
تکیه کړی و اوچرت یی واهه.

مور تور خادرد هغه په میخ و اچاوه
چاوه یی دهغه په زړه کی نه ایسته
زوی یی پکان و خوړ اوپه هما غه
وخت کنبی یی ساه ورکړه، معلومه
ده چه مور بڼه پوهیده چه زړه د وجود
په کومه برخه اوپه حرکت کی دی
دهغه بی روحه جسد یی دسپینی خخه
جک اودستا تونکو پښو ته بسی
ورو اچاوه مخ یی دښار خوا ته
راوگرځاوه اووی ویل.

ای انسانه ! هغه کارچه ما ته
دوطن دیاره جوړ شوی و سر ته
می ورساوه زه موریم - او دزوی
سره می پاتی کیږم زما دیاره نور
وخت نشته چهزه بل زوی دنیا ته
راویم - وروسته لدی زه هیجا ته
گتوره نه واقع کیږم.

هماغه دوینو ډکه چاوه چه تر
اوسه پوری یی دزوی وینی پکښی
نودی وی په دواړو لاسو کلکه نیولی
اوپه پوره زور یی په خپله سینه کی
نه ایستله او همدغسی چاوه ددی
په زړه برابر نو تله هغه زړه چه
دردلری په آسانی پکښی لار پیدا
کولای شو.

(پای)

پول ساز...

مشرکین آنهم به افزایش یابد. مبنای فعالیت چنین سیستم های برف کوچ مانند در آلمان قانوناً مدغن است .

صدا ایش ویرا در زمینه ابلاغیه صادر کرد که بالاتر آن دکتور آنست موزر بصفت اهل حیره و رئیس اتحادیه مشاوران اقتصادی هامبورگ پس از بررسی آن نظریه سیستم برف کوچ را ردیه کرد و چنین نظریه داد که حصول نتیجه مطلوب از سیستم ویرا حقیقت دارد درین معامله هیچگونه نیت فریبکاری و تقلب مطرح نمی باشد .

در آلمان که ویرا در زندان نشسته بود پیشگویی میکرد که یک روزی تمام اهالی جمهوریت فدرالی آلمان مشتریان او خواهند شد. ماموران اودر پارلمان فیدرالی راه خواهند یافت و آنکه است که اوروش سیاسی و خط مشی سیاست کشورش را تعیین خواهد کرد . محکمه ولایت هامبورگ تصمیم گرفت ایش ویرا را طلب آئینه چانسولی آلمان را برای ماینات روانی به داکتر پورگر - پرنس داکتر عقلی و عصبی معرفی کند .

ایش ویرا و دو مقابل سوالات داکتر عقلی و عصبی تاریخ تو له ، خاطرات دوران مکتب دوره خدمت عسکری و محبوس شدن بدست امریکایی ها را به دقت تشریح کرد و همچنان در تست موش ۱۰۵ نمره گرفت که این نمره حد اوسط تست روانشناسی میباشد . علاوه راجع به سیستم اونیز کدام انتقاد اساسی ارائه نشد . با اینهمه پروفسر عقلی و عصبی ویرا را آدم غیر نورمال متکی بخود بازگشای که منشاء ناخود آگاه مریض دارد می پندارد و بنابراین مسؤولیت جزایی او را نظر بحد قانون بسیار خفیف دانسته است .

من دیوانه ام یا نه ؟

این نظریه باعث ناراحتی خانروالی هامبورگ نیز شده است . قرار فیصله داکتر پورگر پرنس ایش ویرا را میتوان به جزایی خفیف محکوم کرد. اما از لحاظ حقوق مدنی بی هیچوجه قابل مجازات نمی باشد .

پس از اینکه ایش ویرا از نظارت آزاد شد و در یک موسسه خشکه شویی بعماش ۵۰۰ مارک ماهوار شامل کارگردید باردگر در سال ۱۹۶۷ در کلینیک پوهنتون کیل مورد معاینه قرار گرفت. گرامام پروفسر عقلی و عصبی اینطور نظریه

داد: ویرا نه از لحاظ روانی مریض است و نه بکدام مریضی مغزی مصاب میباشد . همچنان از لحاظ عقلی ضعیف نیست درجه استعداد عقلی او از حد اوسط بالاتر بوده صرف در حصة سیستم معاملاتی اش نمیتواند اظهار نظر انتقادی کند و گویا نظریه مشاهدین هامبورگی در حصة سیستم او وارد میباشد .

بالائی این معاینه ایش ویرا مجبور شد مبلغ بیش از یک میلیون مارک را که از طرف ۲۰۳۵ نفر در شرکت او پس انداز شده بود به ۱۱۶ نفر پس انداز کننده بپردازد و از فریبکاری هیچ بحثی به میان نیامد .

به این صورت میتوان زندگی انسانی را نابود ساخت .

محکمه هامبورگ پس از دریافت نظریه کلینیک پوهنتون کیل از تعقیب موضوع صرف نظر کرد. قضات متردد بودند که آیا میتوانند اصلا فیصله دال بر محکومیت ایش ویرا صادر کنند یا خیر ؟

گرچه یکبار دگر معاینات عقلی و عصبی از ایش ویرا بعمل آمده اما نتیجه آن چیز نبود .

خانروالی هامبورگ ناگزیر شد از تلاش خود دست بردارد و از تعقیب ویرا منصرف گردد خانروال هامبورگ تاکنون ۵۰۰،۰۰۰ مارک پول مالیاتی برای قضیه ویرا پرداخته است .

لوی خانروالی هامبورگ به نماینده اخبار اینطور اظهار داشت :

نه مشاهدین و اهل خبره فهمیدند موضوع از چه قرار است و نه خود خانروال توانسته درست موضوع را تعقیب کند .

باوصف اینهم به دفتر معاملات ویرا اطلاعیه فرستاده و ایش ویرا وادیه وانه نمود کرده است. علت انصراف از تعقیب قضیه را نیز به دیوانه بودن ویرا نسبت داده اند .

وکیل مدافع ویرا گفته است . به این صورت میتوان به سادگی زندگی انسانی را از لحاظ مالی و روحی نابود ساخت . تاکنون اصلا ثابت نشده که موکل من عمل جرمی را انجام داده است یا خیر ؟

بهر حال ایش ویرا ویرا مثل سابق در باوه صحیح بودن سیستم معاملاتی خودش اطمینان دارد .

بیماری سل دیگر کشیده نیست

این دو ۳۰۰ میلی گرام ۱ زیونیاژید و ۱۵۰ میلی گرام (تا یا سیستازون) موجود است علاوه تا به این عده مسلولین ویتامین بی شش (آب) نیز داده میشود این نوع تدای حد اقل تا یکسال و حد اکثر دو تا سه سال ادامه می یابد .

برای آئنده اشخاص که مبتلا به بوبر کلهز مشکوک هستند تنها زیونیاژید داده می شود .

در چه شرایط طبیب از تدای عاجز می ماند ؟

اگر یک مسلول بصورت منظم و بدون وقفه تحت تدای موثر گرفته شود با اینکه نظریه بحرانات اقتصادی تدای آن عاجز نمی ماند اما متاسفانه

به اندازه قوی مثلا چهارده و یا پانزده میلی گرام در فی کیلو وزن بدن تحت حورائیده میشود مزیت این نوع تدای نظر بر ستار مو ظف ببه مریض آنست که مریض در مصرف دو اسهل انگاری نمیکند .

۲- تدای بنفسه و یا خود بخود :

این نوع تدای برای آئنده مریضان و صیه میشود که بنا بر وجود بعضی معاد در صحتی از قبیل عدم توانای بعد مصافه عیره به موسسه صحتی آمده می توانند رای این عده دویی بنا م «ایزوتون فورت» داده میشود که خوردن آن آسان بوده و روزی نوبست خورده میشود و با بستر آن فواعت بخش است در ترکیب

طفل و مادر

اولاد پی در پی از یکطرف مادر را از یکسایه و از جانب دیگر طفل را از شیر کافی و تربیه کامل بی نصیب میسازد . زیرا یک مادر بر علاوه آنکه در اثر زیادهای زیاد انرژی بیش از حد خود را از دست میدهد اطفالش نیز نمیتواند شیر کافی بگیرد و هم از تربیه سالم بدور میمانند .

اکثر مردم جهان امروز به این عقیده هستند که : افراد با صحت و سلامت و ولعدها شان کم تر باشد نسبت به افرادی که کمیت شان زیاد ولی تعداد بیشتری شان سالم نباشند ارزش بیشتری دارند .

سکرتیر جنرال انجمن رهنمای خانواده در مورد هدف و تشکیلات این سازمان جهانی چنین گفت: اولین مرتبه در سال ۱۹۵۲ در هندوستان اساس (آی-بی-بی-ال) یا فدراسیون بین المللی پلاننگاری خانواده ها به میان آمد البته این فدراسیون خصوصیت غیر حکومتی را دارا بوده و یک موسسه است که خیر اندیشان جهان آنرا بنیانگذاری نموده اند جلسات این فدراسیون بین المللی نامعین بوده بعضا بشکل جلسات منظوری یا کنفرانس های مالی - اداری و غیره و در جاهای مختلفه دایر میشود .

یکی از کنفرانس های بین المللی فدراسیون پلاننگاری خانواده در سال ۱۹۶۷ در مستیاگو مرکز سورجلی انعقاد یافت که از طرف افغانستان تنها پنجتناب داکتر عبدالغفار عزیز به حیث نماینده اشتراک نموده بودم و قرار است کنفرانس دیگر آن در ماه اکتبر همین سال در انگلستان دائر گردد .

درباره اینکه چه وقت انجمن رهنمای خانواده در افغانستان تاسیس و عضویت فدراسیون بین المللی را حاصل نموده و همچنان در مورد کمک های موسسات ذی علاقه برای این انجمن تبلیغی عزیز گفت :

افغانستان به پیروی از مفکوره تیک پلاننگ خانواده در سال ۱۹۶۸ انجمن بنام انجمن رهنمای خانواده تاسیس و علاوه تطبیق آن اقدام نموده و در سال ۱۹۷۱ عضویت این موسسه جهانی را حاصل نموده و تا امروز وفادار به آن مانده است .

فدراسیون بین المللی پلاننگ خانواده از بدو تاسیس تا امروز تمام بودجه تقویری انجمن رهنمای خانواده را در افغانستان کار سازی کرده ولی سامان و آلات فنی، عوداجات ترانسپورتی ادویه، بورس ساویره از طرف اداره انکشاف بین المللی امریکان تارک میشود .

تشکیلات اداری و طرز فعالیت انجمن را شراغلی داکتر عبدالغفار عزیز چنین تشریح نمود: انجمن رهنمای خانواده که دارای یک اداره مرکزی و هفت نمایندگی در ولایت کابل میباشد دامنه فعالیت آن در اکثر ولایات مثل پسران، فندهار، ننگرهار، هرات، لشکرگاه، مزار شریف، کندز، بغلان، غزنی گسترده شده و هم دارای سه کلینیک مجهز در مرکز افغانستان میباشد. در مورد فعالیت های انجمن باید گفت که : در مملکت ما چنین معمول است که

مسلول توسط هر شخص بصورت غیر منظم تحت تدای ناقص گرفته میشود تا به این تر تیب بعد از یک یا دو ماه معا لعه بشکل ظاهری اکتفا کرده و تدای را قطع می نماید که به این صورت (با سیل) بیمار ی سل در مقابل دوا ی ضد آن معا فیست حاصل میکند و شکل دسته مقاد م ضد دوا ی سل در می آید در این

یکی از فعالیت های انجمن ترغیب نمودن مردم است برای مراجعه به کلینیک های انجمن که در نقاط متدگر موجود است و وظیفه نای آن در کلینیک شروع میشود که معاینه مریض دادن ادویه و آلات مورد ضرورت برای آن داد و داد. البته تمام ادویه و آلات مورد ضرورت از طرف انجمن بطور رایگان به مریض داده میشود. درباره نتایج حاصله از فعالیت های انجمن داکتر عبدالغفار عزیز گفت:

چون پروگرام های پلاننگ خانواده یک مدت نسبتا طولانی را بایجاد میکند و نتیجه آن هم بعد از یک دور تقریباً ۲۰ الی ۳۰ سال ظاهر میشود انجمن نمی تواند در مورد آن بطور کامل ابراز نظر کند تنها احصایه های که در دست است نشان میدهد که در کابل ۲۵ فیصد و در ولایات ۱۵ فیصد نسبت به سال گذشته به تعداد مراجعین در کلینیک ها از دیا بد عمل آمده که این همه مایه امیدواری برای ماونسل آئنده مااست .

در مورد تبلیغات و استقبال مردم از خدمات اجتماعی و پرسونل انجمن داکتر عزیز اظهار داشت :

امروز در جهان موثرترین وسیله تبلیغات رادیو و تلویزیون است ولی در افغانستان متاسفانه نسبت نبودن پرسونل و دارائی کافی انجمن نمی تواند از این وسایل بیشتر کار بگیرد زیرا اگر تبلیغ بطور شاید و باید صورت گیرد و مردم تشویق شده به کلینیک ها مراجعه کنند چون همه آنها کلینیک میخواهند ادویه میخواهند - آلات و غیره اشیاء مورد ضرورت میخواهند که تدارک آن از توان این انجمن دور است و نمی تواند به صدای همه مردم جواب بدهد .

از اینرو بسیاری از وسایل - سعی و بصری مانند نشان دادن قلم ها و غیره تبلیغات استفاده بعمل می آید ولی به میانه که باید تبلیغات صورت گیرد انجمن قادر به انجام دادن آن نیست .

تمام کارکنان انجمن را افغانستان تشکیل داده و خارجی ها یکی وجود ندارند . اکثر پرسونل انجمن در رشته های مختلفه پلاننگاری خانواده ذریعه بورس های که اداره انکشاف بین المللی امریکا بدسترس شان گذاشته به ممالک مختلف تحصیل نموده و موفقانه بوظن برگشته و امروز مصروف خدمت ازین طریق به هموطنان خود میباشدند .

دراخر شراغلی داکتر عزیز گفت :

خوشبختانه تا حال کارکنان بی هیچگونه عکس العمل سوتصادف نکرده و مردم درهمه جا با پیشانی باز از کارکنان انجمن استقبال نموده و از هیچ گونه همکاری دریغ ننموده اند که این هم مایه خوشوقتی و امیدواری ما بوده و ما را برای خدمت بیشتر تشویق مینماید امیدوار هستیم در آئنده انجمن خدمات بیشتر برای هموطنان عزیز انجام بدهد .

مر حله است که طبیب از تسدا وی عا حر مانده و ناچار است از ادویه و کرویپ دوم سل که سعی و هم کران قیمت است استفاده کند .

در کشور ما اگر ان ادویه نایاب بوده و هم سازمان صحتی جهان این نوع تدای را در رو کران مجادله علیه مرض سل لازم ندانسته و بلکه خطرانک تشخیص کرده است اما به

جودو او کندو دجاپان ...

کبله دی چه زیا تری تو رزنی بنځی نری کبسی زیات شهرت پیدا کړی.

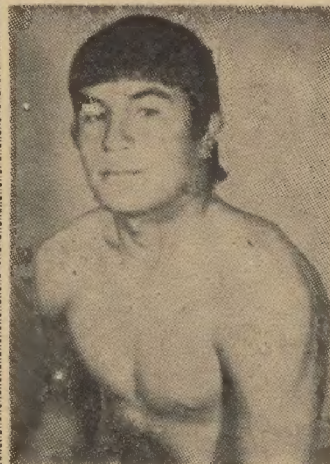
جود چه د (جو جو تسو) دپخوانی هنر بشپړه شوی لوبه ده اوس نه یوازې په جاپان بلکه په ځینو نورو هیوادو کبسی هم یوه منل شوې ورزشی لوبه ده اودا لومړی ځل د پاره د ۱۹۶۴ کال د لمپیک په لوبو کبسی شامله شوه. دجودو لومړنی بین المللی قهرمانی لوبې په ۱۹۵۶ کال کبسی په توکیو کبسی و شوی.

پرو فیسر جیگورو کانو (۱۸۶۰-۱۹۳۸) په ۱۸۸۲ کال کې دغه لوبه د (جو جو تسو) لومړنۍ.

سالون په ۱۸۸۲ کال کبسی په توکیو کبسی پرانستل شو اود شاکر دانو شمیر یی یوازې نهو تنو ته رسیده. خودغه لوبه ورځ په ورځ پراختیا وموندله تردی چه اوس دجاپان په نیمونځیو او پوهنځیو کبسی یی تمرین کبزی د جودو لوبه په ۱۸۸۷ کال کبسی خار جی هیوادونو ته ویښ نډل شوه.

بقیه صفحه ۵۲

چهره های ورزشی



همچنان بنا علی محمد محسن عضو

کلب اتفاق خیر ځانه مینه یکتن ز پهلوانان لایق و استعداد است

که ما نظر به خواهش خودش اینک عکسش را نشر کردیم.

بیماری سل

تناسب سایر نقاط جهان در کشور ما هم تعداد اشخاص مصاب به توبرکلوز در اثر طرز تداوی ساده، موثر روبه کاهش بوده و امکان بهبود مسلولین بیشتر میسر شده است. در کشور چکو سلواکیا در ناحیه کولین تقریباً در دوازده سال قبل در مورد مرض توبرکلوز یکمک موسسه صحتی جهان تحقیقاتی توسط یک تیم آغاز گردید. حالا این سوال مطرح میشود که آیا اعضای این تیم در طول دوره دوازده سال تحقیقات و امتحانات کاری انجام داده اند؟

نا گفته نباید گذاشت که توبرکلوز این مرض خانمانسوز در حال پیرون رفتن از جامعه انسانی است احصائیه نشان میدهد که کاهش قابل ملا حظهای درمیزان وفیات از نظر توبرکلوز رونما گردیده طوری که امروز میشود ادعا کرد که تعداد مصائب این مرض کاهش بسیار یافته و این اصل در ناحیه کولین چشم گیر تر است آمر موسسه توبرکلوز میگوید: ما قادریم زمان طولانی معالجات داخل شفاخانه را بصورت متداوم تقلیل بخشیم بعدیکه خطرو هراسی از جهت این مرض در مردم ایجاد نشود در حال حاضر به اطمینان گفته می توانیم که علایم این مرض در وجود اطفال بصورت قابل طع دیده و آثار مرض در بزرگسالان رو به

بقیه صفحه ۳۳

شاهان و شهزادگان

باجفت بخانه درمی باید خفت (۳) رباعیات دیگر امیر کیکاووس از مجمع الفصحاء جلد اول:

گر مرگ برآورد زید خواه تو نور
زان دود چنین شاد چرا گشتی زود؟
چون مرگ ترا نیز بخواهد فرسود
از مرگ کسی چه شادمان باید بود؟
هر آدمی که حی ناطق باشد
باید که چو عنبر و چو واسق باشد
هرگونه چنین بود منافق باشد
مردم نبود هر که نه عاشق باشد
گر یار مرا نخواهد و باخود نشانده
و ز درویشی مرا چنین خواو یماند
ممنور است او که خالق مردود جهان
درویشان را به خانه خویش نخواند
ایدل افش چنانکه در صحرا دد
نه انده من خوری و نه انده خود
همچالسی بد بودی و تو رفته پی
تنهایی به پی ز همچا لیس بد
از دل صنما مهر تو بیرون کردم
وان کوه غم ترا بیهامون کردم
امروز نگو یمت که چون خواهم گرد
فردا دانی که گویمت چون کردم
مارا صنما بدی می پیش آری
از ما تو چرا امید نیکی داوی
رو جانبا تو غلط صمی پنداری
گندم نتوان دوی چون چو کادی
داکتربیع الله صفارا عقیده برین است
که عنصر المعالی اشعار میسرود. (۴)
و خودشان قسمتی از رباعیات را در فابوسنامه نقل کرده و من اینجا اقتباس میکنم:
گفتم که در سرای زنجیری کن
با من بنشین و بر دلم میسری کن
گفتا که سبید هات را قیری کن
سودا چه پزی پیر شدی پیری کن
۱- روز روشن ولیابا لایان ص ۳۱
۲- مجمع الفصحاء جلد اول
۳- تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۲ تألیف
داکت صفا.

۴- تاریخ ادبیات در ایران جلد دوم ص ۹۰۱
تألیف داکتر صفا.
فروشگاه سزای نادر. ت حود رسیده.
طوبیکه اکادمیسین ای - یو. کرچوفسک

صدای از ژرفنای دل

شمع روشن نمود. شمع در بین دستا نشی قدری لرزید و بعد شروع بدرخشش خارق العاده نمود.

شما میترسید مادر؟

صدای نامحسوس و پنهانی پسرش بگوش نانی رسید. همان صدای که در آتش طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود صدای که از خودش بود و از دور نشاء می گرفت به آزادی جوابداد.
نه. عزیزم. من نمی ترسم.
و بعد نانی سوی منزل کالین رهسپار گردید در حالیکه شمع را با عزم راستن در مژغی افروخته بود.

دزخه خبری

یدن دی وکی اوردی پلمه کی
نه دی اورواخیست نه دی وکی دیدنونه دیدن کوه مه منع کپه
په تش دیدن به دی څوکه نه حلا لوبنه دیدن می ستا بانه می نوری
زه پهلوازه شپاله کی پیری لئو مه دیدن کوه مه ایسا ویره
که چا پری مری څوانان تل به سینه مری نه.

دکتور مهدی

۲ - عضو ورثی استادان زبان و ادبیات فارسی .
تالیفات و تفسیحات :
اشتر نامه عطار
شرح منظومه سبز واری .

وجوه قرآن حبشی تفسیری
مجموعه مقالات عرفان و فلسفه اسلامی
لسان التزیل
تحلیل استاد ناصر خسرو

پانزده قصیده از ناصر خسرو
الیره الفلسفه وازی
دیوان ناصر خسرو

فلسوف ری محمد بی زکریای رازی
تعلیق اشتافی بشرح منظومه سبز واری
میخایل بوگو لیو یوف
مربوطه خویشی و به حیت نماینده هو سره
مربوطه خویشی و به حیت مشاور و استادموسسه
انتر و یولوژی پوهنتون کابل کار کرده و

طی همین صحن سال تحقیقات زیاده و یولوژی
را در افغانستان بسر رسانیده و در سال
۱۹۷۲ با همراهی پوهنمل همایون با انجام یک
سلسله تحقیقات در بدخشان نیز توفیق یافته
است. موصوف در رشته های انتر و یولوژی
اجتماعی و کلتوری مربوط به مناطق کومستانی
افغانستان مقالاتی راپه نشر سپرده است .

پروفیسور سید مقبول احمد :

وی که در ۳ می ۱۹۱۹ در بها پال هند
چشم بدنیاشکوده و به حیت مدیر م کس
مطالعات غرب آسیا در پوهنتون اسلامی کار
نموده است .

موصوف ماستری خود را از پوهنتون
بمبئی بلست آورده و تحصیلات عالی اش را
در پوهنتون اکسفور بسر رسانیده پروفیسور
مقبول احمد عضویت اکادمی ملی ساینس

و عضویت یکمعداد انجمن های دیگر را به عهده
داشته علاوه بر آن به حیت مدیر مجله نفت
الهند اجرای و ریقه می کند . آثار وی عبارت
است از :

- ۱ - هند و قلمرو های همجوار آن تالیف
الشریف الادریسی حارت لین ۱۹۶۰ .
- ۲ - روابط هند و غرب طبع کرده انجمن
روابط کلتوری هند، دهلی جدید ، ۱۹۶۶
- ۳ - یاد داشت های المصودی، کلت. ۱۹۶۶
- ۴ - مقالات راجع به جغرافیا و سایر
موضوعات، طبع شده در شماره جدید دایره
المعارف اسلام.

حلقه وصل در جهان

ناتوان کمی است که دارایی نروتمند را
را بزور تصاحب نکند پیسود و کوتاه اندیش
بگوید بلهوس و بیکار آنکه وقت خود را صرف
سواد آموزی نماید .
سجامهارخ و ستار ورر شکسته ز کلا ت مری
دانشمند و تحصیل کرده بگوید منفور
مطرد آنهایی که از علم و دانش بی بهره
باشند و روشنفکر بگوید استعمار زده آنکس
که در روش و اندیشه خود جنبش و تغییر ی
وارد نماید و جالبتر از همه بر خورد و مقابله
متدین خنک با تاجدو خواه فرنگی زده و بیگانه
ماب است در آن حال که تجدد به پسند در کمال
افراط و زیاده روی بگوید نادان کسانی که
در دنیای علم و دانش هم بدنیال دین پروند
و به خیال بافی ما پیرا زنده و در عین زمان
متدین خنک و تقریطی بگوید نفرت انگیز

مقالات راجع به جغرافیه تکاران عسرب
منتشر دکشتری بایو گرافی علمی طبع
نیویارک .

علاوفا موصوف در حدود هفتاد مقاله نوشته
که از جمله پنجاه آن به نشر رسیده است .
حالا پروفیسور مذکور راجع به جغرافیا ی
ادبی عرب در قرون وسطی و تاریخ ساینس
در روابط دوره تاریخ اسلام مصروف کار است.



د ۱۷ مخ پاتی

اجتماعی هتخی

مقاومت او خو صلی ته د عجز
سروته قیمت کری .
و روستیو پر له پسی و چکالیو مون
یو خل بیاد خیلو هغو اجتماع
ما هیئتو او خصوصیا تو خخه
خبر کری و چه د تاریخ په اوږده او پراخه
لمن کبسی شو خله تکرار شوی د ی .
د غنمو په مقابل کبسی کار که په
اصیله بڼه داشر مفوم نه در لود نود
هغه بیکار په خان یو د ضرر به و چه
اشری د خپل کلی او کور خخه ایستلی
اوشمړلی و .

په هر صورت دخپل ولس د اجتماع
هغو اوږله ایزو کارو نو له خصوصیاتو
خخه خبریدل مو تر ته د پر مختک
هغه مهم عنا صر را په گوته کوی چه
زمونږ په زمانه کبسی او زمونږ تر
نظر لا ندی ځینی هیوادونه د پر مختک
لوړو پوهو ته رسولی دی حقیقت دای
چه اوس هم په سیمینتا تیکه تو گه
دخپلی خو لنی له اجتماعي هغو
اوږله ایزو کارو نو خخه په معقو له
ملی استفاده ویا ته تکیه کولی شو

پرواز به استقامت ...

بروشویک المان غربی بنا پر تداپیر امنیتي
اجازه پرواز طیاره مذکور را ندا دنه . انوقت
بسویه دیلو ماسی احتجاجیه های شدیدی
بین مسکو و بن ددو بدل گردید ولی طیاره
در باز گشت از هانور ناگزیر شه به وارسا
بصورت اضطراری فرود بیاید برای اینکه
یکی از انجنهای طیاره خساره شدید برداشته
بود .

برگزیده اخبار

یکسال میگذرد اما هنوز پلانیهای صلح ددمورد
حل مشکلات نیمقاره بحال رکود باقی مانده
است .
تأحال اسیران جنگی رها نشده و افسراد
ملکی مبادله نکر دیده است و هم روابط سیاسی
ایجاد نشده و موضوع چو و کشمیر هنوز
بجایش میماند .
* کورت والد هایم سر منشی ملل متحد
بدر خواست کوریای شمالی برای داشتن یک
هیات ناظران در مقر ملل متحد موافقه کرده
است . ما لیزیا و کوریای شمالی دیروز
بسویه سفارت علایق سیاسی بین دو کشور
برقرار کردند .
* یک نطق وزارت خارجه هند تأیید کرد
که هند خواهان پاکستان مستقر و دوست بوده
و آماده است با ملل دوست مانند ایران در زمینه
توسعه همکاریهای منطقه ای مساعدت کند .
* جنرال احمد شهاب وزیر دفاع عراق
دادو صاحب منصب دیگر درائر یک توطئه
بقتل رسیده و جنرال سعدون شادان وزیر
داخله آنکشور زخمی شه ، ناظم کارزار مدیر
مضونیت عامه عراق دوعسی برای وزرای
دفاع و داخله ترتیب داده و طرفدارانش این

هاستلر سقوط کرد و در اثر آن سه تن جان
سپردند . در سال ۱۹۶۷ یک طیاره چت
ایتالی از نوع قیات ۹۸۱ موقع فرود آمین
سقوط دیار کینیک له بوژه را پایمال و شش
تن را جایجا هلاک کرد . همچنان در نمایش
هوایی هوا نورد المان غربی یک طیاره یک
ماشینه سقوط کرد و یک تن در اثر آن کشته
شد .

در سال ۱۹۶۶ یک طیاره فرانسی دوروا
مفجر گردید و یک نفر هلاک شد .
* همچنان در همین نمایش یک میلیکوپتر
امریکایی بعد از یک مانوره خطر ناک از هم
متلاشی گردید و یک نفر جان سپرد .
لایف نیلسن هوا نورد دتمارکی که طیاره
جت المانی بنام فی ۶۱۴ را در نما یشگاه
له بوژه موقفانه به پرواز در آورد در مورد
انفجار طیاره شوروی گفت درست است که
میوان طیاره را تا آخرین قدرت آن بکار
انداخت اما وظیفه مهم و دشوار هوا نورد
این است که بداند سرحد آخرین این طاقت
در کجا است .

در سال ۱۹۶۳ هوا نوردان لوفت هانزا نیز
متوجه شدند که اگر طیاره جت مسافر بردار
از سرحد قدرت پرواز خود بگذرد چه حوادثی
اتفاق خواهد افتاد .
طیاره مافوق صوت تی ۱۰۴ شوروی که قرار
بود سر از سال ۱۹۷۵ بکار انداخته شود قبل
از پرواز نمایشی یاریس دوبار با خطر بزرگ
مواجه گردیده بود . چنانچه سال گذشته وقتی
مخواست در هانور برای اجرای یک سلسله
نمایشات هوایی بزمن فرود باید کیتان
طیاره را آنجنان سخت بزمن فرود آورد که
خساره شدیدی ازین ناحیه به انجن و بدنه
طیاره وارد گردید . ولندا ساز مان هوانوردی

CHOUCH

روغن نباتی فوق

سالم - مطمئن - تازه



بقیه صفحه ۵۱

نقاط ضعف و نارسایی خودپوشانیم؟

از روان شناسان که اینها انسان را موقتاً تحت فشار روحی بدر می آورند، باید اذعان کرد که بکاربردن این میکانیزم مخصوصاً که شکل حادث را اختیار کند از نگاه انطباق روحی و سلامتی روانی مانعای و خیمی را بار آورده و سرانجام زندگی عادی مارمخل و دلگروان میسازد. زیرا هیچکدام آن نمیتواند هیچ مشکل را از ریشه حل بسازد.

ما درین شماره و شماره های آینده هر یک ازین میکانیزم ها را مورد بحث قرار داده و هم از نکاتی حرف خواهیم زد که مارادار احتراز از استفاده این روش هایاری و رهنمایی نکند اکنون می بینیم که استدلال و منطق کونی چگونه میکانیزمی بوده و چسان آنرا به منظور حل یک مشکل و گزین از ناکامی بکار می بریم.

منطق گونی و استدلال عملی است که بصورت ناخودآگاه برانگیخته شده و عبارت از آوردن دلایل غلط و بیجا، توضیحات نادرست و ساخته و بافته، درموردیک عمل میباشد، که ازین راه میگوئیم تا کرده خود را صحیح و لازمی جلوه داده و ارزش شخصی خود را حفظ نماییم. استدلال و منطق گونی به اشکال مختلف جلوه میکند مثلاً یک شکل آن در صحنه نظراین میتوان ملاحظه کرد.

فریدون بعد از اینکه پارچه خود را از مکتب گرفته بخانه می آورد و پدر متوجه میشود که وی درمضمون الجبر مشروط مانده و در مضامین دیگر هم نمرات خوب ندارند او را مورد عتاب قرار میدهد اما فریدون ازین میکانیزم باینصورت استفاده میکند:

«والله نمره خویاقت اصلی ره نشان داده نیتانه. خود میفایم که دری کوشش هستم که از راه مطالعه شخصی، خوره پیش ببرم، اگر نه مام میمانم که مثل دیگرانم روز قفل کنم، خوش آمد و چای بوسی کنم و در امتحان نه و ده بگیرم».

اگر اینگونه استدلال بصورت عمیق تحلیل گردد همه اش نا درست است فریدون در واقع آرزو دارد مانند هم صنفی ها و رفقای دیگر نمرات خوب بگیرد، به صنف بالاتر ارتقا کند و یک شاگرد لایق باشد. اما اینکه بنابر علت و باعلی توانسته است چنین روز باشد دو مقام دفاع از خود این دلایل را میسازد می بافت و ارائه میکند.

به یقین که خوانندگان محترم به این شرب المثل که «دستم به آلتیوسد آلتیوس است»، آشنا هستند، این شرب المثل بیانگر یک شکل دیگر میکانیزم منطق گونی است. بسا واقع میشود که ما آنچه را میخواهیم بدست آورده نمیتوانیم و یا از انجام کاری که آرزو داریم عاجز میمانیم، انوقت به خود میگویم «لشوش گو، بدون ازی هم کارش ندارم». یا «واقعاً دلم هم نمی خواست این کار را بکنم».

یک شکل میکانیزم استدلال و منطق گونی بجاوردست جلوه دادن اعمال، در قالب چسالات و کلمات نغز و خوش آیند است در حالیکه حقیقت امر چیز دیگر میباشد. مثلاً بعضی مردم شغل و ماموریت خود را تغییر میدهند و اگر از آنان پرسیده شود که چرا چنین کردند در پاسخ خواهند گفت که فکر میکنند در شغل تازه و یادیر ماموریت جدید مصدر خدمت بهتری میشوند و بان کسارتاذه بیشتر دلچسپی و علاقه دارند حالانکه واقعیت طور دیگر خواهد بود ممکن است چنین احساس در وظیفه سابق خود ناکام بوده باشند.

میکانیزم استدلال و منطق گونی یک شکل دیگر هم دارد بعضیها آنکه از نتیجه کاری راضی نیستیم و یادیر موقعیت ناخوشایندی قرار داریم باصطلاح دل خود را با استدلال غیر واقعی تسلی میدهیم. مثلاً وقتی تیم فوتبال یک مکتب در آتریبی اضیاطی و رقابت های فردی اعضای تیم چندین مسابقه و ایکی پی دیگر میبازد. آنوقت چنین استدلال میکنند.

«خیره که باختیم خوب پرتکس، تمرین شد و ساعت مهم تیر شد باخت ویرد چندان اهمیت نداره». یا مثلاً وقتی در اثر بی احتیاطی یک سامان قیمتی خود را می شکستیم آنوقت میگویم که «دفع بلا شد».

بهر حال اکنون که از اشکال مختلف میکانیزم استدلال و منطق گونی حرف زدیم ببینیم که شمایند انداز ازین میکانیزم استفاده میکنند لطفاً باین سوالات مای پاسخ بدهید. ۱- آیا چنین واقع شده است که کار اصلی تانرا یکسو گذاشته باشاشار خود را مجبور به انجام کار دیگر ساخته باشید و یا خود گفته باشید که کار اصلی را بعد تر سردست خواهیم گرفت؟ «بلی» «نه»

۲- آیا وقتی که يك مسابقه و یا باخته اید دلایل زیادی را ارائه داشته در صدد آن شده اید که آن باخت را اصلاً قبول نکنید؟ «بلی» «نه»

۳- آیا هنگامیکه آرزو کرده اید چیزی را بخرید اما توان خریدن آن را نداشته بخود گفته اید که «واقعا می چیزه خوکار ندارم؟» «بلی» «نه» ۴- آیا زمانی که واقعا خواسته اید به سینما

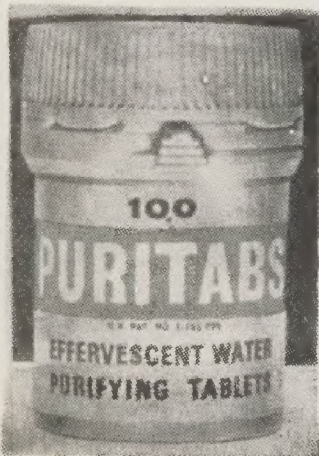
یا تئاتر بروید اما از دست تان بر نیامده باشد و یا خود گفته اید که «بیش کوب بر صورت حتما از آن فلم خوشم نمی آید؟» «بلی» «نه»

۵- اگر بکسی یکنوع هم چشمی و رقابت داشته و در موردی وی موفقیت و پیشقدمی حاصل کرده باشد، آیا سعی کرده اید تا با ارائه دلایل آن موفقیت او را حاصل یک چانس و تصادف جلوه بدهید؟ «بلی» «نه».

اگر تمام جوابات باین سوالهای باشد پس شما هم ازین میکانیزم استفاده میکنید در شماره آینده خواهیم گفت که چگونه میتوان خود را تا اندازه زیادی از بکاربردن میکانیزم استدلال و منطق گونی برکنار نگه داشت و هم میکانیزم های دیگر انطباقی را که درین مقال از آن نام بردیم مورد بحث قرار خواهیم داد.

ایموزی تاب دفع کننده میکروب های مضر آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش با شد. و به امراضی از قبیل کولرا، محرقة، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از قایمیت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید. مراجع فروش: - طور عمده نمایندگان همدر محمد جان خان واپ ویر چون: - تمام ادویه فروشی ها



ژوندون

دامتياز خاوند:

د مجلا تو نشراتی مو سسه

دهوسسی رئیس:

سراج الدین وهاج «توخ»

تيلفون: ۲۳۸۳۴

مسؤول مدير:

مير محمد حسين هدی

د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

د کور تيلفون ۳۱۶۰۱ (۳۳)

د چاپ مدير: طورانشاه شېم

د ارتباط او خبرنگارانو مدير:

روستا باختری

فوتو را پورتر: مصطفى وزیری

عکاس: محمد ظاهر يوسفزی

پته: انصاری واپ

داستراک بیه

په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کښی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کښی ۲۴ ذالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

سونی SONY

سونی برای من

سونی برای شما

سونی برای همه



CF-250S

رادیو کست مدل

CF-250S

رادیو کست مدل

دا رای رادیو سه موج - قدرت ۸ وات برای لو دسیکر اضافی
کنترل اتوماتیک برای تیت - برق (۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت)
باتری (۴ عدد باطری کلان) - کنترل بم و زیر آواز - کنترل سه مرحله ای
بلندی و پستی آواز - وزن ۳۳۵۰ کیلو و بزرگی ۳۱ × ۱۰ × ۱۳۱
انج.

7R-55

رادیو دستی مدل

دا رای سه موج - حساسیت زیاد - برق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲۱۷ کیلو و بزرگی ۷ × ۳۱ × ۹۱
انج و قیمت بسیار نا زل .
محل فروش :

عموم رادیو فروشی های معتبر کز - وولیات .

SONY.

